

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور
رمضان ۱۳۹۰

(پیام‌های قرآنی)

تهیه و تدوین:
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
اداره چاپ و نشر
۱۳۹۰

ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۰ (پیام‌های قرآنی) / تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره چاپ و نشر . - قم: پاد اندیشه، ۱۳۹۰.

۲۴۸ ص . - (متون علمی - آموزشی ویژه مبلغان؛ ۱۰۱)

ISBN ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۴۶۷ - ۲۴ - ۶ : ریال ۴۰۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس

۱. اسلام - تبلیغات . ۲. قرآن - اخلاق . ۳. تفسیر آیات. ۴. اخلاق اسلامی. الف. دفتر تبلیغات

اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی. اداره چاپ و نشر .

۲۹۷/۰۴۵

BP ۱۱/۶۲ / ۹۳

۸۸۲ ر

۱۳۹۰

۱۳۹۰

ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۰ پیام‌های قرآنی

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم/

معاونت فرهنگی و تبلیغی / اداره چاپ و نشر

ناشر: پاد اندیشه

مؤلفین: جمعی از محققین

صفحه‌آرایی: اکبر اسماعیل پور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۵۰۰۰ جلد

بهاء: ۴۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۱۱۶۰ - ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وب سایت های معاونت فرهنگی و تبلیغی: www.balagh.ir

پست الکترونیک: info@balagh.ir

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۹
روزه.....	۱۳
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾.....	۱۳
قرآن.....	۲۳
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.....	۲۳
آرزو.....	۳۲
﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾.....	۳۲
بندگی.....	۳۹
﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالنَّاسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.....	۳۹
دعا.....	۴۵
﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾.....	۴۵
سعی و کوشش.....	۵۳
﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾.....	۵۳
عمر و زندگی.....	۶۳
﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾.....	۶۳
اخلاق و ادب.....	۷۱
﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.....	۷۱

- نماز ۷۹
- «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» ۷۹
- بی نمازی ۸۶
- «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» ۸۶
- آراستگی ۹۲
- «لِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ» ۹۲
- آداب معاشرت ۹۹
- «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» ۹۹
- زبان ۱۰۷
- «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ۱۰۷
- عفو و گذشت ۱۱۵
- «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» ۱۱۵
- استقامت ۱۲۳
- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» ۱۲۳
- پدر و مادر ۱۳۳
- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» ۱۳۳
- تربیت فرزند ۱۴۱
- «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» ۱۴۱
- توبه ۱۵۰
- «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» ۱۵۰
- شب قدر ۱۵۸
- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾» ۱۵۸
- گناه ۱۶۵

پیش گفتار / ۲

- ۱۶۵ «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا»
- ۱۷۳ انفاق
- ۱۷۳ «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ»
- ۱۷۹ پشیمانی
- ۱۷۹ «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ»
- ۱۸۶ سعادت / رستگاران
- ۱۸۶ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»
- ۱۹۵ سلام
- ۱۹۵ «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»
- ۲۰۴ خوردن و آشامیدن
- ۲۰۴ «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»
- ۲۱۲ نیرنگ و خدعه
- ۲۱۲ «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»
- ۲۲۰ لجاجت
- ۲۲۰ «يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ»
- ۲۲۹ پند و موعظه
- ۲۲۹ «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّيْ وَأَفْرَادِي»
- ۲۴۱ بدعت
- ۲۴۱ «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»

پیش‌گفتار

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

پگاه ماه مبارک رمضان بشارت‌گر بارش رحمت ویژه الهی و آغاز بخشایش خاص ربانی است. منادی حق دل‌های مشتاق و ضمائر آگاه را به میهمانی خدا می‌خواند و بر سر خوان بی‌منتهای رحمت وی می‌نشانند.

خانه‌های خدا رونقی دوچندان می‌یابند و کتاب خدا فروغ بصیرت و حکمت خویش را بر دل تلاوت‌کنندگان می‌بارد و بندگان خدا دروازه گوش و هوش و دل و جان خویش برای نیوشیدن پیام خدا و اولیای او می‌گشایند.

در گرماگرم این رحمت‌دهی و حکمت‌رسانی از یک سو و پندپذیری و آمرزش - خواهی از دگر سو داعیان الی‌الله و مبلغان رسالات الهی واسطه فیض و حلقه اتصال این دو می‌باشد.

این امانت‌داران امین گوهرهای حکمت و بصیرت را به شایسته‌ترین وجه از منابع آسمانی آن «کتاب و سنت» دریافت می‌کنند و آن را در دل و جان مخاطبان می‌نشانند.

مبلغان گرامی در کنار این خوان حکمت‌گستری و بصیرت‌افزایی و بساط تزکیه و تربیت نسبت به تعمیق باورها، اصلاح هنجارها و ترویج ارزش‌های والای اسلامی، هشدار می‌دهند و همگان را به رعایت آن دعوت می‌کنند.

در کنار آن دو مسئولیت بزرگ، آگاهی‌افزایی اجتماعی نسبت به پدیده‌های ملی و مسائل امت اسلامی و گستره جهان بشری دیگر مسئولیت‌سترگی است که باید حق آن

گذارده شود، زیرا تنها آگاهان نسبت به زمانه‌اند که از خطر تهاجم فتنه‌ها و بیم امواج هراسناک گمراهی‌ها در امانند که «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس».

امروز انقلاب اسلامی ایران پرچم‌دار دعوتی جهانی و پدیدارگر افق نوین فراروی بشریت معاصر است. شناخت هر چه ژرف‌تر این پدیده بی‌نظیر تاریخ اسلام و آشنایی بیشتر با مبانی نظری و تهدیدها و فرصت‌های آن، ضرورت دیگری است که مبلغان گرامی بدان می‌پردازند.

امید همه اقشار جامعه آن است که در فرصت بی‌بدیل ماه مبارک رمضان، ملت ما به ویژه نسل جوان که امید آینده تاریخ این امت‌اند در یک فرایند تعلیم و تربیت و رشد و تزکیه تا رمضان آینده از همه آسیب‌های اندیشه و عمل بیمه شوند.

این هنر بزرگ مبلغ توانمند و پاک نفس و دانشمند است که معارف والای اسلامی را به زبان روز مردم روزگار ابلاغ کند که «لو علموا الناس محاسن کلامنا لا تبعونا». و این ثمره عملی همه تلاش‌های آموزشی در طول سال بلکه طول سال‌ها تعلیم و تربیت در حوزه است.

در کنار تلاش گسترده علمی مبلغان و کسب آمادگی‌های علمی و عملی آنان در طول سال مجموعه کتاب‌های ره توشه گامی در جهت آگاهی‌افزایی مبلغان گرامی است. در راستای این هدف مقدس و با توجه به نام‌گذاری سال ۱۳۹۰ به سال جهاد اقتصادی از سوی مقام معظم رهبری، امسال ره توشه در قالب چهار جلد کتاب با موضوعات متنوع و یک جلد با عنوان گفتمان عقاید و اندیشه‌ها ویژه مناطق و استان‌های خاص و هر کدام در حجمی متناسب با روزهای ماه مبارک رمضان عرضه می‌شود، امید است که مقبول طبع مردم صاحب هنر قرار گیرد.

طبیعی است کمال یافتن این مجموعه و رسیدن به جایگاه شایسته آن نیازمند ارائه پیشنهادها و انتقادات و بیان نقاط قوت و ضعف آن است تا این مجموعه در یک سیر کمالی

مناسب قرار گیرد.

اینجانب از همه دست‌اندرکاران مجموعه به ویژه برادر ارجمند جناب آقای نورالهی مدیر اداره چاپ و نشر و دیگر همکاران گرامی‌شان که مسئولیت رایزنی با مؤلفان و تهیه مقالات را به عهده داشته‌اند و جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر ادیب زاده که کار نظارت محتوایی مجلد پیام‌های قرآنی را به عهده داشتند و همچنین از حجج اسلام و المسلمین موسوی و سیفی، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

خداوندا! به اندیشه و قلم و بیان ما رواج سخن حق عنایت فرما و ما را دعوت‌کنندگان

علمی و عملی به دینت قرار ده.

احمد زاده‌وش

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

۱۳۹۰

روزه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾

– روزه، شکرانه نزول قرآن

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن
شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ
الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛
ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از
شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید. ﴿چند روز معدودی را (باید روزه بدارید) و هر
کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد) و بر کسانی که
روزه برای آن‌ها طاقت فرساست، (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان) لازم است
کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند و کسی که کار خیری انجام دهد، برای او بهتر است و
روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید. ﴿(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان
است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در

آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد. خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را. هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید، باشد که شکرگزاری کنید.

تفسیر

علامه طباطبائی (ره) نزول این سه آیه را با هم می‌داند و در تشریح آن‌ها می‌فرماید: (أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ) در آیه دوم، ظرف صیام در آیه اول است و (شَهْرُ رَمَضَانَ) در آیه سوم، بیان و توضیحی است برای روشن کردن جمله (أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ)، یعنی روزهای محدود عبارت است از ماه رمضان^۱. در تشریح جمله (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ) تا آخر آیه می‌فرماید: گویا این جمله می‌خواهد تمام مطالب قبل را تعلیل کند: استثنا شدن مریض و مسافر از روزه ماه رمضان به خاطر سهولت و نفی عسر و لزوم روزه گرفتن آن‌ها در ایام دیگر سال به خاطر تکمیل عدد است.

همچنین اصل وجوب روزه به خاطر اظهار کبریایی خداوند و ادای شکر اوست. اظهار کبریایی به خاطر نزول قرآن بر بندگان و اعلان ربوبیت خود و عبودیت آن‌ها است و ادای شکر به خاطر هدایت آن‌ها به حق و جداسازی بین حق و باطل به وسیله قرآن است^۲.

پیام‌ها

- ۱- روزه، ویژه مومنین در طول تاریخ است.
- ۲- نسبت به روزهای سال محدود است: (أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ).
- ۳- در آن سخت‌گیری نشده است: (وَلَا يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْعُسْرَ).
- ۴- در پاک‌ترین و با عظمت‌ترین ظرف زمانی واقع شده است.

۱. المیزان، ج ۲، ص ۵-۴.

۲. همان، ص ۲۴، نقل به معنی.

آیه مرتبط

۲. «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده) مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفاره این‌گونه قسم‌ها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر و یا آزاد کردن یک برده، و کسی که هیچ کدام از این‌ها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد، این، کفاره سوگندهای شماس است به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید، خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را بجا آورید.

روایات

– ماه میهمانی خدا

۱. عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن آباءه عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله خطبنا ذات یوم فقال: ایها الناس انه اقبل الیکم شهر الله بالبرکة و الرحمة و المغفرة... شهر دعیتم فیه ضیافة الله؛^۲ امام رضا علیه السلام به نقل از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند که حضرت فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و فرمود: ای مردم! به درستی که ماه خدا به سوی شما روی آورده است همراه با برکت و رحمت و مغفرت... ماهی است که همه شما به میهمانی خدا دعوت شده‌اید.

۱. مائده، آیه ۸۹.

۲. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۶۵.

نکته: مقایسه کوتاه بین دو میهمانی بزرگ خدا (ماه رمضان و حج) ما را متوجه برخی شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌کند.

تفاوت‌ها

حج	ماه مبارک رمضان
ما باید رو کنیم (حج البیت)	او روی می‌آورد (اقبل الیکم)
خاص است (من استطاع)	عام است (ایها الذین آمنوا)
هزینه دارد	هزینه ندارد

شباهت‌ها

حج	ماه مبارک رمضان
مکان نزول قرآن است	زمان نزول قرآن است
مکان دعا است	زمان دعا است
محل آموزش است	زمان آموزش است
محرمات دارد	محرمات دارد
تحمل رنج سفر می‌خواهد	تحمل تشنگی و گرسنگی می‌خواهد
به عید قربان ختم می‌شود	به عید فطر ختم می‌شود

روایات مرتبط

– فضیلت روزه‌دار

۲. قال علی علیه السلام:

نوم الصائم عبادة و صمته تسبیح و دعاؤه مستجاب و عمله مضاعف ان للصائم عند افطاره دعوة لا ترد؛ خواب روزه‌دار عبادت و سکوتش تسبیح و دعایش مستجاب و ثواب عملش مضاعف است. روزه‌دار هنگام افطار دعای بدون رد دارد.^۱

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ح ۱۶۸۶.

– حقیقت روزه

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِنَّ الصَّيَّامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ حُدَّهُ ثُمَّ قَالَ قَالَتْ مَرْيَمُ – إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا أَيْ صَوْمًا صَمْتًا وَ فِي نُسْخَةٍ أُخْرَى أَيْ صَمْتًا فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ لَا تَنَازَعُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا؛ روزه گرفتن، تنها به خویشتن داری از نوشیدن و خوردن نیست. مریم (مادر عیسی عليه السلام) گفت: «من نذر کرده‌ام که برای خدای رحمان روزه باشم». یعنی، جز به ستایش خدای رحمان، دهان خود را باز نکنم. اگر روزه گرفتید، زبان خود را حفظ کنید، چشم خود را فرو بندید، نزاع نکنید، حسد مورزید.

۴. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصْرُكَ وَ شَعْرُكَ وَ جِلْدُكَ وَ عَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَ قَالَ لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِيكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ؛ هرگاه روزه گرفتی، باید گوش و چشم و مو و پوست و همه اعضایت روزه بگیرد و گفت: باید روز روزه‌ات، مانند روزهای دیگر نباشد.

– فلسفه روزه

۵. در حدیث معروفی از امام صادق عليه السلام نقل شده که هشام بن حکم از عتلت تشریح روزه پرسید، امام عليه السلام فرمود:

«انما فرض الله الصيام ليستوى به الغنى و الفقير و ذلك ان الغنى لم يكن ليجد مس الجوع فيرحم الفقير، و ان الغنى كلما اراد شيئا قدر عليه، فاراد الله تعالى ان يسوى بين خلقه، و ان يذيق الغنى مس الجوع و الالم، ليرق على الضعيف و يرحم

۱. الكافي، ج ۴، ص ۸۷.

۲. همان.

الجائع^۱؛ روزه به این دلیل واجب شده است که میان فقیر و غنی مساوات برقرار گردد، و این به خاطر آن است که غنی طعم گرسنگی را بچشد و نسبت به فقیر ادای حق کند، چرا که اغنیاء معمولاً هر چه را بخواهند برای آن‌ها فراهم است، خدا می‌خواهد میان بندگان خود مساوات باشد، و طعم گرسنگی و درد و رنج را به اغنیاء بچشاند تا به ضعیفان و گرسنگان رحم کنند».

– فوائد روزه در دنیا و آخرت

الف – شادمانی روزه‌دار

۶. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّهُ قَالَ لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ فَرَحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرَحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ^۲؛ کسی که روزه می‌گیرد، در انتظار دو شادمانی به سر می‌برد: یک شادمانی به هنگام افطار شب و یک شادمانی به هنگام دیدار حق.

ب – دور شدن شیطان از آدمی

۷. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا می‌خواهید راه دور شدن شیطان از شما را نشان دهم؟ عرض کردند: آری، فرمود: «الصوم يسود وجهه، و الصدقة تكسر ظهره، و الحب في الله و المواظبة على العمل الصالح يقطع دابره، و الاستغفار يقطع وتينه^۳؛ روزه روی شیطان را سیاه می‌کند، و انفاق در راه خدا پشت او را می‌شکند، و دوست داشتن به خاطر خدا، و مواظبت بر عمل صالح دنباله او را قطع می‌کند، و استغفار رگ قلب او را می‌برد.

ج – پرورش روح اخلاص

۸. امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «و الصيام ابتلاء لاختلاص الخلق^۴؛ خداوند روزه را از

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۳.

۲. الكافي، ج ۴، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. نهج البلاغه، ح ۲۵۲.

روزه / ۱۹

این جهت تشریح فرموده که روح اخلاص در مردم پرورش یابد.»

د - سیر آتش

۹. قال رسول الله ﷺ:

الصوم جنة من النار؛ روزه سیر آتش است.

ه - دری از درهای بهشت

۱۰. پیامبر ﷺ فرمودند: ان للجنة بابا يدعى الريان لا يدخل منه الا الصائمون؛ بهشت

دری دارد به نام "ریان" (سیراب شده) که تنها روزه‌داران از آن وارد می‌شوند. مرحوم صدوق در معانی الاخبار در شرح این حدیث می‌نویسد: انتخاب این نام برای این در بهشت، به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه‌دار از ناحیه عطش است، هنگامی که روزه‌داران از این در وارد می‌شوند چنان سیراب می‌گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد.

و - یاد آور گرسنگی و تشنگی روز قیامت

۱۱. قال رسول الله ﷺ:

...واذكروا بجوعكم و عطشكم فيه جوع يوم القيامة و عطشه؛ ...و یاد کنید با

گرسنگی و تشنگی خود، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را.

ز - اثر بهداشتی

۱۲. قال رسول الله ﷺ: صوموا تصحوا^۴

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

۲. معانی الاخبار، ص ۴۰۹.

۳. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴. بحار، ج ۵۹، ص ۲۶۷.

داستان‌ها

پر خوری پلی از پل‌های شیطان

روزی حضرت یحیی بن زکریا، شیطان را دید و گفت: هیچ وقت بر من مسلط شده‌ای، اگر چه به یک کلمه حرف باشد که بی جا گفته باشم یا با گوشه چشمم به نامحرمی نگاه کرده باشم یا در دلم خیال معصیتی کرده باشم؟

شیطان گفت: نه تو از افرادی نیستی که من بتوانم بر تو مسلط شوم چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾؛ ای شیطان! تو بر بندگان (خالص) من تسلط نداری...»

یحیی فرمود: «راستش را بگو» شیطان گفت: یک وقت است که من خیلی از تو خوشم می‌آید. یحیی علیه السلام گفت: آن چه وقت است؟

شیطان گفت: تو گاهی زیاد غذا می‌خوری و همین تو را از بعضی از عبادات باز می‌دارد. یحیی علیه السلام گفت: «با خدا عهد کردم که دیگر تا آخر عمر غذای سیر نخورم». شیطان گفت: من هم عهد کردم که دیگر به مؤمنی سخن راست نگویم و او را نصیحت نکنم. آن‌گاه شیطان از نزد یحیی علیه السلام دور شد.^۲

مبارزه با روزه‌خواری

زمانی که آیت‌الله شهید غفاری را در سال چهل و سه و در ماه رمضان دستگیر کردند، در یکی از جلسات وقتی تیمسار مولوی معروف قاتل مردم تهران، سیگار می‌کشید، آیت‌الله غفاری به او می‌گوید: آقا چرا سیگار می‌کشی؟ مگر نمی‌دانی ماه رمضان است؟ مگر شاه دستور داده بی‌دین باشید؟ یک سرگردی که آن‌جا بود می‌گوید: تیمسار مریض هستند که روزه می‌خورند. مولوی گفته بود: نخیر من اصلاً مریض نیستم و عمدتاً روزه‌ام را می‌خورم. آیت‌الله غفاری با حالت تندی به او گفت: حیف که الان به من دستبند زده‌اید، اگر

۱. حجر، آیه ۴۲.

۲. جامع‌النورین، ص ۲۲۱؛ بحارالانوار، ج ۱۷۳، ص ۱۴.

روزه / ۲۱

دست‌هایم باز بود با همان اسلحه‌ای که به کمربت بسته‌ای تو را مثل سگ می‌کشتم تا بفهمی که توهین به مقدسات دینی تاوانش چیست؟

عاقبت آن عالم مجاهد و شجاع را در روز هفتم دی ماه سال ۱۳۵۳ در زیر شکنجه‌های گوناگون در سیاه‌چال زندان به شهادت رساندند. جنازه‌اش را به شهر قم آوردند و تا وادی‌السلام قم با شکوه تمام و با حضور علما و طلاب و اهالی مبارز قم تشییع شد و پس از دفن در مراجعت از مراسم دفن در خیابان خاکفرج مردم بر علیه شاه شعار دادند. در این هنگام پلیس و مأمورین به مردم حمله کردند و زد و خوردی واقع شده در آن موقع شایع بود که در زیر شکنجه پای آیت الله غفاری را با اَرّه بریده‌اند.^۱

امام و گریه‌های ماه رمضان

سرّ این که امام خمینی علیه السلام ملاقات‌های خودشان را در ماه مبارک رمضان تعطیل می‌کردند این بود که بیشتر به دعا و قرآن و خلاصه به خودشان برسند. می‌فرمودند: «خود ماه رمضان کاری است.»

در هر کار و هر حالی به یاد خدا بودند. ذکر و دعا و مناجات و گریه‌های نیمه شب‌شان هرگز قطع نشد.

از لحظه‌های آخر عمرشان اگر چه فیلمبرداری شده است، ولی هنوز بخشی از آن را نشان نداده‌اند. چنانچه این فیلم‌ها بطور کامل نشان داده شوند می‌بینید که چگونه محاسن مبارکشان را در دست گرفته‌اند و زار زار گریه می‌کنند.

آخرین ماه رمضان دوران حیاتشان به گفته ساکنان بیت متفاوت از دیگر ماه رمضان‌ها بود. به این صورت که امام همیشه برای خشک کردن اشک چشمشان دستمالی را همراه داشتند ولی در آن ماه رمضان، حوله‌ای را نیز همراه برمی‌داشتند تا در هنگام نمازهای نیمه شبشان از آن هم استفاده کنند.^۲

۱. مردان علم در میدان عمل: ۳۵۲.

۲. به نقل از آیه الله محمد رضا توسلی، امام در سنگر نماز، ص ۷۷.

شعر

۱- خورِ اندک، فزون کندِ حِلْمت

خورِ بسیار، کم کندِ عِلْمت

«سنایی»

۲- ندارند تن پروران آگهی

که پُر معده باشد ز حکمت تُهی

«سعدی»

قرآن

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

– قرآن کتاب تعقل و تفکر

۱. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.

تفسیر

ما این کتاب مشتمل بر آیات را در مرحله نزول ملبس به لباس واژه عربی و آراسته به زیور آن واژه نازل کردیم تا در خور تعقل تو و قوم و امتت باشد، اگر در مرحله وحی به قالب الفاظ خواندنی در نمی آمد و یا اگر درمی آمد به لباس واژه عربی ملبس نمی شد، قوم تو پی به اسرار آیات آن نمی بردند و فقط مختص به فهم تو می شد، چون وحی و تعلیمش اختصاص به تو داشت.

این خود دلالت می کند بر این که الفاظ کتاب عزیز به خاطر این که تنها وحی است و به خاطر این که عربی است، توانسته است اسرار آیات و حقایق معارف الهی را ضبط و حفظ کند. و اگر معانی الفاظ، وحی می شد و الفاظ حاکی از آن معانی، الفاظ رسول خدا ﷺ می بود - مثلاً مانند احادیث قدسی - و یا اینکه به لغت دیگری ترجمه می شد، پاره ای از آن اسرار بر عقول مردم مخفی می ماند و دست تعقل و فهم بشر به آن ها نمی رسید.^۲

۱. یوسف، آیه ۲.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۱۱۹. (با تلخیص و تصرف)

- قرآن راه خوشبختی

۲. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾؛ قطعاً این قرآن به (آیینی) که خود پایدارتر است، راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند، مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.

تفسیر

"اقوم" از ماده "قیام" گرفته شده است و از آن‌جا که انسان به هنگامی که می‌خواهد فعالیت پی‌گیری انجام دهد، قیام می‌کند و به کار می‌پردازد، از این نظر قیام، کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است ضمناً، استقامت که از همین ماده گرفته شده و «قیم» که آن هم از این ماده است به معنی صاف، مستقیم، ثابت و پابرجاست و از آن‌جا که "اقوم" صیغه "افعل تفضیل" است، مفهوم آیه فوق چنین است که "قرآن، به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و پابرجاترین طرق است دعوت می‌کند".

صاف و مستقیم از نظر عقائدی که عرضه می‌کند، عقائدی روشن، قابل درک و خالی از هرگونه ابهام و خرافات است. میان ظاهر و باطن، عقیده و عمل، تفکر و برنامه، همگونی ایجاد کرده و همه را به سوی "الله" دعوت می‌کند. از نظر قوانین اجتماعی، اقتصادی و نظامات سیاسی که بر جامعه انسانی حکم فرما است که هم جنبه‌های معنوی را پرورش می‌دهد و هم از نظر مادی، تکامل آفرین است.

به افراط و تفریط عبادت و همچنین برنامه‌های اخلاقی که انسان را از هرگونه تمایل به افراط، تفریط، حرص، طمع، اسراف، تبذیر، بخل، حسد، ضعف و استکبار رهایی می‌بخشد.

در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که مفهوم "افعل تفضیل"، این معنی را می‌رساند که در مذاهب و ادیان موجود اقوام دیگر، این استقامت و عدالت وجود دارد ولی در قرآن بیشتر است؛ اما با توجه به چند نکته پاسخ این سؤال روشن می‌شود، زیرا:

قرآن / ۲۵

اولاً: اگر طرف مقایسه، ادیان آسمانی دیگر باشد، بدون شك آنها نیز هر کدام در زمان و عصر خود آئینی مستقیم و و پابرجا بودند، ولی طبق قانون تکامل، هنگامی که به مرحله نهایی یعنی مرحله خاتمیت برسیم، آئینی وجود خواهد داشت که صاف‌ترین و پابرجاترین است.

ثانیاً: اگر طرف مقایسه، غیر مذاهب آسمانی باشد، باز هم افعال تفضیل در اینجا مفهوم دارد زیرا مکتب‌های دیگر می‌کوشند که سهمی از استقامت و صافی را داشته باشند، ولی در مقایسه با اشتباهاتشان و در مقایسه مجموع آنها با قرآن، روشن می‌شود که این آئین از همه مستقیم‌تر و با ساختمان روح، جسم و جان انسان هماهنگ‌تر و به همین دلیل پابرجاتر است.

ثالثاً: همان‌گونه که سابقاً هم اشاره کرده‌ایم، "افعل تفضیل"، همیشه دلیل بر این نیست که طرف مقایسه، حتماً سهمی از آن مفهوم را داراست، چنان‌که در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى﴾؛ آیا کسی که به سوی حق دعوت می‌کند، شایسته‌تر برای رهبری است یا آن کس که راهی به حق ندارد مگر این‌که او را رهبری کنند.

ضمناً توجه به این نکته لازم است که با در نظر گرفتن این معنی که یکی از معانی "اقوم"، ثابت‌تر و پابرجاتر است و با در نظر گرفتن این‌که طرف مقایسه در عبارت ذکر نشده و به اصطلاح "حذف متعلق دلیل بر عموم است" روشن می‌شود که این آیه از آیاتی است که اشاره‌ای به مسأله خاتمیت اسلام و پیامبر نیز دارد، چرا که می‌گوید این آئین از همه آئین‌ها ثابت‌تر و پابرجاتر است. (دقت کنید)^۲

– آثار قرائت قرآن

۳. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ

۱. یونس، آیه ۳۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۰. (با تلخیص)

إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۱؛ مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمان‌شان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

پیام‌ها

- ۱- نزول قرآن به زبان عربی از یک سو و فرمان تدبیر در آن از سوی دیگر، نشانه آن است که مسلمانان باید با زبان عربی آشنا شوند: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»
- ۲- قرآن، تنها برای تلاوت و تبرک نیست، بلکه وسیله تعقل و رشد بشر است: «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»
- ۳- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن، راه ندارد: «يَهْدِي لِتِي هِيَ أَقْوَمٌ»
- ۴- آن‌که با شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی‌تفاوت باشد، باید در کمال ایمان خود شک کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ»
- ۵- ذکر نام خدا از سوی هر کس باشد، در مؤمن اثر می‌گذارد: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ»
- ۶- ایمان، مراتب و درجاتی دارد و قابل کاهش و افزایش است: «زَادَتْهُمْ إِيْمَانًا»
- ۷- ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد، پسندیده است: «الْمُؤْمِنُونَ... وَجِلَتْ»
- ۸- هر آیه قرآن، حجت و نوری است که می‌تواند بر ایمان بیفزاید: «إِذَا تَلَّيْتُمْ... زَادَتْهُمْ إِيْمَانًا»

آیات مرتبط

- عظمت قرآن

۵. «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ

۱. انفال، آیه ۲.

قرآن / ۲۷

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۱؛ اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دیدى و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

– قرآن کتاب شفا

۶. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۲؛ ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آن‌چه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است.

– آداب ظاهری و باطنی قرائت قرآن

۷. «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۳؛ و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

۸. «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۴؛ و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.

– تلاوت به مقدار ممکن

۹. «فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۵؛ آن‌چه برای شما میسر است قرآن بخوانید.

۱۰. «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟»^۶؛ ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟

۱. حشر، آیه ۲۱.

۲. یونس، آیه ۵۷.

۳. مزمل، آیه ۴.

۴. أعراف، آیه ۲۰۴.

۵. مزمل، آیه ۲۰.

۶. قمر، آیه ۱۷.

روایات

- خانه ای مثل ستاره

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ^۱.

- فضیلت قرآن

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

فَضَّلُ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ^۲؛ برتری قرآن بر سایر کلام‌ها مانند برتری خدا بر سایر مخلوقات است.

- قرائت در جوانی

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

من قرأ القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: هرگاه جوان مؤمن قرآن تلاوت کند، قرآن با گوشت و خونس آمیخته خواهد شد.

- قرآن عهد خداست

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

القرآن عهد الله الي خلقه فقد ينبغي للمسلم أن ينظر في عهده و أن يقرأ منه في كل يوم خمسين آية^۳؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: قرآن عهد و فرمان خداست با

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. جامع الاخبار، ص ۴۰.

۳. کافی، ج ۲، ح ۱، ص ۶۰۹.

قرآن / ۲۹

خلقش، پس شایسته است که مسلمان در فرمان او نگاه کند و هر روزی پنجاه آیه از آن را تلاوت کند.

– شکایت قرآن نزد خدا

۵. عن ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال:

تلاوته یشکون الی الله عز و جل، مسجد خراب لا یصلی فیہ اهلہ و عالم بین جهال و مصحف معلق قد وقع علیه الغبار لا یقرأ فیہ؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: سه چیز است که به درگاه خداوند عزوجل شکایت می‌کنند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نمی‌خوانند، دانایی میان نادان‌ها و قرآنی که آویخته است و گرد و غبار بر آن نشسته و آن را نمی‌خوانند.

داستان‌ها

۱- ارزش حامل قرآن

در جنگ احد، بر اثر بی‌احتیاطی و گوش به فرمان نبودن چند نفر، تعدادی از سلحشوران اسلام به درجه رفیع شهادت رسیدند. چون مدینه، منطقه‌ای کوهستانی بود و مردم در زمان جنگ خسته و جراحت دیده بودند و علاوه بر این عدد مسلمانان نیز کم بود، لذا کندن قبر کاری دشوار بود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور فرمودند: هر چند شهید را در یک قبر دفن کنند و هر یک از آن‌ها که علم و آگاهی به قرآن بیشتر است و قرآن بیشتری حفظ است، بدن او را جلوی دیگری قرار دهند. آری هر که عالم‌تر و قرآنی‌تر است باید بدنش هم قبله دیگری باشد.^۲

۲- بانوی مسیحی و آهنگ قرآن

سید قطب (ابراهیم حسن شاذلی ۱۳۲۴-۱۳۸۷ق) مفسر نامدار مصری می‌گوید: ما شش نفر مسلمان بودیم که با یک کشتی مصری اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می‌پیمودیم.

۱. همان، ج ۳، ص ۶۱۳.

۲. حسن زاده آملی، مجموعه مقالات، ص ۱۴۰ - ۱۳۹.

مسافران کشتی ۱۲۰ نفر بودند و کسی در میان مسافران جز ما مسلمان نبود. روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی بجا آوریم و علاوه بر فریضه مذهبی مایل بودیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک مبلغ مسیحی که داخل کشتی نیز دست از برنامه تبلیغی خود بر نمی‌داشت بیافرینیم. به ویژه که او حتی مایل بود ما را هم به مسیحیت بکشاند. ناخدای کشتی که یک نفر انگلیسی بود، موافقت کرد که ما نماز جمعه را بر عرشه کشتی اقامه کنیم و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسلمانان آفریقا بودند اجازه داده شد با ما نماز بخوانند و آن‌ها از این جریان بسیار خوشحال شدند زیرا این نخستین باری بود که نماز جمعه بر روی کشتی اقامه می‌شد. من به خواندن خطبه نماز جمعه و امامت پرداختم و جالب این که مسافران غیر مسلمان اطراف ما حلقه زده بودند و با دقت شاهد انجام این فریضه اسلامی بودند.

پس از پایان نماز گروه بسیاری از آن‌ها نزد ما آمدند و این موفقیت را به ما تبریک گفتند. در میان این گروه خانمی بود که بعد فهمیدیم که یک زن مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم تیتو^۱ و کمونیسم او فرار کرده است. او فوق‌العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود، به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خود نبود. او به زبان انگلیسی ساده و با تأثر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می‌گفت، از جمله سخنانش این بود که بگوئید بینم کشیش شما به چه زبانی با شما سخن می‌گفت؟ ما به او فهماندیم که این برنامه اسلامی؛ یعنی نماز را هر مسلمان با ایمانی می‌تواند انجام دهد و سرانجام به او گفتیم که با زبان عربی صحبت می‌کردیم.

او گفت اگر چه من یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم اما به وضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت؛ اما از این مهم‌تر مطلبی که نظر مرا فوق‌العاده به خود جلب کرد این بود که در لابلای خطبه امام شما جمله‌هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود و دارای آهنگ فوق‌العاده مؤثر و عمیقی بود که لرزه بر اندام من انداخت، یقیناً این جمله‌ها مطالب دیگری بودند، فکر می‌کنم امام شما وقتی این جملات را ادا می‌کرد، مملو از

قرآن / ۳۱

روح القدس شده بود! ما کمی فکر کردیم و متوجه شدیم که این جمله‌ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و نماز آن‌ها را می‌خواندم. این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ مخصوص قرآن آن‌گونه مؤثر است که حتی خانمی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی‌فهمد تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد.^۱

شعر و حکمت

نقش قرآن چون در این عالم نشست نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست

۱. رک تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۹۲ به نقل از تفسیر فی ضلال القرآن، ج ۴، ص ۴۲۲.

آرزو

﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾

- آرزوی بیجا

۱. ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛ برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است. ولی با این حال) مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید.

تفسیر

الف) تتمنوا: تمنی به معنای این است که انسان بگوید ای کاش فلان جریان فلان جور پیش می‌آمد، (و یا فلان چیز را می‌داشتم) از ظاهر آیه بر می‌آید که می‌خواهد از آرزویی خاص نهی کند و آن آرزوی داشتن برتری‌هایی است که در بین مردم ثابت است، برتری‌هایی که ناشی می‌شود از تفاوت‌هایی که بین اصناف انسان‌ها است، بعضی از صنف مردانند و به همین خاطر برتری‌هایی دارند، بعضی از صنف زنانند آن‌ها نیز به ملاک زن بودن یک برتری‌های دیگری دارند، می‌خواهد بفرماید سزاوار است از دل بستن و اظهار علاقه به کسی که فضلی دارد صرف نظر کنید، به خدا علاقه بورزید و از او درخواست

فضل کنید!

نباید اشتباه کرد که آیه اشاره به تفاوت‌های واقعی و طبیعی می‌کند، نه تفاوت‌های ساختگی که بر اثر "استعمار" و "استثمار" طبقاتی بوجود می‌آید، چه این که آن‌ها نه خواست خدا است و نه چیزی است که آرزوی دگرگون کردن آن نادرست باشد.^۲ به جای آرزو کردن این گونه تفاوت‌ها، از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید که به شما از نعمت‌های مختلف و موفقیت‌ها و پاداش‌های نیک ارزانی دارد و در نتیجه افرادی خوشبخت و سعادتمند باشید خواه مرد باشید یا زن و خواه از این نژاد باشید یا نژاد دیگر و در هر حال آن‌چه را خیر واقعی و سعادت شما در آن است بخواهید نه آن‌چه شما خیال می‌کنید (و تعبیر به من فضله شاید اشاره به همین معنی می‌باشد).^۳ (ب) اکتسبوا: راغب اصفهانی یادآور شده که کلمه (اکتساب) در به دست آوردن فایده‌ای استعمال می‌شود که انسان خودش از آن استفاده کند.^۴

– وعده‌های شیطان

۲. «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۵؛ شیطان به آن‌ها وعده‌ها (ی) دروغین) می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آن‌ها وعده نمی‌دهد.

تفسیر

الف) يعدهم: وعد(وعده کلمه ایست که) در خیر و شر استفاده می‌شود.^۶

۱. المیزان، ج ۴، ص ۳۳۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۴.

۴. المیزان، ج ۴، ص ۳۳۷، به نقل از مفردات راغب.

۵. نساء، آیه ۱۲۰.

۶. مفردات، ص ۸۷۵.

ب) یمنیهم: تمنی، در نظرگرفتن و صورت دادن چیزی در نفس(خیال) است و آن گاهی از روی تخمین و گمان و گاهی از رؤیا(خیال بافی) است.

ج) غرورا: غرور هر چیزی است که انسان را فریب دهد از مال، جاه، شهوت و شیطان^۱.

پیام‌ها

- ۱- به جای تمنای آنچه دیگران دارند، در پی کسب و تلاش باشیم، «نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا...»^۲.
- ۲- دلبستگی به آرزوها، افتادن در دام فریب شیطان است، «يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ»^۳.

آیات مرتبط

۳. آرزوی دست نیافتنی: «أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى»^۴. یا آنچه انسان تمنا دارد به آن می‌رسد؟
۴. مکر شیطان: «وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا أَمْنِيْنَهُمْ»^۵؛ و آن‌ها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم.
۵. اتلاف عمر با آرزو: «غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ»^۶؛ آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید. آرزوهای منفی.
۶. ثروت قارون: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ»^۷؛ ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم.

۱. مفردات، ص ۶۰۳.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۹۱.

۴. نجم، آیه ۲۴.

۵. نساء، آیه ۱۱۹.

۶. حدید، آیه ۱۴.

۷. قصص، آیه ۷۹.

آرزو / ۳۵

۷. ستایش نابجا: «يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا»^۱؛ دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند.
۸. برتری: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ»^۲؛ این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین را ندارند.

ارجاعات قرآنی

- ۱- آرزوهای واهی: بقره، ۱۱۱ - نساء، ۱۲۳ - بقره، ۹۶
- ۲- آرزوهای جهنمیان: معارج، ۱۴ - ۱۱ - نساء، ۴۲ - آل عمران، ۳۰ - زخرف، ۳۸ - انعام، ۲۷ - الحاقه، ۲۵.
- ۳- آرزوهای دشمنان: آل عمران، ۶۹ - آل عمران، ۱۱۸ - نساء، ۸۹ - نساء، ۱۰۲ - ممتحنه، ۲ - قلم، ۹ - بقره، ۱۰۵ - بقره، ۱۰۹.

روایات

- بدترین‌ها

۱. قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ:

إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَطُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ^۳؛ من بر شما از دو چیز می‌ترسم: پیروی هوای نفس و درازی آرزو، اما پیروی هوای، پس همانا که از حق باز می‌دارد و اما درازی آرزو، آخرت را فراموش سازد.

۱. آل عمران، آیه ۱۸۸.

۲. قصص، آیه ۸۳.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۶.

روایات مرتبط

– بهترین دارو

۲. قال امیر المومنین علیه السلام:

أَفْضَلُ الدَّوَاءِ تَرْكُ الْمُنَى^۱؛ بهترین داروی شفا بخش ترک آرزوهای (ناپجا) است.

– عمل و امل

۳. قال الصادق علیه السلام:

الْعَاقِلُ يَعْتَمِدُ عَلَى عَمَلِهِ وَالْجَاهِلُ يَعْتَمِدُ عَلَى أَمَلِهِ^۲؛ عاقل به سعی و کوشش خود تکیه می‌کند (اما) نادان به آرزوی خود متکی است.

– تسلط شیطان

۴. قال امیر المومنین علیه السلام:

الامل سلطان الشیطان علی قلوب الغافلین^۳؛ آرزوی (باطل) سلطان شیطان بر دل‌های غافلان است. (سلطان یعنی راه تسلط).

– آرزو و عقل

۵. كثرة الامانی من فساد العقل^۴؛ آرزوهای زیاد ناشی از فساد عقل است.

داستان‌ها

۱- شیطان و آرزو

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: وقتی این آیه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ

۱. غررالحکم، ص ۸۰۰.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. مجموعه ورام، ص ۱۷.

۴. غررالحکم، ص ۶۵.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِعَمَّ أَجْرُ الْعَامِلِينَ؛ ابلیس پدر شیطان‌ها سخت ناراحت گردید. بالای کوهی در مکه به نام تور رفت و آژیر خطرش بلند شد و همه یارانش را به تشکیل انجمن خود دعوت نمود. همه بچه‌های شیطان جمع شدند، ابلیس نزول آیات فوق را به اطلاع آنان رساند، اظهار نگرانی کرد و از آن‌ها کمک خواست. یکی از یاران او گفت: من با دعوت نمودن انسان‌ها از این گناه به آن گناه، اثر این آیه را خنثی می‌کنم، ابلیس سخن او را نپذیرفت. دیگری پیشنهادی شبیه اولی کرد ولی باز مورد پذیرش ابلیس قرار نگرفت تا این‌که از میان شیطان‌ها، شیطان کهنه‌کاری به نام وسواس خناس گفت: پیشنهاد من این است که فرزندان آدم را با وعده‌ها و آرزوهای طولانی آلوده به گناه می‌کنم و می‌گویم که الان برای توبه کردن زود است و فرصت توبه بسیار است، وقتی که مرتکب گناه شدند، خدا را فراموش کرده و بازگشت به سوی خدا و توبه از خاطر آنان محو می‌گردد. ابلیس گفت: مرحبا! راه همین است. سپس این مأموریت را تا پایان دنیا به او سپرد.^۲

۲- آرزوهای طولانی

می‌گویند: زنی دیوانه شد و او را به دارالمجانین بردند. برای معالجه‌اش هر کار کردند فایده‌ای نبخشید. این زن هر روز صبح، دیوانه‌ها را دور خودش جمع می‌کرد و می‌گفت: من یک شوهر زیبا دارم. یک پسر و یک دختر خوشگل دارم ماشین سواری قشنگی داریم. عصر به عصر که شوهرم از سر کار می‌آید. پشت فرمان ماشین می‌نشیند و من و بچه‌ها هم عقب ماشین می‌نشینیم، از قصرمان که در شمیران است می‌رویم به ویلایی که داریم و در آنجا تفریح می‌کنیم... بعد از تحقیقات درباره کودکی این زن معلوم شد که وی در زمان درس خواندن آمال و آرزوهای عجیبی داشته است مثلاً آرزو داشته است که شوهر آینده‌اش یک اداری عالی‌رتبه و خوش قیافه باشد. بچه‌های آن‌ها، قصر و ویلایشان، ماشین و ... چنین و چنان باشد. سال‌ها با این آرزوها زندگی می‌کند تا اینکه از قضا به همسری مردی عادی، فاقد زیبایی و ثروت در می‌آید. زندگی مشترکشان را در خانه‌ای کوچک و

۱. آل عمران، آیات ۱۳۶-۱۳۵.

۲. داستان‌های صاحب‌دلان، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱ به نقل از امالی صدوق، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۳، باب ۸۵، ح ۷.

اجاره‌ای آغاز می‌کنند و صاحب فرزند نیز نمی‌شوند. عملی نشدن آرزوها چنان روان زن بیچاره را آزار می‌دهد تا سرانجام دیوانه‌اش می‌کنند. آری! رؤیای بار آمدن کودک بیشتر بر اثر تلقینی است که از طرف اطرافیان به ذهن او تزریق می‌شود. خصوصاً پدر و مادر، به فرزند خود وعده‌هایی ندهند که توان انجام دادن آن را نداشته باشند تا نتیجه‌اش این بشود که او یک عمر در رؤیاهای خیالی خود پرواز کند و هیچ وقت دسترسی به آن نداشته باشد!

۳- عیسی علیه السلام و زارع

گویند حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نشسته بود و نگاه می‌کرد به فرد زارعی که بیل در دست داشت و مشغول کندن زمین بود. حضرت عرض کرد: خدایا آرزو و امید را از زارع دور گردان. ناگهان زارع بیل را به یک سو انداخت و در گوشه‌ای نشست. عیسی علیه السلام عرض کرد خدایا آرزو را به او بازگردان. زارع حرکت کرد و مشغول زراعت شد. عیسی علیه السلام از زارع سؤال نمود: چرا چنین کردی؟ گفت: با خود گفتم تو مردی هستی که عمرت به پایان رسیده، تا به کی به کار کردن مشغولی، بیل را به یک طرف انداخته و در گوشه‌ای نشستم. بعد از لحظاتی با خود گفتم: چرا کار نمی‌کنی و حال آنکه هنوز جان داری و به معاش نیازمندی، پس به کار مشغول شدم.^۲

اشعار

شاخ امل بزن که چراغی است زود میر	بیخ هوس بکن که درختی است کم بقا
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری	بسا کسی که به روز تو آرزومند است
جوان آرزوها فراوان کند	همی هر چه خواهد به وهم آن کند
آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه	برتابد کوه را یک برگ کاه
با هوا و آرزو کم باش دوست	چون یضلك عن سبيل الله اوست
این جهان دام است و دانه‌ش آرزو	در گریز از دام‌های آرزو

۱. استاد مظاهری، تربیت فرزند در اسلام، ص ۱۴۴.

۲. یکصد موضوع پانصد داستان، ج ۱، ص ۵۹.

بندگی

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

۱. ﴿فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾؛ او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش.

تفسیر

عبادت کن عبادتی توأم با توحید و اخلاص و از آنجا که در این راه - راه بندگی و اطاعت و عبادت خالصانه خدا- مشکلات و سختی‌ها فراوان است، اضافه می‌کند: وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ؛ و در راه عبادت او صابر و شکیبا باش.^۲

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛^۳ من جن و انس را نیافریدم، جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

تفسیر

جمله "إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" استثنایی است از نفی و شکی نیست که این استثناء ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده و غرض از آن منحصرآ عبادت بوده؛ یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند، نه این که او معبود خلق باشد، چون فرموده "إلا ليعبدون" یعنی: تا آن که مرا پرستند و نفرموده: تا من پرستش شوم یا تا من معبودشان باشم. خدای تعالی انسان را آفرید تا پاداش دهد و معلوم است که ثواب و پاداش عاید

۱. مریم، آیه ۶۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۱۱.

۳. ذاریات، آیه ۵۶.

انسان می‌شود و این انسان است که از آن پاداش، منتفع و بهره‌مند می‌گردد، نه خود خدا، زیرا خدای عزوجل بی‌نیاز از آن است. اما غرضش از ثواب دادن خود، ذات متعالیش می‌باشد، انسان را بدین جهت خلق کرد تا پاداش دهد و بدین جهت پاداش دهد که الله است.^۱

پس پاداش، کمالی است برای فعل خدا، نه برای فاعل فعل که خود خدا است، پس عبادت، غرض از خلقت انسان است و کمالی است که عاید انسان می‌شود، هم عبادت، غرض است و هم توابع آن - که رحمت و مغفرت و غیره باشد و اگر برای عبادت، غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود در حقیقت غرض اقصی و بالاتر است و عبادت غرض متوسط است.^۲

پس غرض نهایی از خلقت، همان حقیقت عبادت است، یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده و به یاد پروردگار خود باشد و او را ذکر گوید.^۳ از این که در آیه شریفه به وسیله نفی و استثناء، غرض را منحصر در عبادت کرده، فهمیده می‌شود که خدای تعالی هیچ عنایتی به آنان که عبادتش نمی‌کنند، ندارد.^۴

آیات مرتبط

- معیار، بندگی است

۳. ﴿..... وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبْتَكُمْ..... وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ﴾^۵؛ کنیز باایمان، از زن آزاد بت‌پرست، بهتر است هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد..... و یک غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت‌پرست، بهتر است هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او)، شما را به شگفتی آورد.

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷۹.

۲. همان، ص ۵۸۱.

۳. همان، ص ۵۸۲.

۴. همان، ص ۵۸۳.

۵. بقره، آیه ۲۲۱.

– از زبان تا عمل

۴. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»^۱؛ بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است).

– سرخوردگی شیطان

۵. «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^۲؛ تو (شیطان) هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت.

ارجاعات قرآنی

- الف) نشانه‌های بندگی: فرقان، آیات ۷۶-۶۳؛ حمد، آیه ۵.
ب) پاداش بندگی: زمر، آیه ۳۶؛ انبیاء، آیه ۱۰۵؛ انسان، آیه ۶؛ فجر، آیات ۲۹-۳۰.
ج) چرا بندگی؟ بقره، آیه ۲۱؛ یس، آیه ۲۲؛ مریم، آیه ۳۶؛ یونس، آیه ۱۰۴؛ فرقان، آیه ۷۷؛ غافر، آیه ۶۰.
د) تبعیت از شیطان، بندگی اوست: مریم، آیه ۴۴؛ یس، آیه ۶۰.

روایات

– بهترین‌ها

۱. قال رسول الله ﷺ:

افضل الناس من عشق العبادۃ^۳؛ بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت است.

۲. قال علیؑ:

افضل العبادۃ العفاف^۴؛ پاکدامنی، بهترین عبادت است.

۱. حج، آیه ۱۱.

۲. اسراء، آیه ۶۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۴.

۴. همان، ص ۴۶۷.

– سخت‌ترین

۳. قال الباقر عليه السلام:

ان اشد العبادۃ الورع^۱؛ سخت‌ترین عبادت، پرهیزکاری است. (انجام ندادن گناه).

روایات مرتبط

– عابدترین

۴. قال السجاد عليه السلام:

مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ^۲؛ کسی که به آنچه خداوند بر او واجب ساخته عمل کند، از عابدترین مردمان است.

– عبادت ابوذری

۵. قال الصادق عليه السلام:

كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِ خَصَلْتَيْنِ التَّفَكُّرَ وَالِاعْتِبَارَ^۳؛ بیشتر بندگی ابوذری، تفکر و عبرت گرفتن بود.

داستان‌ها

۱- عبادت پیامبر (ص)

آن شب را رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود. نیمه‌های شب بود که ام سلمه بیدار شد و متوجه گشت که رسول اکرم در بستر نیست. نگران شد که چه پیش آمده؟ حسادت زنانه او را وادار کرد تا تحقیق کند. از جا حرکت کرد و به جستجو پرداخت. دید که پیامبر در گوشه‌ای تاریک ایستاده، دست به آسمان بلند کرده و اشک می‌ریزد و می‌گوید: خدایا! چیزهای خوبی که به من داده‌ای از من نگیر، خدایا! مرا مورد شماتت دشمنان و حاسدان

۱. همان، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۴۲.

قرار نده، خدایا! مرا به سوی بدی‌هایی که مرا از آن‌ها نجات داده‌ای برنگردان، خدایا! مرا هیچ‌گاه به اندازهٔ یک چشم برهم زدن هم به خودم وامگذار.

شنیدن این جمله‌ها با آن حالت، لرزه بر اندام امّ سلمه انداخت، رفت در گوشه‌ای نشست و شروع کرد به گریستن، گریه ام سلمه به قدری شدید شد که رسول اکرم آمد و از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟

- چرا گریه نکنم؟ تو با آن مقام و منزلت که نزد خدا داری، این چنین از خداوند ترسانی، از او می‌خواهی که تو را به خودت یک لحظه وانگذارد، پس وای به حال مثل من.

- ای امّ سلمه! چطور می‌توانم نگران نباشم و خاطر جمع باشم، یونس پیغمبر یک لحظه به خود وا گذاشته شد و آمد به سرش آن‌چه آمد.^۱

۲- برای کسی بمیر که برایت تب کند

روزی ابوالعیناء از خانه‌اش خارج شد تا نزد خلیفه رود. دختر خردسالش از او پرسید: پدر جان! کجا می‌روی؟ گفت: نزد خلیفه. دختر گفت: از این رفتن چه فایده‌ای به تو می‌رسد؟ ابوالعیناء گفت: هیچ. دیگر بار دختر پرسید: اگر نروی چه زیانی خواهی دید؟ گفت: هیچ. آن‌گاه دختر گفت: یا اَبْتَ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ و لَا يُبْصِرُ و لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً؟ ای بابا! چرا پرستش می‌کنی چیزی را که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه نیازمندی‌های تو را تأمین می‌کند؟

از سخن دختر، ابوالعینا متنبه شد و چند روزی از رفتن به دربار خلیفه خودداری کرد تا آن‌که خلیفه او را طلبید و علت نیامدن وی را جویا شد. ابوالعینا صورت قضیه را همان‌طور که بود، نقل کرد. خلیفه از آن گفتار خندید و با آن‌که اهل عطا و بخشش نبود، در حق وی انعام نمود.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۶، باب مکارم اخلاقه و سیره و سننه؛ داستان راستان، داستان شماره ۳۲.

۲. مریم، آیه ۴۲.

۳. رک: کشکول طبسی، ج ۲، ص ۳۱۸، به نقل از: نفائس الفنون، ج ۲، ص ۱۶۶.

اشعار و حکمت

۱. ز روز گذر کردن اندیشه کن پرستیدن داد‌گر پیشه کن

۲. شرف مرد به جود است و کرامت به سجود
هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

۳. یک گناه بسیار است و هزار طاعت کم.

دعا

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

— استجابت دعا

۱. ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾؛ و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند).
این آیه در افاده مضمونش بهترین اسلوب و لطیف ترین و زیباترین معنا را برای دعا دارد.

اولاً: اساس گفتار را بر تکلم وحده (من چنین و چنانم) قرار داده، نه غیبت (خدا چنین و چنان است) و نه سیاقی دیگر نظیر غیبت و این سیاق دلالت دارد بر این که خدای تعالی نسبت به مضمون آیه کمال عنایت را دارد.

ثانیا: تعبیر فرموده به "عبادی" و نفرمود "ناس" و یا تعبیری دیگر نظیر آن و این نیز عنایت یاد شده را بیشتر می رساند.

ثالثا: واسطه را انداخته و نفرموده: "در پاسخشان بگو چنین و چنان" بلکه فرمود: چون بندگاتم از تو سراغ مرا می گیرند من نزدیکم.

رابعا: جمله "من نزدیکم" را با حرف (إِنَّ) که تاکید را می رساند، مؤکد کرده و

فرموده: «فَأِنِّي قَرِيبٌ» پس به درستی که من نزدیکم.

خامسا: نزدیکی را با صفت بیان کرده و فرموده: "نزدیکم" نه با فعل، "من نزدیک می‌شوم" تا ثبوت و دوام نزدیکی را برساند.

سادسا: در افاده این که دعا را مستجاب می‌کند، تعبیر به مضارع آورد نه ماضی، تا تجدد اجابت و استمرار آن را برساند.

سابعا: وعده اجابت؛ یعنی عبارت "اجابت می‌کنم دعای دعا کننده" را مقید کرد به قید «إِذَا دَعَا» - در صورتی که مرا بخواند» با این که این قید، چیزی جز خود مقید نیست، چون مقید، خواندن خدا است و قید هم همان خواندن خدا است و این دلالت دارد بر این که دعوت داعی بدون هیچ شرطی و قیدی مستجاب است، نظیر آیه: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» و این هفت نکته همه دلالت دارند بر این که خدای سبحان به استجاب دعا اهتمام و عنایت دارد.

از طرفی در این آیه با همه اختصارش هفت مرتبه ضمیر متکلم "من" تکرار شده و آیه‌ای به چنین اسلوب در قرآن منحصر به همین آیه است.

و کلمه «دعا» و «دعوت» به معنای این است که دعا کننده نظر دعا شده را به سوی خود جلب کند و کلمه «سؤال» به معنای جلب فایده و یا زیادتر کردن آن از ناحیه مسئول است، تا بعد از توجیه نظر او حاجتش برآورده شود، پس سؤال به منزله نتیجه و هدف است برای دعا (مثل اینکه از دور یا نزدیک شخصی را که دارد می‌رود صدا می‌زنی، و می‌خوانی، تا روی خود را برگرداند، آن وقت چیزی از او می‌پرسی تا به این وسیله حاجت برآورده شود) پس این معنا که برای سؤال شد جامع همه موارد سؤال هست، سؤال علمی برای رفع جهل، سؤال به منظور حساب، سؤال به معنای زیادتر کردن خیر مسئول به طرف خود و سؤال‌های دیگر!

– دعا و عجول بودن انسان

۲. «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»؛ انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند، آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان، همیشه عجول بوده است.

مراد از "دعا" به طوری که از سیاق آیه استفاده می‌شود، مطلق طلب است، چه به لفظ دعا باشد مثل "خدایا مال و اولاد بر من روزی کن و ... و چه بدون لفظ صورت گیرد و به صورت سعی و عمل بوده باشد، همه این‌ها دعا و درخواست از خداست، حتی اگر این درخواست از کسی صادر شود که به خدا معتقد نبوده و توجهی به درخواست از خدا ندارد، چون در حقیقت غیر از خدا معطی و مانعی وجود ندارد.

مقصود از این که فرمود: "انسان عجول است" این خواهد بود که او وقتی چیزی را طلب می‌کند صبر و حوصله به خرج نمی‌دهد، در جهات صلاح و فساد خود نمی‌اندیشد تا در آنچه طلب می‌کند راه خیر برایش مشخص گردد و از آن راه به طلبش اقدام کند؛ بلکه به محض این که چیزی را برایش تعریف کردند و مطابق میلش دید، با عجله و شتاب‌زدگی به سویش می‌رود و در نتیجه گاهی آن امر، شری می‌شود که مایه خسارت و زحمتش می‌شود و گاهی هم خیری بوده که از آن نفع می‌برد.^۱

– شرط استجاب دعا

۳. «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ»^۲؛ (آیا بت‌هایی که همتای خدا قرار می‌دهند بهتر است) یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد، آیا معبودی با خداست؟ کمتر متذکر می‌شوید.

مراد از اجابت مضطر وقتی که او را بخواند این است که خدا دعای دعا کنندگان را

۱. اِسْرَاءُ، آیه ۱۱.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۶۶.

۳. نَمَلُ، آیه ۶۲.

مستجاب و حوائج‌شان را بر می‌آورد و اگر قید اضطرار را در بین آورد برای این است که در حال اضطرار، دعای داعی از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف و بیهوده نیست، چون تا آدمی بیچاره و درمانده نشود، دعاهایش آن واقعیت و حقیقت را که در حال اضطرار واجد است ندارد و این خیلی روشن است.

قید دیگری برای دعا آورده و آن این است که فرموده: "اذا دعاه- وقتی او را بخواند"، این برای آن است که بفهماند خدا وقتی دعا را مستجاب می‌کند که داعی، به راستی او را بخواند، نه این که در دعا رو به خدا کند و دل به اسباب ظاهری داشته باشد و این وقتی صورت می‌گیرد که امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد؛ یعنی بداند که دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید، آن وقت است که دست و دلش با هم متوجه خدا می‌شود و در غیر این صورت همان‌طور که گفتیم غیر خدا را می‌خواند.

پس، اگر دعا صادق بود، یعنی خوانده شده فقط خدا بود و بس، در چنین صورتی خدا اجابتش می‌کند و گرفتاریش را که داعی را مضطر کرده برطرف می‌سازد، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۱ که در این آیه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید هیچ قیدی برای دعا نیآورده، الا این که فرموده در دعا مرا بخوانید. باز در جای دیگر فرموده: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۲ بطوری که می‌بینید تنها این شرط را آورده که در دعا او را بخوانند.^۳

پیام‌ها

۱- دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من نزدیک هستم: ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾.

۲. خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما را می‌گیرد، به

۱. غافر، آیه ۶۰.
۲. بقره، آیه ۱۸۶.
۳. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۵۹۴.

- خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می‌باشد: «فَإِنِّي قَرِيبٌ».
۳. استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی: «أَجِيبُ» نشانه دوام است.
۴. با آن که خدا همه چیز را می‌داند، اما دعا کردن وظیفه ماست: «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي».
۵. دعا آن‌گاه به اجابت می‌رسد که همراه با ایمان باشد: «وَلْيُؤْمِنُوا بِي».
۶. دعا، وسیله رشد و هدایت است: «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ».
۷. انسان، فطرتاً خیرگراست: «يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ» تشبیه شریخواهی انسان به خیرخواهی او، نشانه آن است که انسان در اصل، خیرگرا می‌باشد.

آیات مرتبط

– دعا و توجه خدا

۴. «قُلْ مَا يَدْعُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»؛ بگو: «پروردگرم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد؛ شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد».

– دعا در گرفتاری‌ها

۵. «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۱؛ هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و به سوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آن‌چه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد و برای خداوند همتیانی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد، بگو: چند روزی از کفرت بهره‌گیر که از دوزخیانی.

۱. فرقان، آیه ۷۷.

۲. زمر، آیه ۸.

روایات

– سلاح مؤمن

۱. عن النبي ﷺ:

الدعاء سلاح المؤمن؛ دعا سلاح مؤمن است.

– دعا برای همه احتیاجات

۲. فی الحدیث القدسی:

یا موسی سلنی کل ما تحتاج إلیه حتی علف شاتک و ملح عجینک؛^۲ در حدیث قدسی آمده است: ای موسی از من آنچه احتیاج داری درخواست کن، حتی علوفه گوسفندت و نمک خمیرت را از من بخواه.

– کیفیت دعا کردن

۳. و فی عدة الداعی، عن النبی:

ادعوا الله و اتمم موقنون بالإجابة؛^۳ در حالی دعا کنید که یقین به اجابتش داشته باشید.

۴. فی الحدیث القدسی:

أنا عند ظن عبدي بی، فلا یظن بی إلا خیرا؛ خدای تعالی فرمود: من همان جایم که ظن بندهام به من آنجا است، پس بنده من نباید به غیر از خیر از من انتظاری داشته باشد، بلکه باید نسبت به من حسن ظن داشته باشد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲. عدة الداعی، ص ۱۲۳.

۳. عدة الداعی، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵.

– دعای غیر مستجاب

۵. قال الصادق علیه السلام:

أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دَعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ؛ خدای تعالی دعای قلبی فراموش‌کار را مستجاب نمی‌کند (یعنی کسی که بی فکر و بی توجه قلبی دعا می‌کند).

۶. عن علی علیه السلام:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ دَعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ؛ خدا دعای قلب بازیگر را قبول نمی‌کند.

داستان‌ها

۱– دعای دسته جمعی

حفص بن عمر بجلی گوید: از وضع ناهنجار مالی و ازهم‌پاشیدگی زندگی زدگیم به امام صادق علیه السلام شکایت کردم.

امام فرمود: هنگامی که به کوفه رفتی با فروش بالش زیر سرت هم که باشد، به ده درهم غذایی آماده کن و تعدادی از برادرانت را به غذا دعوت کن و از ایشان بخواه تا درباره تو دعا کنند.

حفص گوید: به کوفه آمدم و هر چه تلاش کردم غذایی مهیا کنم میسر نشد تا بالاخره طبق دستور امام بالش زیر سرم را فروختم و با آماده ساختن غذا، تعدادی از برادران دینی خود را دعوت نموده و از ایشان خواستار دعا در حل مشکلات زدگیم شدم، آن‌ها هم با صرف غذا دعا کردند.

به خدا قسم، مدت کوتاهی از این قضیه نگذشت که متوجه شدم کسی در خانه را می‌زند و چون در را باز کردم، دیدم شخصی که با او داد و ستد داشتم و از وی طلب‌کار

۱. عدة الداعی، ص ۱۲۳.

۲. عدة الداعی، ص ۹۷.

۵۲ / ره‌توشه راهیان نور (پیام‌های قرآنی)

بودم به سراغ من آمد، با پرداخت مبلغ سنگینی که به گمانم ده هزار درهم بود، بدهی خود را با من تصفیه و مصالحه کرد، و از آن پس پی‌درپی کار من به فراخی و گشایش نهاد و به رفع سختی و تنگدستی انجامید.^۱

۱. با مردم این‌گونه برخورد کنیم، ص ۱۰۷.

سعی و کوشش

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

— انسان در گرو عملش

۱. ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست ﴿﴾ و اینکه تلاش او بزودی دیده می‌شود.

تفسیر

"سعی" در اصل به معنی راه رفتن سریع است که به مرحله دویدن نرسیده، ولی غالباً به معنی تلاش و کوشش به کار می‌رود، چرا که به هنگام تلاش و کوشش در کارها انسان حرکات سریعی انجام می‌دهد، خواه کار خیر باشد یا شر. جالب اینکه نمی‌فرماید: بهره انسان کاری است که انجام داده، بلکه می‌فرماید تلاشی است که از او حاصل شده است، اشاره به این که مهم تلاش و کوشش است هر چند انسان احیاناً به مقصد و مقصودش نرسد که اگر نیتش خیر باشد، خدا پاداش خیر به او می‌دهد، چرا که او خریدار نیت‌ها و اراده‌هاست، نه فقط کارهای انجام شده. "و آیا خبر ندارد که سعی و کوشش او به زودی دیده می‌شود"؟ ﴿وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾.

نه تنها نتیجه‌های این سعی و تلاش، چه در مسیر خیر باشد یا شر، بلکه خود اعمال او، در آن روز در برابرش آشکار می‌شود، همان‌گونه که در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ

نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا^۱.

منطق عقل نیز همین را اقتضا می‌کند که "هر کسی مسئول اعمال خویش و منتفع به اعمال خویش باشد".

این اعتقاد اسلامی سبب می‌شود که انسان به جای پناه بردن به خرافات و یا گناه خویش را به گردن این و آن افکندن، به سراغ سعی و تلاش در اعمال خیر برود، تاثیر تربیتی این عقیده در انسان‌ها کاملاً روشن و غیر قابل انکار است.

درست است که این آیات ناظر به سعی و تلاش برای آخرت و مشاهده پاداش آن در سرای دیگر است، ولی ملاک و معیار اصلی آن، دنیا را نیز در بر می‌گیرد، به این معنی که افراد با ایمان نباید در انتظار دیگران بنشینند که برای آن‌ها کار کنند و مشکلات جامعه آن‌ها را حل نمایند. بلکه خود دامن همت به کمر زده به سعی و تلاش و کوشش برخیزند.^۲ معنای آیه چنین شد که: هیچ انسانی هیچ چیزی را به ملکیت واقعی مالک نیست، تا اثر آن ملکیت، که خیر یا شر، نفع یا ضرر عایدش شود، مگر آن عملی را که کرده و جهدی نموده تنها آن را داراست، اما آن‌چه دیگران کرده‌اند اثر خیر یا شرش عاید انسان نمی‌شود.^۳

– کوشش در معنویات

۲. ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾^۴؛ و برای هر یک (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) است از آن‌چه عمل کردند و پروردگارت از اعمالی که انجام می‌دهند، غافل نیست.

تفسیر

این آیه بار دیگر این حقیقت را تاکید می‌کند که تمام مقام‌ها، درجات و درکات، زائیده

۱. آل عمران، آیه ۳۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۵۱.

۳. ترجمه میزان، ج ۱۹، ص ۷۵.

۴. أنعام، آیه ۱۳۲.

اعمال خود آدمی است و نه چیز دیگر^۱.

متعلق لفظ "کل" ضمیری است که به دو طایفه جن و انس برمی‌گردد و در آیه حذف شده است و معنای آیه این است: برای هر یک از دو طایفه جن و انس درجاتی است از عمل، چون اعمال مختلف است و اختلاف اعمال باعث اختلاف درجات صاحبان اعمال است و خداوند از آنچه که این دو طایفه می‌کنند، غافل نیست^۲.

- زمان تلاش و کوشش

۳. ﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۳؛ و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا آورید!

تفسیر

آری گستردگی دامنه رحمت خدا ایجاب می‌کند که تمام وسایل حیات شما را تامین کند، شما از یک سو نیاز به کار و کوشش و حرکت دارید که بدون روشنایی روز ممکن نیست و از سوی دیگر نیاز به استراحت و آرامش، که بدون تاریکی شب کامل نمی‌شود. امروز از نظر علمی ثابت شده است که در برابر نور تمام دستگاه‌های بدن انسان فعال و سرزنده می‌شوند: گردش خون، دستگاه تنفس، حرکت قلب و سایر دستگاه‌ها و اگر نور بیش از اندازه بتابد، سلول‌ها خسته می‌شوند و نشاط جای خود را به فرسودگی می‌دهد و بر عکس، دستگاه‌های بدن در تاریکی شب در آرامش و آسایش عمیقی فرو می‌روند و در سایه آن تجدید قوا و نشاط می‌کنند.

این نیز شایان توجه است که در پایان این سخن مسأله "شکر" را مطرح می‌کند، شکر در

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵۴۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۹۰.

۳. قصص، آیه ۷۳.

برابر نظام حساب شده نور و ظلمت، شکری که خواه و ناخواه انسان را به شناخت منعم و معرفت او وامی‌دارد و شکری که انگیزه ایمان در مباحث اعتقادی است.^۱

- تلاش بی‌ثمر

۴. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^۲؛ کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم؛ اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد.

تفسیر

تشبیه جالب و کنایه زیبایی است، انسان‌ها همگی زار‌عند و این جهان مزرعه ماست، اعمال ما بذره‌های آن و امکانات الهی، بارانی است که بر آن می‌بارد، اما این بذرها بسیار متفاوت است، بعضی محصولش نامحدود، جاودانی و درختانش همیشه خرم و پر میوه، اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم، عمرش کوتاه و زودگذر و میوه‌هایی تلخ و ناگوار دارد. تعبیر به "یرید" (می‌خواهد و اراده می‌کند) در حقیقت اشاره به تفاوت نیت‌های مردم است، مجموع آیه شرحی است پیرامون آن‌چه در آیه قبل از مواهب و روزی‌های پروردگار آمده که گروهی از این مواهب به صورت بذرهایی برای آخرت استفاده می‌کنند و گروهی برای تمتع دنیا.

جالب این‌که در مورد کشت کاران آخرت می‌گوید: «نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» (زراعت او را افزون می‌کنیم) ولی نمی‌گوید از تمتع دنیا نیز بی‌نصیبند، اما در مورد کشت کاران دنیا می‌گوید: «مقداری از آن را که می‌خواهند به آن‌ها می‌دهیم، بعد می‌افزاید در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای ندارند».

به این ترتیب نه دنیاپرستان به آن‌چه می‌خواهند می‌رسند و نه طالبان آخرت از دنیا محروم

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۹۰.

۲. شوری، آیه ۲۰.

می‌شوند، اما با این تفاوت که گروه اول با دست خالی به سرای آخرت می‌روند و گروه دوم با دست‌های پر.

تعبیر به "نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ" هماهنگ است با آنچه در آیات دیگر قرآن آمده، از جمله «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۱؛ کسی که کار نیکی انجام دهد ده برابر پاداش او است و «لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»^۲؛ خدا پاداش آن‌ها را به طور کامل می‌دهد، و از فضلش بر آن‌ها می‌افزاید.^۳

پیام‌ها

۱- خداوند، عادل است و مرتبه هر کس را طبق عملکرد خود او قرار می‌دهد: «دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا».

۲- انسان باید هوشیار باشد، زیرا تحت نظر خداست: «وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ».

۳- منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او یا طلب ما نیست، بلکه بخشندگی و رحمانیت اوست: «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ».

۴- آرامش شب، مقدمه تلاش روز است: «لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا».

۵- خداوند بخشنده است، ولی انسان باید تلاش کند: «مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ ... لِيَتَّبِعُوا».

۶- شب برای آسایش و روز برای کار و فعالیت است: «لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ».

۷- آنچه به دست آوریم از فضل اوست، به زرنگی خود ننازیم: «مِنْ فَضْلِهِ».

۸- نعمت‌های مادی باید مقدمه شکر و کسب مراتب معنوی باشد: «لِتَسْكُنُوا ... لِيَتَّبِعُوا ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

۹- دنیا اگر وسیله رشد، قرب و شکر به درگاه الهی باشد، منفور و مذموم نیست: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

۱. انعام، آیه ۱۶۰.

۲. فاطر، آیه ۳۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۹۹.

ارجاعات قرآنی

- تلاش در راه خدا

۱- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَصَرُّوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند؛ و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت [= دوستی و تعهدی] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند! و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها، پیمان (ترکِ محاصمه) است؛ و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بیناست.

- فایده تلاش و کوشی

۳- «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛ کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می‌کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است. و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

۱. بقره، آیه ۲۱۸.

۲. انفال، آیه ۷۲.

۳. عنکبوت، آیات ۶ و ۶۹.

روایات

– تلاش با ثمر و بی ثمر

۱. پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

من كانت نيته الدنيا فرق الله عليه امره، و جعل الفقر بين عينيه، و لم ياته من الدنيا الا ما كتب له، و من كانت نيته الآخرة جمع الله شمله، و جعل غناه في قلبه، و اتته الدنيا و هي راغمة!^۱؛ کسی که نیتش دنیا باشد، خداوند کار او را پریشان می‌سازد، فقر را در برابر او قرار می‌دهد و جز آنچه برای او مقرر شده، چیزی از دنیا به چنگ نمی‌آورد و کسی که نیتش سرای آخرت باشد، خداوند پراکندگی او را به جمعیت مبدل می‌سازد و غنا و بی‌نیازی را در قلبش قرار می‌دهد، دنیا تسلیم او می‌گردد و به سراغ او می‌آید.

– جوینده یابنده است

۲. قال امیر المؤمنین عليه السلام:

من استدام قرع الباب و لَجَّ و لَجَّ؛ هر کس به کوبیدن دری ادامه دهد و اصرار ورزد عاقبت از آن در وارد خواهد شد.

– کوشش پسندیده

۳. قال امیر المؤمنین عليه السلام:

من قدّم عقله علی هواه حسنت مساعیه^۲؛ کسی که عقل خود را بر هوای نفس خویش مقدم بدارد، اعمال و کوشش‌های او همواره نیکو و پسندیده خواهد بود.

۱. البحار، ج ۶۷، ص ۲۲۵.

۲. غرر الحکم، ص ۷۱۸.

۳. غرر الحکم، ص ۶۴۵.

– سعی و کوشش، راه رستگاری

۴. قال علیؑ:

ان کنتم للنَّجاة طالبین فارفضوا الغفلة و اللّهُو و الزموا الجهاد و الجد؛ اگر طالب نجات و رستگاری هستید، بی‌خبری و غفلت را ترک گوئید و پیوسته ملازم کوشش و مجاهده باشید.

– ضایع کردن حقوق خود

۵. قال امیر المؤمنینؑ:

من اطاع التَّوانی ضیّع الحقوق؛ آن کس که از تنبلی و سستی پیروی نماید، حقوق خویش را در جمیع شئون مختلف زندگی ضایع کرده است.

– رسیدن به خوشبختی با کوشش

۶. قال امیر المؤمنینؑ:

هیئات من نیل السَّعادة السَّکون الی الهوانی و البطالة؛ آرمیدن در آغوش تنبلی و بطالت، دوری جستن از خوشبختی و سعادت است.

– تنبیل، مبعوض خدا

۷. قال ابو جعفرؑ:

قال موسیٰ یا ربّ ایّ عبادک ابغض الیک، قال جیفة باللیل، بطّال بالنهار؛ امام باقرؑ فرمود: حضرت موسیٰ بن عمران در پیشگاه الهی عرض کرد: پروردگارا! کدام یک از بندگانت نزد تو بیشتر مورد بغض و بدبینی است؟ فرمود: آنکه شب‌ها چون مرداری در بستر خفته و روزها را به بطالت و تنبلی می‌گذراند.

۱. غررالحکم، ص ۲۷۷.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۹.

۳. غررالحکم، ص ۷۹۲.

۴. سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۲۴.

داستان‌ها

۱- خواهش دعا

شخصی با هیجان و اضطراب، به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: درباره من دعایی بفرمایید تا خداوند به من وسعت رزقی بدهد که خیلی فقیر و تنگدستم.

امام: «هرگز دعا نمی‌کنم».

- چرا دعا نمی‌کنید؟

- «برای اینکه خداوند راهی برای این کار معین کرده است، خداوند امر کرده که روزی را پی‌جویی کنید و طلب نمایید. اما تو می‌خواهی در خانه خود بنشین و با دعا روزی را به خانه خود بکشانی!».

۲- کدام یک عابدترند؟

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام که طبق معمول همیشه در محضر درس آن حضرت شرکت می‌کرد و در مجالس رفقا حاضر می‌شد و با آنها رفت و آمد می‌کرد، مدتی بود که دیده نمی‌شد. یک روز امام صادق علیه السلام از اصحاب و دوستانش پرسید: «راستی فلانی کجاست که مدتی است دیده نمی‌شود؟»

- یا ابن رسول الله! اخیراً خیلی تنگدست و فقیر شده.

- «پس چه می‌کند؟»

- هیچ، در خانه نشسته و یکسره به عبادت پرداخته است.

- «پس زندگیش از کجا اداره می‌شود؟»

- یکی از دوستانش عهده دار مخارج زندگی او شده.

- «به خدا قسم! این دوستش به درجاتی از او عابدتر است».

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ سفینة البحار، ماده قنع؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۹.

۳- کوشش ادیسون

ادیسون دانشمند و مخترع بزرگ می‌گوید: نبوغ، یعنی یک درصد الهام گرفتن و نود و نه درصد عرق ریختن.

او نمی‌فهمید کار یعنی چه؟ او روزی شانزده ساعت مرتب کار می‌کرد و غالباً در محل کارش روی صندلی می‌خوابید.

شعر

به پایه‌ای نرسد شخص، بی‌رُکوبِ خُطوب^۱

به مایه‌ای نرسد مرد، بی‌خیالِ خطر^۲

به رنج اندر است ای خردمند، گنج

نیابد کسی گنج، نابُرده رنج^۳

۱. خطوب: جمع خطب، کارهای بزرگ، کارهای سخت.

۲. قاتنی.

۳. فردوسی.

عمر و زندگی

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾

— عمر ملتها

۱. ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ و برای هر امتی اجلی است پس چون اجلشان فرا رسد، نه می‌توانند ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

تفسیر

ملت‌های جهان همانند افراد، دارای مرگ و حیاتند، ملت‌هایی از صفحه روی زمین برچیده می‌شوند، و به جای آن‌ها ملت‌های دیگری قرار می‌گیرند، قانون مرگ و حیات مخصوص افراد انسان نیست بلکه اقوام، جمعیت‌ها و جامعه‌ها را نیز در برمی‌گیرد. با این تفاوت که مرگ ملت‌ها غالباً بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ظلم و ستم و غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل پرستی و تن‌پروری می‌باشد.

هنگامی که ملت‌های جهان در چنین مسیرهایی گام بگذارند و از قوانین مسلم آفرینش منحرف گردند، سرمایه‌های هستی خود را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد و سرانجام سقوط می‌کنند. بررسی فنای تمدن‌هایی همچون تمدن بابل، فراعنه مصر، قوم سبا، کلدانیان، آشوریان، مسلمانان اندلس و امثال آن‌ها، این حقیقت را نشان می‌دهد که در لحظه فرا رسیدن فرمان نابودی که بر اثر اوج گرفتن فساد صادر شده بود، حتی ساعتی

نتوانستند پایه‌های لرزان حکومت‌های خویش را نگاه دارند.

باید توجه داشت که "ساعت" در لغت به معنی کمترین وقت است، گاهی به معنی لحظه و گاهی به معنی مقدار کمی از زمان می‌آید، اگر چه امروز معنی معروف آن یک بیست و چهارم شبانه روز است.

- مرگ قطعی است

۲. «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿۴۰﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۴۱﴾! ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که اجل معین (و زمان تغییر ناپذیری) داشتند! ﴿۴۰﴾ هیچ امتی از اجل خویش، نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند.

تفسیر

سنت الهی همیشه بر این بوده است که به قدر کافی مهلت برای تجدید نظر و آگاهی بدهد، حوادث دردناک و وسایل رحمت را یکی پس از دیگری می‌فرستد، تهدید می‌کند، تشویق می‌کند و اخطار می‌نماید تا حجت بر همه تمام شود.

ولی هنگامی که این مهلت به پایان رسید، سرنوشت قطعی دامنشان را خواهد گرفت. آیا توجه به همین واقعیت کافی نیست تا همگان از سرنوشت گذشتگان عبرت گیرند و از مدت مهلت الهی برای بازگشت و اصلاح استفاده کنند؟ آیا باید باز هم نشست تا سرنوشت شوم اقوام گمراه و ستمگر پیشین درباره خود ما نیز تکرار گردد و به جای این که از پیشینیان عبرت گیریم، عبرتی شویم برای آیندگان؟ ضمناً از دو آیه فوق فلسفه بیان "تاریخ گذشتگان به طور مکرر" در آیات قرآن روشن می‌شود.

۷- آرزوی برگشت هست، ولی برگشتی نیست: «لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً» و «مَا هُمْ بِخَارِجِينَ»

آیات مرتبط

– مهلت برای جبران و جلوگیری از حسرت

۵. «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۱.

۶. «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۲.

۷. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۳.

۸. «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۴.

۹. «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ»^۵.

۱۰. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۶.

۱. نحل، آیه ۶۱.

۲. یونس، آیه ۴۹.

۳. أنعام، آیه ۲۷.

۴. منافقون، آیه ۱۱.

۵. زمر، آیه ۵۶.

۶. آل عمران، آیه ۱۵۶.

روایات

– اهمیت تفاوت روزهای عمر

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال:

من استوی یوماه فهو مغبون و من کان آخر یومیه خیرهما فهو مغبوط و من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون و من لم یر الزیاده فی نفسه فهو الی التقصان و من کان الی التقصان فالموت خیر له من الحیاه.؛ امام صادق علیه السلام در باره رشد مداوم شخصیت و کمالات روز افزون انسان فرموده است: کسی که دو روزش در بهره زندگی و رشد انسانی یکسان باشد در معامله تقد عمر مغبون است و کسی که امروزش بهتر از دیروز باشد شایسته است که مورد غبطه دیگران واقع شود و کسی که امروزش بدتر از دیروز باشد محروم از رحمت حق است و کسی که نفس خود را پیوسته در کمال تازه ای نبیند و در معنویات خویش احساس فزونی ننماید در معرض کمبود و نقص قرار گرفته است و کسی که در راه نقص قدم بر می‌دارد مرگ از زندگی برای او بهتر است.

– قیامت و مسؤلیت در برابر عمر

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

ان العبد لا تزول قدمه یوم القیامه حتی یسأل عن عمره فیما افناه و عن شبابه فیما ابلاه؛^۲ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که در قیامت هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: اول آن‌که عمرش را در چه کاری فانی کرده است، دوم: جوانیش را چگونه و در چه راه تمام کرده است.

۱. معانی الاخبار، ص ۳۴۲.

۲. تاریخ یعقوبی، ص ۵۹.

– ایام زندگی

۳. عن ابی عبدالله علیه السلام

قال: الايام ثلاثة، فيوم مضى لا يدرك، و يوم الناس فيه فينبغي ان يغتنموه، و غد انما في ايديهم امله^۱؛ امام صادق علیه السلام فرموده است: ایام زندگی سه روز است: اول، روزی که گذشته است و برگشت ندارد؛ دوم، روز موجود است که مردم در آن قرار دارند و در اختیار آنهاست باید آن را مغتنم شمارند و از آن استفاده نمایند؛ سوم، فردائی است که نیامده و تنها آرزوی آن را در دست دارند.

– توجه به گذر شب و روز

۴. قال علی علیه السلام:

ان الليل و النهار يعملان فيك فاعمل فيهما^۲؛ امام علی علیه السلام فرموده است: شب و روز در تو کار می‌کنند (و مقداری از عمر تو را می‌گیرند) تو نیز در آنها کاری بکن (و چیزی برای خود ببندوز).

داستان‌ها

۱– گوهر وقت

مرحوم حجت‌الاسلام سیدصادق شمس نقل نموده‌اند: بنده به طور مکرر خدمت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رسیده‌ام، علامه می‌گفتند: به تازگی به این فکر افتاده‌ام که تفسیر میزان را بنویسم ولی نقطه‌های آن را در روز پنج شنبه بگذارم که در این روز علاوه بر این که نقطه‌ها را می‌گذارم، مروری نیز بر متن تفسیر نموده باشم، اگر چنین کنم روزی یک ربع ساعت (پانزده دقیقه) جلو هستم، یعنی از وقت و فرصت به خاطر به کارگیری این شیوه استفاده کرده‌ام^۳.

۱. تحف العقول، ص ۳۲۴.

۲. غررالحکم، ص ۱۲۰.

۳. رک. ناگفته‌های عارفان، ص ۶۲ (با اندکی تصرف).

۲- فرصت‌های غنیمتی

نقل نموده‌اند که: مرحوم حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی گاهی به واسطه کثرت مشاغل چند دقیقه‌ای دیرتر از موعد مقرر به درس حاضر می‌شدند. یک روز که ایشان دیر تشریف آوردند یکی از علما اعتراض کرد و گفت: وقت طلاب ضایع می‌شود. آیت‌الله بروجردی فرمودند: چرا شما وقت خود را تلف می‌کنید؟ من این دوازده جزء قرآن را که الان حفظ هستم از همین وقت‌ها استفاده کرده‌ام، شما هم بیکار نشینید این چند دقیقه‌ای که من دیر رسیدم مشغول حفظ قرآن باشید!

۳- سرعت گذر عمر از نظر نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام از پیامبرانی بود که عمر طولانی داشته است. بعضی نوشته‌اند ۲۵۰۰ سال عمر نمود، از این رو او را شیخ‌الانبیاء می‌گویند. در عین حال او هرگز دل به این دنیای فانی نبسته بود و خود را چون مسافری می‌دید، شاهد بر این مدعی این که در روزهای آخر عمر آن پیامبر گرامی، شخصی از او پرسید: دنیا را چگونه دیدی؟ نوح علیه السلام در پاسخ گفت: «كَبَيْتُ لَهُ بَابَانَ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ خَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ!؛ دنیا را همچون اطاقی دیدم که دارای دو در است، از یکی وارد شدم و از دیگری بیرون رفتم.» امام صادق علیه السلام فرمودند: "هنگامی که عزرائیل برای قبض روح نزد نوح آمد، نوح در برابر تابش آفتاب بود، عزرائیل سلام کرد، نوح جواب سلام او را داد و پرسید: برای چه به این جا آمده‌ای؟

عزرائیل گفت: آمده‌ام که روح تو را قبض کنم.

نوح علیه السلام فرمود: اجازه بده از آفتاب به سایه بروم.

عزرائیل اجازه داد و نوح علیه السلام به سایه رفت، سپس حضرت نوح این سخن عبرت آموز را به عزرائیل گفت: «ای فرشته مرگ! آن‌چه در دنیا زندگی نمودم به قدری زود گذشت که

۱. ربک، مردان علم در میدان عمل، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۷۳.

۷۰ / ره‌توشه راهیان نور (پیام‌های قرآنی)

همانند آمدن من از آفتاب به سایه بود»، اکنون مأموریت خود را در مورد قبض روح من انجام بده، عزرائیل نیز روح او را قبض کرد^۱.

۴ - بطالت گذراندن عمر

مردی در مدینه بود که همه را می‌خندانید.

جماعتی گفتند: خوب است امام سجاد علیه السلام را به مجلس این مرد دعوت کنیم و قدری او را بخندانیم، شاید از گریه‌های زیاد لحظه‌ای ساکت شود.

جمع شدند و رفتند خدمت امام، در راه حضرت را دیدند که با دو نفر از غلامان می‌آمد. آن شخص عباى امام را از شانهاش جمع کرد و به شانهاش انداخت و همراهان شروع به خنده کردند.

امام فرمود: این کیست؟ گفتند مردی است که مردم را می‌خنداند و از آن‌ها پول می‌گیرد. حضرت فرمودند: به او بگویند، «روز قیامت آنان که عمر خود را به بطالت گذرانیدند زیان می‌برند».

بعد از این کلام آن شخص دست از حرکات ناشایست کشید و به راه راست هدایت یافت^۲.

شعر و حکمت

- | | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| از عوض گردد تو را حاصل غرض | ۱ - هرچه بینی در جهان دارد عوض |
| عمر باشد عمر، قدر آن بدان | بی عوض دانی چه باشد در جهان؟ |
| پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار | ۲ - ای که دستت می‌رسد کاری بکن |
| چون ابر نو بهار و چو آب روان گذشت | ۳ - دردا که روزگار جوانی و خوش دلی |
| بیدار شو که روز شد و کاروان گذشت | ای خفته شب، به آرزوی سود بامداد |

۱. امالی صدوق، ص ۳۰۶؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۲. درسی از اخلاق، ص ۱۲۰؛ امالی شیخ مفید، ص ۱۲۸.

اخلاق و ادب

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾

- سرآمد اخلاق

۱. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

تفسیر

کلمه "خُلُق" به معنای ملکه نفسانی است که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه، به آسانی از آدمی سر می‌زند، حال چه این که آن ملکه از فضائل باشد، مانند عفت، شجاعت و امثال آن و چه از رذائل، مانند حرص، جبن و امثال آن، ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود.^۲

- اخلاق پیامبر چگونه اخلاقی است؟

اخلاقی که عقل در آن حیران است، لطف و محبتی بی‌نظیر، صفا و صمیمیتی بی‌مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله‌ای توصیف‌ناپذیر.

اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کنی، تو خود بیش از همه عبادت می‌نمایی و اگر از کار بد باز می‌داری، تو قبل از همه خودداری می‌کنی، آزارت می‌کنند و تو اندرز می‌دهی، ناسزایت می‌گویند و برای آن‌ها دعا می‌کنی، بر بدنت سنگ می‌زنند و خاکستر داغ بر سرت می‌ریزند و تو برای هدایت آن‌ها دست به درگاه خدا برمی‌داری. آری تو

۱. قلم، آیه ۴.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۱۹ - ۶۱۸.

کانون محبت و عواطف و سرچشمه رحمتی.^۱

- نرم‌خویی، عامل جذب

۲. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»^۲؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.

تفسیر

کلمه: "فظ" به معنای جفاکار بی رحم است و غلیظ بودن قلب، کنایه است از نداشتن رقت و رأفت، کلمه: "انفضاض" که مصدر فعل "انفضوا" است، به معنای متفرق شدن است.

در این آیه شریفه التفاتی به کار رفته، چون در آیات قبل خطاب، متوجه عموم مسلمین بود، در این آیه متوجه شخص رسول خدا ﷺ شده و خطاب در اصل معنا در حقیقت باز به عموم مسلمین است و می‌خواهد بفرماید: رسول ما به رحمتی از ناحیه ما نسبت به شما مهربان شده است و به همین جهت به او امر کردیم که از شما عفو کند.^۳

در آیه فوق، نخست اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر شده و می‌فرماید: در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی، در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

"فظ" در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است، و غلیظ‌القلب به کسی می‌گویند که سنگدل می‌باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد. بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو بمعنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند اشاره به نرمش

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۲ - ۳۷۱.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۸۶.

کامل پیامبر و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنه کار می‌کند.^۱

پیام‌ها

- ۱- نرمش با مردم، یک هدیه الهی است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ».
- ۲- افراد خشن و سخت‌گیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند: «لَا تَنْفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ».^۲

آیات مرتبط

– الگوهای اخلاقی

۳. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.
۴. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^۴؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

– دستورهای همگانی

۵. «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۵؛ با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان.

ارجاعات قرآنی

- ۱- ادب در گفتار: اسراء، آیات ۲۳ و ۲۸؛ حج، آیات ۲۴ و ۳۰؛ مومنون، آیه ۳؛ صف، آیه ۲؛ نمل، آیه ۲۲؛ طه، آیه ۴۴؛ نساء، آیه ۶۳.
- ۲- توصیه‌های اخلاقی: مجادله، آیات ۱۱-۹؛ حجرات، آیات ۱۲-۱۱؛ نجم، آیه ۳۲؛ احزاب، آیه ۵۳.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. احزاب، آیه ۲۱.

۴. ممتحنه، آیه ۴.

۵. اعراف، آیه ۱۹۹.

روایات

– هدف از بعثت

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

بعثت لاتمم مکارم الاخلاق^۱؛ مبعوث شده‌ام تا برنامه‌های مکارم اخلاقی را تتمیم و تکمیل نمایم.

– ارزش‌ها

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

خيارکم احسنکم اخلاقا الذين يالفون ويولفون^۲؛ بهترين شما کسانی هستند که اخلاقشان نیکوتر است، آنان که با مردم طرح الفت و محبت می‌ریزند و مردم نیز با آنان پیوند انس و دوستی برقرار می‌کنند.

۳. قال اميرالمومنين عليه السلام:

ما نحل والد ولدا نحلا افضل من ادب حسن^۳؛ بخشش و تفضل هیچ پدری به فرزندش بهتر از بخشش ادب و تربیت نیک نیست.

۴. قال اميرالمومنين عليه السلام:

لا ميراث كالادب^۴؛ ارثی برای فرزندان بهتر از ادب نیست.

۱. سفینه، ص ۴۱۰.

۲. تحف العقول، ص ۴۵.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

۴. غررالحکم، ص ۸۳۱.

روایات مرتبط

– ادب اکتسابی است

۵. قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

الاداب مکاسب^۱؛ اخلاق و ادب به دست آوردنی (اکتسابی) هستند.

– رابطه ادب و گناه

۶. قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

مَنْ قَلَّ اَدْبُهُ كَثُرَتْ مَسَاوِيهِ^۲؛ کسی که ادبش کم باشد، گناهانش بسیار خواهد بود.

۷. قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

مَنْ كَلَّفَ بِالادبِ قَلْتَ مَسَاوِيهِ^۳؛ کسی که به ادب وادار شود، گناهانش کم خواهد

بود.

داستان‌ها

۱- علی علیه السلام و کاسب بی ادب

در ایامی که امیرالمؤمنین علیه السلام زمامدار کشور اسلام بود، اغلب به سرکشی بازارها می‌رفت و گاهی به مردم تذکراتی می‌داد.

روزی از بازار خرمافروشان گذر می‌کرد، دختر بچه‌ای را دید که گریه می‌کند، ایستاد و علت گریه‌اش را پرسش کرد. او در جواب گفت: آقای من یک درهم داد خرما بخرم، از این کاسب خریدم به منزل بردم اما نپسندیدند، حال آورده‌ام که پس بدهم، کاسب قبول نمی‌کند.

حضرت به کاسب فرمود: «این دختر بچه خدمتکار است و از خود اختیار ندارد، شما

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۳.

۲. غررالحکم، ص ۶۳۴.

۳. همان، ص ۶۴۵.

خرما را بگیر و پولش را برگردان».

کاسب از جا حرکت کرد و در مقابل کسبه و ره‌گذرها با دستش به سینه علی‌علیه السلام زد که او را از جلوی دکانش رد کند.

کسانی که ناظر جریان بودند آمدند و به او گفتند: چه می‌کنی این علی بن ابیطالب علیه السلام است!.

کاسب خود را باخت، رنگش زرد شد و فوراً خرمای دختر بیچه را گرفت و پولش را داد.

سپس به حضرت عرض کرد: ای امیرالمؤمنین علیه السلام! از من راضی باش و مرا ببخش. حضرت فرمود: «چیزی که مرا از تو راضی می‌کند این است که روش خود را اصلاح کنی و رعایت اخلاق و ادب را بنمایی».^۱

۲- مسلمان و کتابی

در آن ایام، شهر کوفه مرکز ثقل حکومت اسلامی بود. در تمام قلمرو کشور وسیع اسلامی آن روز، به استثنای قسمت شامات، چشم‌ها به آن شهر دوخته بود که چه فرمانی صادر می‌کند و چه تصمیمی می‌گیرد.

در خارج این شهر دو نفر، یکی مسلمان و دیگری کتابی (یهودی یا مسیحی یا زردشتی) روزی در راه به هم برخورد کردند. مقصد یکدیگر را پرسیدند، معلوم شد که مسلمان به کوفه می‌رود و آن مرد کتابی در همان نزدیکی، جای دیگری را در نظر دارد که برود. توافق کردند که چون در مقداری از مسافت راهشان یکی است با هم باشند و با یکدیگر مصاحبت کنند.

راه مشترک، با صمیمیت، در ضمن صحبت‌ها و مذاکرات مختلف طی شد. به سر دوراهی رسیدند، مرد کتابی با کمال تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش از آن طرف که راه کوفه بود نرفت و از این طرف که او می‌رفت آمد.

۱. داستان‌ها و پندها، ج ۱، ص ۴۶؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۵۱۹.

پرسید: مگر تو نگفتی من می‌خواهم به کوفه بروم؟
- آری.

- پس چرا از این طرف می‌آیی؟ راه کوفه که آن یکی است.

- می‌دانم، می‌خواهم مقداری تو را مشایعت کنم. پیغمبر ما فرمود: «هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند، حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند»، اکنون تو حقی بر من پیدا کردی. من به خاطر این حق که به گردن من داری، می‌خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم و البته بعد به راه خودم خواهم رفت.

- وای! پیغمبر شما که این چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد و به این سرعت دینش در جهان رایج شد، حتماً به واسطه همین اخلاق کریمه‌اش بوده.
تعجب و تحسین مرد کتابی در آن هنگام به منتها درجه رسید که برایش معلوم شد این رفیق مسلمانش، خلیفه وقت (علی بن ابیطالب علیه السلام) بوده. طولی نکشید که همین مرد، مسلمان شد و در شمار افراد مؤمن و فداکار اصحاب علی علیه السلام قرار گرفت.^۱

۳- احترام شایان به دو دختر اسیر

پس از جنگ حنین که در سال هشتم هجری در طائف واقع شد، مسلمانان با پیروزی کامل و بدست آوردن غنائم و اسیران بسیار از دشمن به مدینه بازگشتند.
در میان اسیران از طایفه طیّ نیز دخترکی دیده می‌شد، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: پدر من حاتم طائی شخصی آزاد مرد و سخی بود و به بی‌پناهان پناه می‌داد، اسیران را آزاد می‌کرد، مهان نواز بود، در برخورد با افراد، بلند سلام می‌کرد و در رفع نیاز نیازمندان می‌کوشید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای دخترک! این صفات از صفات مؤمنان راستین است، اگر پدرت مسلمان بود، برای او طلب آموزش و رحمت می‌کردم، ولی من اخلاق نیک را دوست دارم، چنان که خداوند دوست دارد».

به این خاطر که پدر آن دخترک، مردی دارای صفات عالی انسانی بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را آزاد کرد و احترام شایانی به او نمود. به این ترتیب به ما آموخت که باید به ارزش‌ها احترام گذاشت و صفات عالی انسانی را از هر کس که باشد محترم شمرد.

جالب این که دختر حلیمه سعدیه (خواهر رضاعی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز در میان اسیران بود. وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دید نزدیک آمد و عرض کرد: ای محمد! خواهرت اسیر است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا او را دید برخاست و عباى خود را فرش زمین کرد، او را روی آن نشانید و با احترام و محبت خاصی از او دلجویی کرد و از خانواده او احوال‌پرسی نمود، چرا که مادر او به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هنگام کودکی شیر داده بود و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نگاه‌داری می‌کرد.^۱

اشعار

کم مباش از درخت سایه فکن هر که سنگت زند ثمر بخشش

حافظ، علم و ادب ورز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب، لایق صحبت نبود

قدم منته به خرابات، جز به شرط ادب که سالکان درش محرمان پادشهند

از بی‌ادبی کسی به جایی نرسید حقا که ادب تاج سر مردان است

فرق در بین بنی آدم و خوبان، ادب است آدمی زاد اگر بی‌ادب است، آدم نیست

۱. مولی محسن فیض، آداب معاشرت محمد(ص)، ص ۲۴.

نماز

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾

– نماز، بازدارنده از گناه

۱. ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۱؛ و نماز را برپا دار که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد.

تفسیر

آن امر (قرائت قرآن) را ضمیمه کرد به امر به نماز که بهترین اعمال است، چون نماز از فحشاء و منکر بازمی‌دارد.

سیاق آیات شاهد بر این است: مراد از این بازداری، بازداری طبیعت نماز، از فحشاء و منکر است، البته بازداری آن به نحو اقتضاء است نه علیت تامه، که هر کس نماز خواند، دیگر نتواند گناه کند. توجه به خدا از در بندگی، آن هم در چنین محیط و از چنین افراد، طبیعتاً باید انسان را از هر معصیتی کبیره و هر عملی که ذوق دینی آن را شنیع می‌داند، از قبیل قتل نفس، تجاوز به جان‌ها، مال ایتام، زنا و لواط، باز دارد، بلکه نه تنها از ارتکاب آن‌ها، بلکه حتی از تلقین آن نیز جلوگیری کند. برای این که نماز مشتمل است بر ذکر خدا و این ذکر، اولاً: ایمان به وحدانیت خدای تعالی، رسالت و جزای روز قیامت را به نمازگزار تلقین می‌کند و به او می‌گوید که خدای خود را با اخلاص در عبادت مخاطب

۱. عنکبوت، آیه ۴۵.

قرار داده و از او استعانت بنما و درخواست کن که تو را به سوی صراط مستقیم هدایت نموده و از ضلالت و غضبش به او پناه ببر.

ثانیا: او را وادار می‌کند بر این که با روح و بدن خود متوجه ساحت عظمت و کبریایی خدا شده، پروردگار خود را با حمد، ثناء، تسبیح و تکبیر یاد آورد و در آخر بر خود و هم مسلکان خود و بر همه بندگان صالح سلام بفرستد.^۱

هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است، نهی از فحشاء و منکر می‌کند، گاه نهی کلی و جامع و گاه نهی جزئی و محدود.

ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچ‌گونه اثری در او نبخشد، هر چند نمازش صوری باشد و هر چند آلوده گناه باشد، البته این‌گونه نماز تاثیرش کم است، این‌گونه افراد اگر همان نماز را نمی‌خواندند، از این هم آلوده‌تر بودند.

به عبارت دیگر، نهی از فحشاء و منکر، سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط دارای بعضی از این درجات است.^۲

پیام‌ها

۱- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است: «إِنَّ الصَّلَاةَ»، کلمه «ان» و جمله اسمیه.

۲- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى».

۳- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است: «الصَّلَاةَ تَنْهَى».^۳

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۵.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۵۱.

آیات مرتبط

– مراقبت از نماز

۲. «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ»^۱؛ در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی [نماز ظهر] کوشا باشید.

* آیات ۳۴ سوره معارج و ۹۲ سوره انعام نیز بر حفاظت از نماز دلالت دارند.

– مداومت بر نماز

۳. «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^۲؛ آن‌ها که نمازها را پیوسته بجا می‌آورند.

– خشوع در نماز

۴. «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۳؛ آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند.

– اخلاص در نماز

۵. «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۴؛ بگو: «نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است».

ارجاعات قرآنی

۱- نماز در ادیان گذشته:

الف) ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام: ابراهیم، آیات ۳۷ و ۴۰؛ مریم، آیه ۵۵.

ب) موسی عليه السلام و یهود: بقره، آیه ۸۳؛ مائده، آیه ۱۲؛ اعراف، آیه ۱۷۰؛ یونس، آیه ۸۷.

ج) زکریا عليه السلام: آل عمران، آیه ۳۹.

د) عیسی عليه السلام: مریم، آیه ۳۱.

۱. بقره، آیه ۲۳۸.

۲. معارج، آیه ۲۳.

۳. مومنون، آیه ۲.

۴. انعام، آیه ۱۶۲.

۸۲ / ره‌توشه راهیان نور (پیام‌های قرآنی)

ه) همه انبیاء صلی الله علیهم وعلی آلهم: انبیاء، آیه ۷۳.

و) همه اهل کتاب: بینه، آیه ۵.

۲- یاداش نماز: رعد، آیه ۲۲، بقره، آیه ۲۷۷؛ نساء، آیه ۱۶۲.

۳- توصیه به نماز: طه، آیه ۱۳۲؛ لقمان، آیه ۱۷؛ احزاب، آیه ۳۳.

۴- ائمه صلی الله علیهم وعلی آلهم و نماز: حج، آیه ۴۱؛ مائده، آیه ۵۵.

۵- سود نماز: اعلی، آیات ۱۵-۱۴؛ مومنون، آیات ۲-۱؛ عنکبوت، آیه ۴۵؛ معارج، آیه

۲۲؛ بقره، آیه ۱۵۳؛ رعد، آیه ۲.

روایات

- نماز = محو آتش

۱. قال رسول الله صلی الله علیهم وعلی آلهم:

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يَنَادِي عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ: يَا بَنِي آدَمَ قُومُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ أَلْتِي أَوْ قَدْتُمُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِالصَّلَاةِ؛ خداوند فرشته‌ای دارد که هنگام نماز بانگ می‌زند: آدمی زادگان برخیزید و آتش‌هایی را که بر خویشتان افروخته‌اید، به نماز خاموش کنید.

- محضر خدا

۲. قال رسول الله صلی الله علیهم وعلی آلهم:

صَلِّ صَلَاةَ مَوْدِعٍ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ؛ نماز را با ترس گزار، گوئی خدا را می‌بینی؛ اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۵۴۵.

– وصیت مهم

۳. قال علی علیه السلام:

اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ^۱؛ خدا را خدا را (در نظربگیرید) در نماز، که ستون دینتان است.

روایات مرتبط

– بهترین عمل، نماز اول وقت

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

أحبّ الأعمال إلى الله الصلّاة لوقتها^۲؛ بهترین کارها در نزد خدا نماز بوقت است.

– نور چشم

۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

قرّة عینی فی الصلّاة^۳؛ روشنی چشم من در نماز است.

– ترازو

۶. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

الصلّاة میزان فمن أوفى استوفى^۴؛ نماز چون ترازوست، هر که کامل کند پاداش کامل یابد.

داستانها

۱– زیباترین لباس و زیباترین سپاس

روایت نموده‌اند که امام حسن علیه‌السلام هنگام نماز، زیباترین لباس‌های خود را

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. نهج الفصاحه، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۴۳۷.

۴. همان، ص ۵۵۰.

می‌پوشید. شخصی از آن حضرت پرسید: ای پسر رسول خدا! چرا زیباترین لباس‌های خود را در نماز می‌پوشید؟ امام در پاسخ فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد»^۱ و در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^۲؛ زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید.

از این رو دوست دارم زیباترین لباس‌هایم را هنگام نماز بر تن نمایم.^۳

۲- اثر نیک نماز

نماز جماعت با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برپا شده بود، یکی از مسلمانان مدینه نیز در نماز شرکت می‌کرد، اما او در عین حال که نماز می‌خواند، گناه نیز می‌کرد. این مطلب را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر دادند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ان صلاته تنهاه یوما؛ قطعاً نماز او، سرانجام باعث می‌شود که روزی فرا رسد و او از کارهای ناشایست دست بردارد.^۴

۳- اثر نماز جماعت

روزی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مسجد مدینه بیرون می‌آمد، ناگاه ابلیس را مجاور در مسجد دید، به او فرمود: چه باعث شده که به در مسجد آمده‌ای؟ گفت: من از طرف خدا آمده‌ام تا آن‌چه که سؤال داری از من بپرسی؟ حضرت سؤال زیر را از او پرسید: ای ملعون! چرا امت مرا از نماز جماعت منع می‌کنی؟ گفت: وقتی که امت تو برای نماز جماعت می‌روند، تب شدیدی بر من عارض می‌شود؛ نمی‌توانم آن را از خود رفع کنم تا آن‌که از نماز جماعت متفرق گردند.^۵

۴- رفع مشکل با نماز

ابن خلکان در شرح حال ابوعلی سینا نقل کرده است: هرگاه مسأله‌ای بر وی دشوار

۱. رک: الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲. اعراف، آیه ۳۱.

۳. رک: سرگذشت‌های عبرت‌انگیز، ص ۱۶۸، به نقل از بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۸۵.

۴. امالی شیخ طوسی، ص ۴۹.

۵. الاوائل، ص ۴۲۲.

می‌شد، وضو گرفته و به مسجد جامع می‌رفت، نماز می‌گزارد و خدای عزوجل را می‌خواند که آن را بر وی آسان گرداند و آن در بسته را به روی او بگشاید.^۱

اشعار

پنج وقت آمد نماز ای رهنمون
عاشقان را فی صلاة دائمون
نیست ز رغبا طریق عاشقان
سخت مستسقی است جان صادقان
می‌کند طاعات و افعال سنی
لیک یک ذره ندارد چاشنی
ذوق باید تا دهد طاعات بر
مغز باید تا دهد دانه شجر
دانه بی مغز کی گردد نهال
صورت بی جان نباشد جز خیال

۱. حسن زاده آملی، نورعلی نور، ص ۱۰۷.

بی نمازی

﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾

- آسیب‌های جامعه اسلامی

۱. ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ﴾؛ اما پس از آنان (دودمان ابراهیم و یعقوب)، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند.

تفسیر

اهل لغت گفته‌اند: کلمه "خلف" در صورتی که با سکون لام خوانده شود، به معنای بدل زشت است و در صورتی که با فتح لام خوانده شود، ضد آن است، یعنی به معنای بدل خوب است.

کلمه "اضاعوا" از ضیاع است، که ضیاع هر چیزی به معنای فساد و یا از بین رفتن آن است، از این جهت که آن‌طور که باید، سرپرستی نشود.^۲

این جمله ممکن است اشاره به گروهی از بنی اسرائیل باشد که در طریق گمراهی گام نهاده، خدا را فراموش کردند و پیروی از شهوات را بر ذکر خدا ترجیح دادند.^۳

۱. مریم، آیه ۵۹.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۰۱.

معنای جمله "فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ..." این است که به جای آنان که خدا انعامشان کرده بود و طریق‌شان خضوع و خشوع برای خدای تعالی بوده و همواره با عبادت متوجه او می‌شدند، قومی آمدند و قائم مقام ایشان شدند که آنچه را از آنان گرفتند یعنی نماز و توجه عبادی به سوی خدای سبحان را ضایع کرده و در آن سهل‌انگاری نمودند، بلکه به کلی از آن اعراض نمودند.

از همین جا روشن می‌شود که مراد از ضایع کردن نماز فاسد کردن آن است، به این که در آن، سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی کنند و در نتیجه کار به جایی برسد که آن را بازیچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف نمایند و سرانجام بعد از قبولش به کلی ترکش کنند و ضایعش گذارند.

پس این که بعضی‌ها گفته‌اند: مراد از ضایع کردن نماز، ترک آن است، حرف صحیحی نیست.^۱

در این که منظور از "اضاعه صلاة" در این جا ترک نماز است، یا تاخیر از وقت آن و یا انجام دادن اعمالی که نماز را در جامعه ضایع کند؟ مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند، ولی معنی اخیر، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.^۲

پیام‌ها

۱- نماز، محور دین است. (برای نشان دادن چهره‌نمایی به نسل دیگر، ضایع کردن نماز آنان را نشان می‌دهد): «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ».

۲- نماز، سدی است میان انسان و شهوت‌ها و اگر این سد شکسته شود، پیروی از شهوت‌ها برای انسان آسان می‌شود: «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ».^۳

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۱۰۲.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص: ۲۸۹.

آیات مرتبط

نشانه‌های ضایع‌کنندگان نماز

- کسالت

۲. «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ»؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت

برمی‌خیزند.

۳. «وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ»؛ و نماز بجا نمی‌آورند جز با کسالت.

- بی‌توجهی

۴. «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»؛ در حال مستی به نماز

نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید.

- سهل‌انگاری

۵. «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»؛ پس وای بر نمازگزارانی که در

نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند.

- ریاکاری

۶. «الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ»؛ پس وای بر نمازگزارانی که... همان کسانی که ریا می‌کنند.

۷. «يُرَاءُونَ النَّاسَ»؛ (در نماز) در برابر مردم ریا می‌کنند.

۱. نساء، آیه ۱۴۲.

۲. توبه، آیه ۵۴.

۳. نساء، آیه ۴۳.

۴. ماعون، آیات ۵-۴.

۵. همان، آیه ۶.

۶. نساء، آیه ۱۴۲.

ارجاعات قرآنی

- الف) عاقبت بی نماز: قیامه، آیات ۲۴ و ۳۱؛ ماعون، آیه ۴؛ مریم، آیه ۵۹.
ب) اختلال رفتاری: معارج، آیات ۲۲ - ۱۹.
ج) اعتراف جهنمیان: مدثر، آیه ۴۳.

روایات

- ایمان و کفر

۱. قال رسول الله ﷺ:

من ترک صلاته متعمدا فقد هدم دینه^۱؛ هر کس از روی عمد، نماز خود را ترک کند دینش را ویران نموده است.

۲. قال الباقر عليه السلام:

قال رسول الله ﷺ: ما بين المسلم وبين ان يكفر الا ترك الصلاة فريضة متعمدا او يتهاون بها فلا يصلحها^۲؛ میان مسلمان و کفر او چیزی جز ترک نماز واجب از روی عمد یا از روی سهل انگاری فاصله نیست.

روایات مرتبط

- نباه ساختن نماز

۳. قال رسول الله ﷺ:

لا تضيعوا صلاتكم فان من ضيع صلاته حشر مع قارون وهامان^۳؛ نماز خود را

۱. جامع الاخبار، ص ۸۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۸۴؛ جامع احادیث الشيعة، ج ۲، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۲.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۱۶.

۳. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۱؛ جامع الاخبار، ص ۸۷؛ وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۱۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص

تباه نکنید؛ زیرا کسی که نمازش را تباه سازد، با قارون و هامان محشور می‌شود.

– عدم شفاعت

۴. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْكَاظمِ عليه السلام:

إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاةُ قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ؛

پدرم در بستر شهادت به من فرمودند: فرزندم همانا شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد.

– تنبلی در نماز

۵. قال اميرالمومنين عليه السلام:

تکاسل المرء في الصلاة من ضعف الايمان؛^۲ تنبلی انسان در نماز، نشانه ضعف ایمان است.

– سرقت در نماز

۶. قال اميرالمومنين عليه السلام:

ان اسرق الناس من سرقت صلواته؛^۳ دزدترین دزدان، کسی است که از نماز خود بدزدد.

داستان‌ها

۱- آثار بی‌نمازی

فخررازی در تفسیرش در ذیل تفسیر سوره عصر می‌گوید: زنی صیحه‌زنان و دیوانه‌وار خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله اصحاب بروند تنها با شما کار دارم، اصحاب

۱۷۲.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. انوار الهدایة، ص ۱۹۹.

۳. جامع احادیث الشیعة، ج ۴، ص ۴۷؛ المحاسن، ج ۱، ص ۸۲؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲.

بی نماز / ۹۱

رفتند. آن زن خدمت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشست، گفت: یا رسول الله! گناه کردم، گناهم خیلی بزرگ است!

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: رحمت خدا از آن بزرگ تر است. گناه هرچه بزرگ باشد معنی ندارد که کسی مأیوس باشد. هرچه گناه بزرگ و هر چند طولانی، مسلم است اگر توبه کند، تلاطم درونی پیدا کند، گناهش آمرزیده می شود، بن بست در اسلام نیست.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: گناهت چیست؟ گفت: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، زن شوهردار بودم، زنا دادم، آبتن شدم، بچه به دنیا آمد او را در خمره سرکه خفه کردم بعد هم سرکه های نجس را به مردم فروختم. گناه خیلی بزرگی است! معلوم است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیلی متأثر شد، حکمش را هم گفتند: فرمودند: خانم! می خواهی به تو بگویم چرا در این چاه افتادی؟ گمان می کنم نماز نمی خوانی! چون نماز نمی خوانی رابطات با خدا قطع است.

۲- نماز و دعا

یکی از اصحاب خاص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدمت حضرت رسید و گفت: چند روزی است خواسته ای از خدا دارم ولی هر چه دعا می کنم مستجاب نمی شود. حضرت فرمود: نماز می خوانی؟ گفت: بله، فرمودند: زن و بچه ات نماز می خوانند؟ گفت: بله. روز دوم آمد. حضرت فرمود: استخوانی بالای پشت بام منزل توست آن را بردار و دور بیانداز و دعا کن که مستجاب می شود. خدمت حضرت رسید و گفت: این چه استخوانی بود؟ حضرت فرمودند: استخوان یک آدم مرده بی نماز بود که کلاغی آن را برداشته بود و اتفاقی روی خانه تو افتاد. از وقتی آن جا افتاد دعایت مستجاب نمی شود.

اشعار

برد او را که نبود اهل نماز

باد خشم و باد شهوت باد آرز

آراستگی

﴿لِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ﴾

- لباس، زینت ظاهر

۱. ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ﴾؛
ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست
اما لباس پرهیزگاری بهتر است.

تفسیر

الف) انزلنا، مراد از انزال لباس همان خلق است.^۲

ب) لباس، در اصل مصدر است و در اینجا به معنای چیزی است که برای پوشیدن و
پوشانیدن بدن صلاحیت داشته باشد.^۳

ج) ریش، به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد، این کلمه در لغت به
معنای پر پرندگان است و به اعتبار این که پر مایه زینت پرنده است، در غیر آن نیز استعمال
می شود.^۴

د) فایده این لباس که برای شما فرستاده ایم، تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن زشتی ها

۱. اعراف، آیه ۲۶.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۶۸.

۳. همان.

۴. همان.

نیست، بلکه لباس تجمل و زینت که اندام شما را زیباتر از آنچه هست نشان می‌دهد، برای شما نیز فرستاده‌ایم (وَرِيشًا).^۱

ه) تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همان‌طور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرها و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود. زینتی است چشم‌گیر که بر شخصیت او می‌افزاید.^۲

– همسر، زینت باطن

۲. «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»^۳؛ آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید).

تفسیر

الف) این دو جمله استعاره‌اند، زیرا هر یک از زن و شوهر طرف دیگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فحشا و اشاعه دادن آن در بین افراد جلوگیری می‌کند، پس حقیقتاً مرد لباس و ساتر زن است و زن ساتر مرد است.^۴

ب) دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می‌کنند، عیوب هم را می‌پوشانند، وسیله راحت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می‌شود. این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن، نزدیکی آن‌ها به یکدیگر و نیز مساوات آن‌ها را در این زمینه کاملاً روشن می‌سازد، زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمده درباره زنان هم آمده است بدون هیچ تغییر.^۵

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳.

۳. بقره، آیه ۱۸۷.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵.

پیام‌ها

- ۱- پوشش و پوشاندن کار خداست، «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا»^۱.
- ۲- لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند «يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ»^۲.
- ۳- پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. «قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا» ... «وَرِيْشًا» آراستن، زینت و بهره‌بردن از لباس‌های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد^۳.
- ۴- معنویت در کنار مادیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «رِيْشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى»؛ و گرنه لباس می‌تواند وسیله اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوت‌رانی، فخرفروشی و امثال آن شود^۴.
- ۵- در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است: لباس باید در طرح، رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر، فرهنگ و شخصیت انسان باشد. لباس مایه زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه زینت و آرامش خانواده‌اند. لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند^۵.

آیات مرتبط

- آراستگی مشروع ولی مشروط

۳. سرمایه: «وَالْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً»^۶؛ همچنین اسب‌ها، استرها و

۱. اعراف، آیه ۲۷.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۹۴.

۶. نحل، آیه ۸.

الاعها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد.

۴. همه چیز: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛ ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامین شان بهتر عمل می کنند.

۵. مال و اولاد: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا﴾؛ مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات (ارزش های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر است.

۶. زینت برای مومنین: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ بگو: «چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: این ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند».

— بهترین آراستگی

۷. ایمان: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان زینت بخشیده.

۸. زینت برای خدا: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾؛ زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید.

۱. کهف، آیه ۷.

۲. کهف، آیه ۴۶.

۳. اعراف، آیه ۳۲.

۴. حجرات، آیه ۷.

۵. اعراف، آیه ۳۱.

ارجاعات قرآنی

- ۱- زینت ممنوع: نور، ۳۱ - نور، ۶۰.
- ۲- زینت‌های شیطانی: انفال، ۴۸ - توبه، ۳۷ - یونس، ۱۲ - فاطر، ۸ - بقره، ۲۱۲ آل عمران، ۱۴ - انعام، ۱۳۷.

روایات

- آراستگی مؤمنین

۱. قال رسول الله ﷺ:

ان الله يحب من عبده اذا خرج الى اخوانه ان يتھياً لهم و يتجمل؛ خداوند دوست می‌دارد که چون عبد به سوی برادرانش بیرون می‌آید، خود را برای آنان آماده و زیبا سازد.

- خداوند زیبایی را دوست دارد

۲. قال الصادق عليه السلام:

ان الله يحب الجمال و التجمل و يكره البوس و التباؤس؛ خداوند زیبایی و آراستن را دوست دارد و از پرداختن به خود و خود را ژولیده نشان دادن کراهت دارد.

روایات مرتبط

- عطر و زینت

۳. قال امير المؤمنين عليه السلام:

الدهن يظهر الغنى و الثياب تظهر الجمال؛ استفاده از عطر غنای شخص را نشان می‌دهد و جامه (لباس) آراستگی انسان را می‌نماید.

- وصف متقین

۴. قال امير المؤمنين عليه السلام:

فی ما وصف به المتقین: و تجملاً فی فاقه؛ امیرالمؤمنین در وصف متقین فرمودند:

آراستگی در عین نیازمندی.

- آراستگی در عبادت

۵. امام حسن علیه السلام هر گاه به نماز می ایستاد بهترین لباس های خود را می پوشید، پرسیدند: ای پسر پیامبر! چرا بهترین لباس هایت را می پوشی؟ فرمود: «ان الله جميل يحب الجمال فأتجمل لربي؛ خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و من برای پروردگارم خود را می آرایم.»

داستان ها

۱- آراستگی ظاهر

در احوالات امام صادق علیه السلام آمده بسیار با ابهت بود. چنان که چون دانشمندان زمانش به قصد پیروزی بر او برای مناظره های علمی به دیدارش می رفتند، با دیدن او زبانشان بند می آمد. همواره با وقار و متین راه می رفت و به هنگام راه رفتن عصا در دست می گرفت. ظاهرش همیشه مرتب و لباسش اندازه بود، به وضع ظاهر خود بسیار اهمیت می داد، موهای سر و صورتش را هر روز شانه می زد، عطر به کار می برد و گل می بوید، انگشتری نقره با نگین عقیق در دست می کرد و نگین عقیق را بسیار دوست می داشت. هنگام نشستن گاه چهار زانو می نشست و گاه پای راست را بر ران چپ می نهاد. در اتاقش نزدیک در و رو به قبله می نشست. لباس هایش را خود تا می کرد. گاه بر تخت می خوابید و گاه بر زمین. چون از حمام بیرون می آمد لباس تازه و پاکیزه می پوشید و عمامه می گذاشت.

در لباس پوشیدن، هم ظاهر را حفظ می کرد و هم توانایی مالی را و می فرمود: «بهترین لباس در هر زمان، لباس معمول مردم همان زمان است.» هم لباس نو می پوشید و هم لباس وصله دار. هم لباس گران قیمت می پوشید و هم لباس کم بها و می فرمود: «اگر کهنه نباشد، نو هم نیست.»

لباس کم بها و زیر را زیر و لباس نرم و گران قیمت را روی آن می پوشید و چون "سفیان ثوری" زاهد به وی اعتراضی کرد که پدرت علی علیه السلام لباسی چنین و گران بها نمی پوشید. فرمود: «زمان علی علیه السلام زمان فقر و نداری بود و اکنون همه چیز فراوان است. پوشیدن آن

لباس در این زمان لباس شهرت است و حرام، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و چون به بنده‌اش نعمتی می‌دهد، دوست دارد بنده‌اش آن را آشکار کند. «سپس آستین را بالا زد و لباس زیر را که زبر و خشن بود، نشان داد و فرمود: «لباس زبر و خشن را برای خدا پوشیده‌ام و لباس روئین را که نو و گران‌بها است برای شما» هنگام احرام و انجام فریضه حج، بُرد سبز می‌پوشید و به هنگام نماز، پیراهن زبر و خشن و پشمین. لباس سفید را بسیار دوست داشت و چون به دیدن دیگران می‌رفت آن را بر تن می‌کرد. نعلین زرد می‌پوشید و به کفش زرد رنگ و سفید علاقه‌مند بود.^۱

۲- خودآرایی

"حسن بن جهم" می‌گوید: بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم، دیدم خضاب فرموده است، گفتم: رنگ مشک‌ی به کار برده‌اید؟ فرمود: بلی، خضاب و آرایش در مرد موجب افزایش پاکدامنی در همسر او است، برخی از زنان به این جهت که شوهرانشان خود را نمی‌آرایند، عفاف را از دست می‌دهند.^۲

۱. اقتباس از زندگی امام صادق علیه السلام.

۲. مسئله حجاب، ص ۲۷.

آداب معاشرت

﴿وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

— عفو کنید تا خدا عفو کند

۱. ﴿وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾؛ آن‌ها باید عفو کنند و چشم پوشند آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟

تفسیر

الف) عفو: گذشت، بخشودن گناه.^۱

ب) صفح: اغماض، نادیده گرفتن.^۲

این آیه در پایان آیات مربوط به اصحاب افک است. در تفسیر نمونه ذیل این آیه می‌نویسد: پس همان‌گونه که شما انتظار عفو الهی را در برابر لغزش‌ها دارید باید در مورد دیگران عفو و بخشش را فراموش نکنید "و خداوند غفور و رحیم است" (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ). عجب این که از یک سو با آن همه آیات کوبنده، "اصحاب افک" را شدیداً محکوم می‌کند، اما برای این که افراد افراطی از حد تجاوز نکنند با سه جمله که هر یک از دیگری جذاب‌تر است احساساتشان را کنترل می‌نماید:

نخست امر به عفو و گذشت می‌کند، سپس می‌گوید آیا دوست ندارید خدا شما را

۱. نور، آیه ۲۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۳۱.

بیخشد؟ پس شما هم بیخشید و سرانجام دو صفت از صفات خدا که "غفور" و "رحیم" است را به عنوان تاکید ذکر می‌کند.^۱

– نیکو سخن گفتن

۲. «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ»^۲؛ به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد، چرا که (شیطان به وسیله سخنان ناموزون)، میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند.

تفسیر

الف) احسن: افعال التفضیل است یعنی بین سخنان خوب، بهترین را انتخاب کن؛ لذا برای سخنان معمولی ارزشی قائل نیست چه رسد به...
بهترین از نظر محتوی، طرز بیان و از جهت توأم بودن با فضائل اخلاقی و روش‌های انسانی.^۳

ب) یزغ: از ماده نزع به معنی ورود در کاری به نیت افساد است.^۴
از سیاق برمی‌آید که مقصود از کلمه "عبادی" مؤمنین‌اند، اضافه بندگان به "مَنْ" تشریفی است و معنای جمله این است که به بندگان من دستور بده که...، کلمه "يقولوا" در مقام امر است و هم جواب امر "قل" به همین جهت مجزوم شده، معنای جمله "الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" کلماتی است که احسن و از نظر مشتمل بودن بر ادب، خالی بودن از خشونت و ناسزا نیکوتر باشد.

این آیه و دو آیه بعد از آن دارای یک سیاق هستند، خلاصه مضمون آن دو، دستور به نیکوسخن گفتن، ادب در کلام رعایت کردن است تا از وسوسه‌های شیطان احتراز شده

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱۶.

۲ اسراء، آیه ۵۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۵۸.

۴. همان، ص ۱۵۹.

باشد^۱.

پیامها

- ۱- در پیمودن مراحل تکامل، بلند همت باشید و به حداقل رشد اکتفا نکنید. ابتدا کلمه «عفو» آمده، بعد مرحله بالاتر «صفح» آمده است. «وَأُيَعْفُوا وَيُصَفَّحُوا»^۲.
- ۲- کسی که دیگران را ببخشد به بخشش الهی نزدیک تر است. (عفو و گذشت وسیله جلب مغفرت الهی است) «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^۳.
- ج) هدف از عفو و گذشت، کسب مغفرت خدا باشد نه چیز دیگر. «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^۴.

- ۳- کلام و گفتار خوب، زمینه ساز محبت و سخن ناروا، زمینه ساز انواع وسوسه های شیطانی است. آری سخن نیکو، زمینه وسوسه را می زداید. «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ»^۵ ...

- ۴- لازمه عبودیت، خوش گفتاری با دیگران است. «لِعِبَادِي، يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۶.

آیات مرتبط

۳. معاشرت با والدین: «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»^۷؛ با آن دو در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۸.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۶۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. لقمان، آیه ۱۵.

۴. معاشرت با زنان: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ و با آنان به‌طور شایسته رفتار کنید.
۵. احسان نمودن: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»؛^۲ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن.
۶. جبران محبت: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»^۳؛ هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان‌گونه پاسخ گویند.

ارجاعات قرآنی

- ۱- دعوت به صلح: انفال، ۱ - نساء، ۱۲۸ - حجرات، ۹ و ۱۰.
- ۲- معاشرت کلامی: حج، ۳۰ - احزاب، ۳۲ - زمر، ۱۷ و ۱۸ - انعام، ۵۴ - فرقان، ۶۳ - بقره، ۱۰۴ - انعام، ۱۵۲.
- ۳- جواب بدی به نیکی: مومنون، ۹۶ - آل عمران، ۱۵۹ - فرقان، ۷۲ - شوری، ۴۰.
- ۴- قاطع رحم: محمد، ۲۲ و ۲۳ - بقره، ۲۷ - رعد، ۲۵.

روایات

- راهکار عمومی

۱. قال رسول الله ﷺ:

ما کرهته لنفسک فاکره لغيرک وما احببته لنفسک فاحببه لاکخیک^۴؛ آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگری هم می‌پسند و آنچه را برای خود دوست داری برای برادرت هم دوست بدار.

۲. قال الصادق عليه السلام:

صلاح حال التعایش و التعاسر ملء مکيال ثلاثه فطنة وثلاثة تغافل^۵؛ سامان یافتن

۱. نساء، آیه ۱۹.
۲. قصص، آیه ۷۱.
۳. نساء، آیه ۸۶.
۴. تحف العقول، ص ۱۴.
۵. تحف العقول، ص ۳۵۹.

آراستگی / ۱۰۳

هم‌زیستی و معاشرت، به پیمان‌های پر می‌ماند که دو سومش هوشمندی و یک سومش نادیده گرفتن «خطای دیگران» است.

روایات مرتبط

– مدارا

۳. قال امیرالمومنین علیه السلام:

سلامة الدين والدنيا في مداراة الناس^۱؛ سلامتی دین و دنیا در مدارا کردن با مردم است.

– احترام به همه

۴. قال الصادق علیه السلام:

ليس منا من لم يوقر كبيرنا ويرحم صغيرنا^۲؛ از ما نیست کسی که به بزرگ‌سالان ما حرمت نهد و با خردسالان ما مهربان نباشد.

۵. قال الرضا علیه السلام:

اجمل معاشرتک مع الصغير والكبير^۳؛ نشست و برخاست خود را با کوچک و بزرگ نیکو گردان.

داستان‌ها

۱– معاشرت با گناه‌کار

جعفری گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام (امام موسی کاظم) به من فرمودند: چرا می‌نگرم که تو نزد عبدالرحمان بن یعقوب هستی؟ عرض کردم: او دایی من است! حضرت فرمود: او درباره خدا سخن ناهمواری گوید، خدا را به صورت اجسام و اوصاف آن وصف می‌کند؛ پس یا با او همنشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن. عرض

۱. غررالحکم، ح ۵۶۱۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۴.

کردم: او هر چه می‌خواهد بگوید به من چه زبانی دارد، وقتی که من نگویم آن چه را که او گوید؟ ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا نمی‌ترسی از این که به او عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا نمی‌دانی داستان آن کس را که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، پس هنگامی که لشکر فرعون (در کنار دریا) به موسی (و یارانش) رسید، (آن پسر) از موسی جدا شد که پدرش را پند دهد و به موسی (و یارانش) ملحق سازد، پدرش به راه خود (در لشکر فرعون) می‌رفت و این جوان با او (درباره مذهبش) ستیزه می‌کرد، تا این که هر دو به کنار رود رسیدند و (همین که لشکر فرعون غرق شدند) آن دو نیز با هم غرق شدند، خبر به موسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خدا است ولی چون عذاب نازل گردد از آن که نزدیک گنهکار است دفاعی نشود.^۱

۲- داستان تاسف بار (معاشرت)

عقبه بن ابی‌معیط از مشرکین و بت‌پرستان مکه بود و با هم‌کیشان خود رفاقت تنگاتنگ داشت.

از دوستان نزدیک او ابی بن خلف بود که در هر رفت و آمد و در هر مجلسی با یکدیگر بودند، رفیقی که در شیطان مسلکی و دیو‌صفتی کم‌نظیر بود.

عقبه از یک سفر تجارتي بازگشت و عده‌ای از بزرگان و اشراف مکه از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به مهمانی دعوت کرد که در آن مهمانی به علتی دوستش - ابی بن خلف - حاضر نبود.

هنگامی که مهمانان سر سفره حاضر شدند و دست به غذا بردند، عقبه دید رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن غذا امتناع دارد، سبب را پرسید، حضرت فرمود: من از طعام تو نمی‌خورم مگر این که به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت دهی و به دایره اسلام و مسلمانی درآبی تا درهای رحمت حق و درهای بهشت به رویت باز شود.

عقبه با کمال میل شهادتین را به زبان جاری کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم از غذای او تناول فرمود.

عقبه هنگامی که پس از پایان میهمانی نزد رفیق شیطان مسلک و بت پرستش رفت، با ملامت و سرزنش او روبه‌رو شد و از سوی او مورد شمانت قرار گرفت که چرا آیین خود را رها کرده و به آیین محمد گرویدی؟

عقبه داستانش را در اسلام آوردنش بیان کرد، اُبی با کمال وقاحت به او گفت: من از تو خوشنود و دل‌خوش نمی‌شوم مگر این که به تکذیب محمد برخیزی!

عقبه بدبخت و تیره‌روز که نخواست این دشمن غدار دوست نما را از خود براند و سعادت به دست آورده را حفظ کند و از راه جهنم به راه بهشت برود، برای خوش آمد آن نابکار به سوی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفته، با کمال بی‌شرمی آب دهان به صورت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انداخت که آب دهانش با دو شقه شدن به صورت مبارک رسول حق صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جاری شد و آن چهره ملکوتی را تحت تأثیر قرار داد، حضرت زنده بودن عقبه را تا پیش از هجرت خود خبر داد و به او گفت: چون از مکه بیرون آیی به شمشیر انتقام حق به قتل می‌رسی، پیش‌بینی آن حضرت در جنگ بدر تحقق یافت، عقبه در جنگ بدر به جهنم واصل شد و اُبی بن خلف - دوست نابابش - در احد به قتل رسید.

۳- مسلمان و اهل کتاب

روزی در راهی شخصی از اهل کتاب با مسلمانی برخورد کرد. چون مسیرشان تا جایی یکی بود تصمیم گرفتند که با هم باشند و با یکدیگر مصاحبت کنند. وقتی به دو راهی رسیدند که مسیرشان از یکدیگر جدا می‌شد، مرد اهل کتاب مشاهده کرد که هم‌سفر مسلمان از راه خود نمی‌رود، بلکه از مسیری که او می‌رود می‌آید.

از او پرسید: چرا از این مسیر می‌آیی؟ مسلمان گفت: می‌خواهم مقداری تو را همراهی کنم، پیامبر ما فرمود: «هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر هم‌سفر شوند، حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند» و به خاطر این که تو حقی بر گردن من داری می‌خواهم چند قدمی تو را همراهی کنم سپس به راه خود می‌روم. مرد اهل کتاب تعجب کرد و گفت: حتماً پیامبر شما به واسطه همین اخلاق کریمه‌اش توانسته در شما این چنین نفوذ کند و به این سرعت دینش را در جهان رواج دهد.

۱۰۶ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

بعد از آن مرد فهمید که رفیق مسلمانش کسی نیست جز خلیفهٔ مسلمین علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام. مرد اهل کتاب مسلمان شد و در شمار یاران مومن و فداکار حضرت قرار گرفت!

اشعار

من ندیدم در جهان جست و جو هیچ اهلیت به از خوی نکو

آن چنان زی که بمیری برهی نه چنان زی که بمیری برهند

آسایش دوگیتی تفسیراین دوحرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

زبان

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾

– نعمت الهی

۱. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^۱؛ انسان را آفرید، و به او «بیان» را آموخت.

تفسیر

انسان یکی از عجیب‌ترین مخلوقات الهی یا خود عجیب‌ترین مخلوقات الهی است. و مراد به بیان، کلام کاشف از درون آدمی است که آن هم از عجیب‌ترین نعمت‌های الهی است. تعلیم آن به انسان از عظیم‌ترین عنایت الهی به او است. مراد به تعلیم بیان، تعلیم لغات نیست بلکه مراد این است که به انسان قدرت وضع لغت به ازاء معانی مختلف داد بگونه‌ای که وقتی لغت را بکار می‌برد گویا معنی را به شنونده القاء می‌کند.^۲

– ضبط سخن

۲. ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۳؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر این که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است.

تفسیر

کلمه "لفظ" به معنای پرت کردن است و اگر سخن گفتن را لفظ نامیده‌اند، به نوعی

۱. الرحمن، آیه ۳: ۴.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۹۵ (با تلخیص).

۳. ق، آیه ۱۸.

تشبیه است. کلمه "رقیب" به معنای محافظ و کلمه "عتید" به معنای کسی است که فراهم کننده مقدمات آن ضبط و حفظ است، خلاصه یکی مقدمات را برای دیگری فراهم می‌کند تا او از نتیجه کار وی آگاه شود.

این آیه شریفه در مورد مراقبت دو فرشته سخن گفته و راجع به تکلم انسان است.^۱ در این آیه روی خصوص الفاظ و سخنان او تکیه می‌کند، این به خاطر اهمیت فوق‌العاده و نقش مؤثری است که گفتار، در زندگی انسان‌ها دارد، تا آن‌جا که گاهی یک جمله مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شر تغییر می‌دهد و هم به خاطر این که بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی‌دانند و خود را در سخن گفتن آزاد می‌بینند، در حالی که مؤثرترین و خطرناک‌ترین اعمال آدمی، همان سخنان او است. غالب مفسران معتقدند که "رقیب" و "عتید" دو فرشته‌اند. فرشته سمت راست نامش "رقیب" و فرشته سمت چپ نامش "عتید" است.^۲

- زبان و عیب‌پوشی

۳. ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾^۳؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را اظهار کند، مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد.

تفسیر

کلمه "سوءٍ مِنَ الْقَوْلِ" زشت از سخن، به معنای هر سخنی است که اگر درباره هر کسی گفته شود، ناراحت می‌گردد، مثل نفرین و فحش، چه فحشی که مشتمل بر بدی‌ها و عیب‌های طرف باشد و چه فحشی که در آن بدی‌هایی به دروغ به وی نسبت داده شود، همه این‌ها سخنانی است که خدای تعالی جهر به آن را و به عبارت دیگر، اظهار آن را دوست نمی‌دارد.

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۵۲۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۳. نساء، آیه ۱۴۸.

جمله "إِلَّا مَنْ ظَلِمَ" استثنای منقطع است و معنایش با معنای کلمه "لکن" یکی است، پس در حقیقت فرموده: «خدا دوست نمی‌دارد سخن زشت با صدای بلند گفتن را، لیکن کسی که مورد ظلم شخصی یا اشخاصی قرار گرفته، می‌تواند در مورد خصوص آن شخص و یا اشخاص و در خصوص ظلمی که به وی رفته، سخن زشت و با صدای بلند بگوید» و همین خود قرینه است بر این که چنین کسی نمی‌تواند هر چه از دهانش بیرون بیاورد به او نسبت دهد و حتی آیه شریفه دلالت ندارد بر این که می‌تواند بدی‌های دیگر او را که ربطی به ظلمش ندارد به زبان بیاورد، بلکه تنها می‌تواند با صدای بلند ظلم کردنش را بگوید و صفات بدی از او را به زبان آورد که ارتباط با ظلم او دارد.

مفسرین هر چند که در تفسیر کلمه "سوء" اختلاف کرده‌اند که به چه معنا است، بعضی گفته‌اند: نفرین است و بعضی دیگر گفته‌اند: نام بردن از خصوص ظلم او است و از این قبیل معانی دیگر، جز این که همه این معانی مشمول اطلاق آیه شریفه می‌باشد.^۱

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ»؛ زیرا همان‌گونه که خداوند "ستار العیوب" است دوست ندارد که افراد بشر پرده‌داری کنند، عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آن‌ها را ببرند - مضاف بر این می‌دانیم هر انسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب اظهار گردد، یک روح بدبینی عجیب بر سراسر جامعه سایه می‌افکند و همکاری آن‌ها را با یکدیگر مشکل می‌سازد، بنابراین به خاطر استحکام پیوندهای اجتماعی و رعایت جهات انسانی، لازم است بدون در نظر گرفتن یک هدف صحیح پرده‌داری نشود. سپس به بعضی از امور که مجوز این‌گونه بدگوئی‌ها و پرده‌داری‌ها می‌شود اشاره کرده و می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ؛ مگر کسی که مظلوم واقع شده».^۲

پیام‌ها

۱- زبان، نعمت الهی است در غیر مورد رضایت الهی بکار نرود.

۱. ترجمه میزان، ج ۵، ص ۲۰۲-۲۰۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲- قانون کلی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است، مگر در موارد خاص: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ».

۳- افشای عیوب مردم، به هر نحو باشد حرام است؛ شعر، طنز، تصریح، تلویح، حکایت، شکایت و ...

۴- غیبت مظلوم از ظالم جایز است: «الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ».

۵- تنها مظلوم، اجازه غیبت از ظالم را دارد، آن هم در مورد ظلم او، نه عیوب دیگرش.^۱

آیات مرتبط

- زبان و مسئولیت

۴. «سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا»^۲؛ ما به زودی آنچه را می‌گوید، می‌نویسیم و عذاب را بر او مستمر خواهیم داشت.

- گواهی زبان در قیامت

۵. «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ»^۳؛ در آن روز زبان‌ها بر ضد آن‌ها گواهی می‌دهد.

- عامل تبلیغ

۶. «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»^۴؛ و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند.

- نفاق

۷. «يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»^۵؛ آن‌ها به زبان خود چیزی می‌گویند که در

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲. مریم، آیه ۷۹.

۳. نور، آیه ۲۴.

۴. طه، آیات ۲۸-۲۷.

۵. فتح، آیه ۱۱.

دل ندارند.

– شناخت از روی گفتار

۷. «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ»^۱؛ تو آن‌ها را از شیوه سخنشان خواهی شناخت.

ارجاعات قرآنی

الف) زبان و عمل: صف، آیه ۲؛ بقره، آیه ۴۴.

ب) درست حرف زدن: بقره، آیات ۱۰۴ و ۸۳؛ نساء، آیه ۵؛ اسراء، آیه ۵۳؛ ص، آیه ۸۴.

ج) گناهان زبان: ممتحنه، آیه ۲؛ آل عمران، آیه ۷۸؛ نحل، آیه ۶۲؛ نور، آیه ۱۵؛

مومنون، آیه ۶۸؛ مائده، آیه ۶۳؛ نساء، آیات ۱۰۸ و ۳۷؛ بقره، آیات ۸۰ و ۸؛ نور، آیه ۲۱.

روایات

– نجات

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ^۲؛ نجات مومن در نگه‌داشتن زبانش است.

– ارزش سکوت

۲. قَالَ الرُّضَاءُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ:

إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ

خَيْرٍ^۳؛ سکوت، دری از درهای حکمت است، همانا سکوت، محبت می‌آورد و

راهنمای هر خیری است.

۱. محمد، آیه ۳۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۳.

روایات مرتبط

– کم و مفید

۳. قال الباقر عليه السلام:

إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرْسُ^۱؛ شیعیان ما بی زبانند (کم‌گوی و گزیده گویند).

– سر سلامت

۴. قال الصادق عليه السلام:

يَا سَالِمُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلَمُ^۲؛ ای سالم! (غلام امام) زبانت را نگه دار تا سالم
بمانی.

– عزت

۵. قال الكاظم عليه السلام:

احْفَظْ لِسَانَكَ تَعِزُّ^۳؛ زبانت را نگه دار تا عزیز باشی.

– کلام خیر

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

فاصمت لسانك الا من خير^۴؛ زبانت را جز از خیر، خاموش دار.

داستان‌ها

۱- مانع باران

سالی در بنی اسرائیل قحطی شد، حضرت موسی علیه السلام چند بار نماز استسقاء خواند و طلب باران کرد، اما خبری از باران نشد. خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۴.

من به خاطر آن که یک نفر در میان شماست و سخن چین است و اصرار بر نمازی دارد، دعای شما را مستجاب نمی‌کنم.

عرض کرد: خدایا آن شخص کیست؟

فرمود: ای موسی! شما را از غیبت نهی می‌کنم، حال خودم نمازی کنم؟ بگو همه توبه نمایند تا دعایشان مستجاب شود.

همه توبه کردند و خداوند باران رحمت را بر آنها نازل کرد.^۱

۲- عکس العمل امام علی(ع)

عمرو بن نعمان جعفی نقل می‌کند: امام صادق(ع) را دوستی بود که هر جا حضرت می‌رفت، از او جدا نمی‌شد. وقتی حضرت به محلی به نام حدائین می‌رفتند او و غلامش دنبال حضرت می‌آمدند. آن شخص دید غلامش دنبالش نیست. تا سه بار توجه کرد و او را ندید. مرتبه چهارم او را دید و گفت: ای پسر زن بدکار! کجا بودی؟

امام با شنیدن این کلمه دست مبارکش را بر پیشانی زد و فرمود: سبحان الله، به مادرش اسناد بد دادی، من تو را باورع می‌پنداشتم، اکنون می‌بینم ورعی نداری.

گفت: فدایت شوم، مادرش سندیه و مشرک است (مانعی از این اسناد ندارد).

فرمود: آیا نمی‌دانی که هر امتی را نکاحی هست، از من دور شو.

راوی حدیث گوید: دیگر او را ندیدم با حضرت راه برود، تا این که مردن بین ایشان جدایی افکند.^۲

۳- ما لا یعنی ...

جوانی با دست پیغمبر اکرم(ص) به خاک سپرده شد، یعنی حضرت در غسل، کفن و دفنش شرکت نمودند. بعد از آن که او را در قبر گذاشتند و روی قبر را پوشاندند، مادرش سر قبر آمد و گفت: «پسرم! برایت خیلی ناراحت بودم، اما حال دیدم به دست پیغمبر

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. کیفر کردار، ج ۱، ص ۴۸۲؛ تنبیه الخواطر، ص ۵۲۶.

اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاك سپرده شدى ناراحت نيستم، مى‌دانم كه سعادت‌مندی!»، پيغمبر اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چيزى نگفتند.

مادرش رفت، بعد فرمودند: قبر چنان فشارى به او داد كه استخوان‌هاى سينه‌اش درهم شكسته شد.

گفتند: يا رسول‌الله، جوان خوب و آدم رو به راهى بود.

فرمود: بلى! اما ما لا يعنى، زياد داشت.

ما لا يعنى؛ اين است كه آدم حرفى بزند كه نه نتيجه دنيايى داشته باشد و نه آخرتى!

اين گونه حرف‌ها، اول مصيبتش فشار قبر است، ولو آدم خوب و بهشتى باشد.

اشعار

بوى حرص و بوى كبر و بوى آز	در سخن گفتن بيايد چون پياز
هر چه به دل هست ز پاك و پليد	در سخن آيد اثر آن پديد
اى زبان! تو بس زيانى مَر مرا	چون تويى گوياء، چه گويم مر تو را
اى زبان! هم آتسى، هم خرمى	چند از اين آتش در اين خرمن زنى
زبان بند كردن به صد قيد و بند	بسى به ز گفتار ناسودمند

عفو و گذشت

﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

- ارزش گذشت

۱. «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱؛ اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پرارزش است.

فرمود: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» و بیان کرد که دعوت به صبر و عفو به این معنا نیست که حق انتصار و دفع ظلم از خود، باطل شود، بلکه ارشاد به فضیلتی است که از تمامی فضائل مهم تر است، چون در مغفرت و عفو صبری است که از مصادیق عزم الامور است و آن گاه کلام را هم با لام قسم تاکید کرد و هم با لام تاکید که بر سر خبر "إِنَّ" آورده، چون به مضمون این کلام عنایت داشته است.^۲

- طریقه عفو و گذشت

۲. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»^۳؛ ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود [قیامت] قطعاً فرا خواهد رسید (و جزای هر کس به او می رسد) پس، از آنها

۱. شوری، آیه ۴۳.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۳.

۳. حجر، آیه ۸۵.

به طرز شایسته‌ای صرف نظر کن (و آن‌ها را بر نادانی‌هایشان ملامت ننما). در مفردات گفته است: "صفح هر چیزی" پهنا و کناره آن است مانند صفحه صورت، صفحه شمشیر و صفحه سنگ و نیز صفح، به معنای ترک مؤاخذه است؛ مانند عفو و لیکن از عفو، بلیغ‌تر و رساتر است.

معنای صفح عبارتست از: روی خوش نشان دادن، پس معنای "صفحت عنه" این است که علاوه بر این که او را عفو کردم، روی خوش هم به او نشان دادم و یا این است که من صفحه روی او را دیدم در حالی که به روی خود نیاوردم و یا این است که آن صفحه‌ای که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بودم، ورق زده و به صفحه دیگر رد شدم و این معنا از ورق زدن کتاب اخذ شده، گویا کتاب خاطرات او را ورق زده است^۱.

– انسان با گذشت محبوب خداست

۳. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ»^۲؛ همان‌ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

کلمه "سَرَّاءٍ" به معنای آن پیشامدی است که مایه مسرت آدمی باشد و کلمه "ضَرَّاءٍ" به معنای هر چیزی است که مایه بدحالی انسان شود، البته ممکن است این دو کلمه را به معنای دو کلمه یسر و عسر نیز گرفت، کلمه "كُظْمٍ" در اصل به معنای بستن سر مشک بعد از پرکردن آن بوده ولی بعدها به عنوان استعاره در مورد انسانی استعمال شد که پر از اندوه و خشم باشد؛ لیکن مصمم است که خشم خود را ابراز ننماید، کلمه (غیظ) به معنای هیجان طبع برای انتقام در اثر مشاهده پی‌درپی ناملایمات است، به خلاف غضب که به معنای اراده انتقام و یا مجازات است و به همین جهت است که گفته می‌شود: خدای تعالی غضب

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۴.

می کند، ولی گفته نمی شود خدای تعالی غیظ می کند!

پیامها

- ۱- کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند: (کلمه «صبر» قبل از کلمه «مغفرت» آمده است) «لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ».
- ۲- صبر و گذشت، بستر صفات برجسته انسان است: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ».
- ۳- کسی که فرمان گذشت می دهد، خدایی است که مربی و خلاق و علیم است: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (او می داند که عفو و گذشت در روح فرد و جامعه و جذب و رشد مردم چه اثری دارد، پس عمل به فرمان صَفْح برای شما سنگین نباشد.
- ۴- در عفو خطا کار، ایمان او شرط نیست: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ».
- ۵- کسی که می خواهد محبوب خدا شود، باید از مال بگذرد و خشم و غضب را فرو برد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».
- ۶- انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است: «يُنْفِقُونَ»، «الكَافِرِينَ»، «الْعَافِينَ» و «الْمُحْسِنِينَ».

آیات مرتبط

گذشت عامل گرایش به سمت دین

۴. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن.

۱. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۲۸.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

– عفو، نوعی احسان است

۵. «فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ ولی بخاطر پیمان شکنی، آن‌ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم، سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آن‌ها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آن‌ها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان، ولی از آن‌ها درگذر و صرف نظر کن که خداوند نیکو کاران را دوست می‌دارد.

روایات

– زشت ترین عیب

۱. قال علی عليه السلام:

قله العفو اقبیح العیوب و التسرع الی الانتقام اعظم الذنوب^۱؛ زشت ترین عیب‌ها، کم‌گذشتی از لغزش مردم و بزرگترین گناهان، شتاب کردن در انتقام است.

– عفو محبوب خداست

۲. عن رسول الله صلى الله عليه وآله:

إنَّ اللهَ تعالى عفوٌّ يحبُّ العفوَّ^۲؛ خداوند بسیار بخشنده است و عفو و بخشش را دوست دارد.

۱. مانده، آیه ۱۳.

۲. غررالحکم، ص ۵۳۷.

۳. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۱۴۳.

– گستره رحمت خدا

۳. قال الصادق عليه السلام:

إذا كان يوم القيامة نشر الله تبارك و تعالی رحمة حتّى يطمع إبليس فى رحمة تعالی و تقدّس^۱؛ روز قیامت که می شود خداوند رحمتش را تا آنجا گسترش می دهد که شیطان در رحمت او طمع می کند.

– عفو از بین برنده کینه

تعافوا يسقط الضغائن بينكم^۲؛ از لغزش های یکدیگر چشم ببوشید تا کینه بین شما ناپود شود.

– عزت ثمره گذشت

عن ابى عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عليكم بالعفو فإن العفو لا يزيد العبد إلّا عزّاً فتعافوا يعزّمكم الله^۳؛ از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: بر شما باد به عفو و گذشت، زیرا عفو و گذشت جز مایه افزونی عزّت بنده نیست، پس عفو کنید تا خدا شما را عزیز گرداند.

داستانها

۱– نمونه ای از کرم امام صادق عليه السلام

مردی در مسجد خوابیده بود و همراه خود همیانی داشت. از خواب بیدار شد و همیان خود را ندید و در مسجد نیز غیر از امام صادق علیه السلام را نیافت، آن حضرت مشغول نماز بود، مرد نزد امام آمد و گفت: همیان من دزدیده شده و من غیر از تو را نمی بینم. امام صادق علیه السلام: در همیان تو چقدر پول بود؟

۱. امالی الصدوق، ص ۱۷۱.

۲. الحکم الزاهره با ترجمه انصاری، ص ۴۲۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

صاحب همیان: هزار دینار.

امام صادق علیه السلام به خانه خود رفته و هزار دینار آورد و به وی داد. هنگامی که مرد نزد دوستانش آمد، آن‌ها به او گفتند: همیان تو نزد ما است و ما با تو شوخی کردیم. صاحب همیان با شتاب به مسجد برگشت تا پول را به صاحبش برگرداند. در هنگام برگشت از مردم پرسید: آن شخص چه کسی بود؟ گفتند: او فرزند رسول خدا حضرت جعفر بن محمد علیه السلام است.

او به جستجو پرداخت و حضرت را پیدا کرد، تا هزار دینار را به او برگرداند. ولی حضرت آن را قبول نکرد و فرمود: هنگامی که ما از ملک خود چیزی را به کسی دادیم، دیگر آن را بر نمی‌گردانیم!

۲- یوسف و برادران

بعد از آن که برادران با حيله، یوسف علیه السلام را به بیرون شهر بردند و او را درون چاه انداختند و پدر را در غم یوسف به حزن و گریه دائمی وادار کردند، سال‌ها گذشت تا فهمیدند برادرشان پادشاه مصر شد و بالاخره با پدر و برادران نزدش رسیدند. یوسف علیه السلام نخستین جمله‌ای را که گفت این بود: خدای من، به من احسان کرد که مرا از زندان بیرون آورد.

این که از گرفتاری چاه و به دنبالش بردگی خود نامی به زبان نیاورد، ظاهراً از روی جوانمردی بود که نخواست برادران را خجالت زده کند و آزارهایی را که از آن‌ها دیده بود، اظهار کند و آن خاطرات تلخ را تجدید نماید.

بعد فرمود: این شیطان بود که برادرانم را وادار کرد تا آن اعمال نابجا را نسبت به من انجام دهند و مرا به چاه افکنند و پدر را به فراق من مبتلا کنند؛ اما خدای سبحان این احسان را فرمود: که همان رفتار نابجای آن‌ها را مقدمه عزت و بزرگی ما خاندان قرار داد. این هم از بزرگواری یوسف علیه السلام بود که رفتار ظالمانه برادران را نسبت به خود به

عفو و گذشت / ۱۲۱

شیطان منسوب داشت و او را مقصر اصلی دانست تا برادران شرمنده نشوند و راه عذری برای کارهای خویشتن داشته باشند.

فرمود: امروز بر شما ملامتی نیست و از جانب من آسوده‌خاطر باشید که شما را عفو کردم و گذشته‌ها را نادیده می‌گیرم و از طرف خدای تعالی نیز می‌توانم این نوید را به شما بدهم و از وی بخواهم که خدا نیز از گناه شما درگذرد، زیرا او مهربان‌ترین مهربانان است. آری «من یتق ویصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین! بدون شک هر کس تقوا و پیشه سازد، خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند».

درسی که حضرت یوسف علیه السلام نسبت به بدی‌های برادران به همگان داد، احسان نیک در مقابل بدی کردار آنان بود که ان‌شاءالله ما هم بتوانیم نسبت به برادران دینی این چنین باشیم.^۲

۴- امام باقر علیه السلام و مرد مسیحی

مردی مسیحی به صورت سخریه و استهزا به آن حضرت گفت: أَنْتَ بَقْرٌ! یعنی تو گاوی.

امام بدون آن‌که از خود ناراحتی نشان بدهد و اظهار عصبانیت کند، با کمال سادگی فرمود: نه، من بقر نیستم من باقرم.

مسیحی: تو پسر زنی هستی که آشپز بود.

- شغلش این بود، عار و ننگی محسوب نمی‌شود.

- مادرت سیاه و بی شرم و بدزبان بود.

- اگر این نسبت‌ها که به مادرم می‌دهی راست است، خداوند او را بیمارزد و از گناهش

بگذرد و اگر دروغ است، از گناه تو بگذرد که دروغ و افترا بستی.

مشاهده این همه حلم، از مردی که قادر بود همه گونه موجبات آزار یک مرد خارج

۱. یوسف، آیه ۹.

۲. تاریخ انبیاء، ص ۳۴۷ - ۳۴۴.

۱۲۲ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

از دین اسلام را فراهم آورد، کافی بود که انقلابی در روحیه مرد مسیحی ایجاد نماید و او را به سوی اسلام بکشاند و آن مرد مسیحی مسلمان شد!

شعر

تو را ایزد چو بر دشمن ظفر داد به کام دوستانش سر جدا کن

وگر خواهی ثواب نیک‌مردان طمع از جانِ بُر او را رها کن

گر عظیم است از فرودستان گناه عفو کردن از بزرگان اعظم است

استقامت

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾

- پایداری شرط دین داری

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ نحن أولياؤكم في الحياة الدنيا وفي الآخرة ولكم فيها ما تشتهي أنفسكم ولكم فيها ما تدعون؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است ﴿ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم؛ برای شما هر چه دلتان بخواهد در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید به شما داده می‌شود.

- استقامت در انواع سختی‌ها

۲. ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُتَّقُونَ!؛ نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند، نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند؛ این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند؛ (و گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است؛) و این‌ها هستند پرهیزکاران.

تفسیر

در قاموس قرآن^۲ و المیزان^۳ نقل شده است که بأساء به سختی‌هایی گفته می‌شود که خارج از بدن باشد مثل سختی در اموال و غیره، ضراًء به سختی‌هایی گفته می‌شود که به بدن می‌رسد مثل مرض و زخم، بأس به معنی سختی است و در این آیه "به شدت جنگ یا شدت جنگ" تفسیر شده است. علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه می‌فرماید: صبر عبارت است از ثبات بر شدائد، در مواقعی که مصائب و یا جنگی پیش آید و این دو خلق یعنی وفای به عهد و صبر هر چند شامل تمامی اخلاق فاضله نمی‌شود و لکن اگر در کسی پیدا شد، بقیه آن خلق‌ها نیز پیدا می‌شود.^۴ سپس فرموده: کلمه "صابرین" را منصوب آورد، نصب آن به تقدیر مدح است تا به عظمت امر صبر اشاره کرده باشد.^۵

۱. بقره، آیه ۱۷۷.

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. المیزان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۴. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۶۵۱.

۵. همان، ص ۶۵۲.

- پاداش بدون حساب

۳. ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از مخالفت پروردگارتان پرهیزید؛ برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند، پاداش نیکی است و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران، اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.

تفسیر

علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲ می‌فرماید اجری که (خدا) می‌دهد اجری است که در نوع خود احسن است، مثلاً نمازی که بنده صابر فی الله می‌خواند، جزای آن را جزای فرد احسن از آن می‌دهد، هر چند نمازی که او خوانده احسن افراد نباشد و خلاصه صبری که او در راه خدا دارد باعث می‌شود که خداوند در عمل او مناقشه نکند و آن خصوصیتی که مایه پستی و زشتی عمل بنده است آن‌ها را نادیده بگیرد. هم‌چنان که آیه شریفه «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» همین معنا را افاده می‌کند.^۳

پیام‌ها

- ۱- استقامت در دنیا و آخرت آثار مادی و معنوی دارد.
- ۲- استقامت ملاک صداقت و تقوی است.
- ۳- استقامت اجر بدون حساب دارد در حالی که برخی از اعمال نیک، اجر حساب شده

۱. زمر، آیه ۱۰.

۲. نحل، آیه ۹۶.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۰.

دارد؛ مثل «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۱

آیات مرتبط

– طلب استقامت

۴. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۲؛ پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن.

– سبب وسعت رزق

۵. «وَأَلِّوْا اسْتِقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۳؛ و اینکه اگر آن‌ها (جن و انس) در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.

– عامل پیروزی

۶. «.....كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۴؛و آنان که بر این باور بودند که به دیدار خدا خواهند رفت در پاسخ گفتند: چه بسیار گروه اندکی که به اذن خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران است.

– صبر در عبادت

۷. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا»^۵؛ اوست پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ پس فقط او را بپرست و بر پرستش او شکبیا باش. آیا برای او هم‌نامی (که تدبیر کننده جهان هستی و در خور پرستش باشد) می‌شناسی؟

۸- «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ

۱. انعام، آیه ۱۶۰.

۲. هود، آیه ۱۱۲.

۳. جن، آیه ۱۶.

۴. بقره، آیه ۲۴۹.

۵. مریم، آیه ۶۵.

لِلتَّقْوَىٰ؛ و اهلت را به نماز فرمان بده و بر آن شکیبا باش. ما از تو روزی نمی طلبیم بلکه به تو روزی می دهیم و فرجم نیک برای تقوا پیشگی است.

ارجاعات قرآنی

عوامل بازدارنده استقامت

– فراموشی یاد خدا

۱- ﴿وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾^۲

– پیروی از هوی و هوس

۲- ﴿فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ.....﴾^۳

– پیروی از جاهلان

۳- ﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴

– اختلاف و تنازع

۴- ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ﴾^۵

– دنیا طلبی

۵- ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^۶

– ممانعت شیطان

۱. طه، آیه ۱۳۲.
۲. جن، آیه ۱۷.
۳. شوری، آیه ۱۵.
۴. یونس، آیه ۸۹.
۵. انفال، آیه ۴۶.
۶. آل عمران، آیه ۱۵۲.

۶- «قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»^۱

روایات

– موارد استقامت

۱. قال رسول الله ﷺ:

من لم يصبر على ذلّ التعلّم ساعة بقي في ذلّ الجهل ابدًا؛ أن كس كه ساعتی به ذلت علم‌آموزی تن ندهد، در همه عمر گرفتار ذلت جهل خواهد بود.

۲. قال عليّؑ:

الصبر على الفقر مع العزّ اجمل من الغنى مع الذلّ^۲؛ بردباری در فقر توأم با عزت، بهتر از ثروت آمیخته به خواری و ذلت است.

۳. قال رسول الله ﷺ:

المؤمن الذي يخالط الناس و يصبر على اذاهم اعظم اجرا من المؤمن الذي لا يخالطهم و لا يصبر على اذاهم؛ مؤمنی که با مردم می‌آمیزد و آزار آنان را تحمل می‌کند، در پیشگاه الهی اجرش بزرگتر است از آن مؤمنی که با مردم آمیزش ندارد و بر اذیت آن‌ها صبر نمی‌کند.

روایات مرتبط

– طلب استقامت

۴. امام الصادقؑ عن النبي ﷺ:

سلوا الله السداد، وسلوه مع السداد سداد العمل؛^۵ امام صادقؑ از پیامبر

۱. اعراف، آیه ۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷.

۳. غررالحکم، ص ۷۹.

۴. مشکاه الانوار، ص ۳۳۷.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۶۱.

اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: از خدا درستی و استقامت بخواهید و همراه آن، درستی و استقامت در عمل را طلب کنید.

۵. عن ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام قال:

ينبغي للمؤمن ان يكون فيه ثمانى خصال، وقورا عند الهزاهن، صبورا عند البلاء؛
هشت خصلت پسندیده، شایسته مردان با ایمان است: اول: آرامش نفس در فتنه‌ها
و دوم: بردباری در بلا یا

داستان‌ها

۱- از جمله کسانی که سبقت در اسلام جستند بلال بن رباح است؛ ابوجهل او را بر زمین می‌خوابانید و سنگ‌های گران و سنگین بر پشتش می‌گذاشت و در آفتاب گرم و سوزان حجاز او را نگه می‌داشت، به قدری که از حرارت و التهاب پشتش می‌سوخت، می‌گفت: به پروردگار محمد کافر بشو؛ پاسخ بلال در مقابل سخن ابوجهل، فقط این کلمه بود: احد، احد. روزی پیغمبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابابکر را ملاقات کرده فرمود: اگر چیزی می‌داشتم بلال را از صاحبش خریداری می‌کردم، ابوبکر نیز بلال را خرید. وی مؤذن پیغمبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود با این که ابابکر او را آزاد نمود، ولی علی عَلَيْهِ السَّلَام را بسیار زیاده‌تر از او احترام می‌کرد. به بلال اعتراض کردند که ابابکر تو را خرید و آزاد کرد، با این خصوصیت علی عَلَيْهِ السَّلَام را بیشتر احترام می‌کنی، در جواب گفت: حق علی عَلَيْهِ السَّلَام بر من زیاده‌تر از ابابکر است. زیرا ابابکر مرا از قید بندگی و شکنجه و آزاری که می‌کردند نجات داد، در صورتی که اگر صبر و استقامت بر آن تعدیب می‌کردم به سوی بهشت جاوید رهسپار می‌شدم؛ ولی علی عَلَيْهِ السَّلَام مرا از عذاب ابدی و جهنم نجات داد، به واسطه دوستی و ولای او و مقدم داشتنش بر سایرین سزاوار بهشت برین و نعمت جاوید گردیده‌ام.

از کسانی که با ابابکر بیعت نکرد، یکی بلال بود. عمر گریبان او را گرفته گفت: بلال اینست پاداش کسی که تو را آزاد کرد که با او بیعت نکنی؟! بلال در جواب گفت: اگر

ابوبکر مرا برای خدا آزاد کرده برای خدا نیز مرا واگذارد، اگر برای غیر خدا آزاد کرده اینک من در اختیار اویم هر چه می‌خواهد بکند، اما موضوع بیعت، من هرگز با کسی که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را تعیین نکرده بیعت نمی‌کنم. اما آن کس را که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جانشین خود قرار داده بیعتش تا روز قیامت بر گردن ما است. عمر وقتی این سخن را شنید، بلال را دشنام داده گفت: لا ابا لک؛ پس دیگر در این جا با ما نباش. از این رو بلال به طرف شام کوچ کرد.

۲- ابوذر غفاری شنید که پیامبری در مکه ظهور کرده‌است، او تصمیم گرفت که به مکه برود و از نزدیک این پیامبر جدید را مشاهده نماید، به دنبال این تصمیم به مکه آمد. علی عَلِيٌّ ابوذر را راهنمایی کرد و او را به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورد. ابوذر تا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دید عرض کرد: اسلام را بر من عرضه بدار. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسلام را بر او عرضه داشت، ابوذر همان ساعت مسلمان شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روی مهربانی به ابوذر فرمود: «دین خود را کتمان بدار تا مورد آزار قریش واقع نشوی، برو به سوی روستای خودت تا امر ما به تو برسد.»

ابوذر عرض کرد: سوگند به آن کسی که تو را به حق مبعوث کرد، در نزدیک قریشیان با صدای بلند، اسلام آوردن خود را اعلام می‌کنم. ابوذر به دنبال این سخن به مسجد آمد و فریاد زد: ای گروه قریش! من شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دهم. قریشیان به جان ابوذر افتادند و آن قدر او را کتک زدند که نزدیک بود ابوذر از دنیا برود، تا آن که عباس عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واسطه شد تا از او دست برداشتند، به این ترتیب که مبادا بین قریش و طایفه غفار جنگی واقع شود. ابوذر با آن حال نزد آب زمزم آمد و خون‌های بدنش را شست و از مسجد خارج شد. صبح فردا نیز به مسجد الحرام آمد و با صدای بلند گفت: ای گروه قریش! ای گروه قریش! من گواهی به یگانگی و بی‌همتایی خداوند می‌دهم و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول خداست. قریشیان با شنیدن این سخنان از ابوذر، به سوی او حمله بردند، آن قدر او را کتک زدند که بی‌هوش شد، بعد از مدتی به هوش آمد و خوب شد ولی از این که دین خود را اظهار کرد و ابلاغ

نمود، خیلی مسرور و خوشحال بود.^۱

۳- آل یاسر

در آغاز اسلام، خانواده‌ای کوچک و مستضعف که از چهار نفر تشکیل می‌شدند به اسلام گرویدند. و به طور عجیبی در برابر شکنجه‌های بیرحمانه مشرکان، استقامت نمودند. این چهار نفر عبارت بودند از: یاسر و سمیه (شوهر و زن) و دو فرزندشان به نام عمار و عبدالله.

یاسر زیر رگبار شلاق دشمن، هم‌چنان ایستاد و از اسلام خارج نشد تا جان سپرد. همسرش (سمیه) با این که پیرزن بود، با فریادهای خود در برابر شکنجه دشمنان استقامت نمود. سرانجام ابوجهل آخرین ضربه را به ناحیه شکم او زد و او نیز به شهادت رسید.

ابوجهل علاوه بر آزار بدنی، او را آزار روحی نیز می‌داد و به او که پیرزن قد خمیده بود می‌گفت: تو به خاطر خدا به محمد ایمان نیاورده‌ای، بلکه شیفته جمال محمد و عاشق رنگ او شده‌ای.

فرزندش (عبدالله) نیز تحت شکنجه شدید قرار گرفت، ولی استوار ماند. فرزند دیگرش عمار را به بیابان سوزان می‌بردند و در برابر تابش آفتاب عریان می‌کردند و زره آهنین بر تن نیم سوخته‌اش می‌نمودند و او را روی ریگ‌های سوزان بیابان مکه، که همچون پاره‌های آهن گداخته کوره آهن‌گران بود، می‌خوابانند و حلقه‌های زره در بدنش فرو می‌رفت و به او می‌گفتند: به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کافر شو و دوت لایعزی را پرستش کن و او تسلیم شکنجه گران نمی‌شد.

آثار پاره‌های آتش آن چنان در بدن عمار اثر کرده بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را آن‌گونه دید، که گوئی بیماری برص گرفته و آثار پوستی این بیماری در صورت و بازوان و بدن وجود دارد.

پیامبر ﷺ به این خاندان می‌فرمود: استقامت کنید ای خاندان یاسر، صبر نمایید که قطعاً وعده‌گاه شما بهشت است.^۱

شعر و مثل

(۱) صبر کن حافظ به سختی روز و شب
عاقبت روزی بیابی کام را
(۲) مرد باید که در کشاکش دهر
سنگ زیرین آسیا باشد
(۳) آب راه خودش را باز می‌کند.
(۴) این مثل را که حقیقتی است قابل توجه، مرحوم ملک الشعراء بهار به نظم در آورده است:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار
به ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت
گرَم کرده راهی ده ای نیکبخت
ولی سنگ چون خو گران بود سر
زدش سیلی و گفت دور ای پسر
نجنیدم از سیل دریا گرای
که ای تو، که پیش تو جنبم ز جای
نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد
به کنند در ایستاد و ابرام کرد
بسی کند و کارید و کوشش نمود
کزین سنگ خارا رهی برگشود
ز کوشش به هر چیز خواهی رسی
به هر چیز خواهی کماهی رسی

پدر و مادر

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾

– سفارش والدین

۱. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾؛ ما به انسان در مورد پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به هنگام حمل و زایمان بسیار رنج و محنت کشید. یادآوری: در دو آیه دیگر هم به انسان سفارش پدر و مادر شده که در یک جای آن هم رنج‌های مادر ذکر شده است.^۲

– بزرگسالی والدین

۲. ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾^۳؛ و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر آن‌ها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو ﴿٢٣﴾ و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول

۱. احقاف، آیه ۱۵.

۲. عنکبوت، آیه ۸؛ احقاف، آیه ۱۵.

۳. اسراء، آیات ۲۴ – ۲۳.

رحمتشان قرار ده.

تفسیر

اف: کلمه و حرکتی که ناخشنودی شخص را نشان دهد و از کراهت و سختی او درباره طرف مقابل حکایت کند.

نهر: تند شدن، فریاد زدن

قول کریم: سخن نرم، فرمانبرداری از آنان

خفض جناح: اطاعت، عدم مخالفت با خواسته‌های ایشان، تواضع و رأفت با آنان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

و هذا بعد التوحيد لله من أوجب الواجبات...؛ احسان به والدین، بعد از توحید ربوبی، از اوجب واجبات است و رابطه عاطفی بین والدین و فرزند از مهمترین اموری است که جامعه انسانی بر او استوار است... و یادآوری دوران بزرگسالی در آیه، به دلیل مشقت‌بارترین حالاتی است که بر والدین می‌گذرد و نیاز شدیدی که به کمک فرزندان نشان دارند!

یادآوری: در سه آیه دیگر هم امر به احسان والدین، پس از امر به عبادت خداوند واقع شده است،^۲ همان‌طور که امر به تشکر از والدین، پس از امر به تشکر از خداوند آمده است:

﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾^۳.

در یکی از سه آیه، احسان به والدین، به صورت میثاق خداوند یاد شده است:

۳. ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۴؛ (به یاد

آوردید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و

۱. المیزان، ج ۱۳، ص ۸۰ - ۷۹.

۲. نساء، آیه ۳۶؛ انعام، آیه ۱۵۱؛ بقره، آیه ۸۳.

۳. لقمان، آیه ۱۴.

۴. بقره، آیه ۸۳.

به پدر و مادر نیکی کنید.

پیام‌ها

۱- رنج‌های والدین به ویژه مادر در ایام حمل و پس از آن، باید مورد توجه فرزندان باشد.

۲- احسان به پدر و مادر، از احکام قطعی الهی است.

۳- والدین در بزرگسالی، مسائلی دارند که خویشنداری، ملاحظت و تواضع بیشتر فرزندان را می‌طلبد.

آیات مرتبط

- دعا برای والدین

۴. رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ؛ (نوح گفت:) پروردگارا مرا و پدر و مادرم را ببامرز.

- انبیاء و نیکی به والدین

۵. وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا؛ (حضرت یحیی علیه السلام) نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و متکبر و عصیان‌گر نبود.

۶. وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا؛ (حضرت عیسی علیه السلام) گفت: خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و متکبر و شقی قرار نداده است.

ارجاعات قرآنی

۱- انفاق به والدین: بقره، آیه ۲۱۵.

۲- وصیت به مال برای والدین: بقره، آیه ۱۸۰.

۱. نوح، آیه ۲۸.

۲. مریم، آیه ۱۴.

۳. همان، آیه ۳۲.

روایات

– مقام والدین

۱. قال رسول الله ﷺ:

رضی الله فی رضی الوالدین و سخطه فی سخطهما؛ خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر و خشم الهی در خشم آنهاست.

۲. عَنِ الْكَأْظِمِ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ:

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ؟ قَالَ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد حق پدر بر فرزند چیست؟ فرمود: او را به نامش نام نبرد و مقابل او حرکت نکند و جلوتر از او ننشیند و او را فحش ندهد.

روایات مرتبط

– پاداش نگاه محبت آمیز

۳- قال رسول الله ﷺ:

ما ولدٌ بارٌّ نظر الی أبویه برحمه الا كان له بكل نظره حجّه مبروره، فقالوا: یا رسول الله! و ان نظر فی کل یوم مائة نظره؟ قال: نعم، الله اکبر و أطیب؛ پیامبر فرمودند: هرگاه فرزند نیکوکاری نگاه محبت آمیز به والدین خود کند، در مقابل هر نگاه، یک حج مقبول برای او هست. (اصحاب) عرض کردند: یا رسول الله اگرچه روزی صد بار نگاه کند؟ فرمودند: بله، خدا بزرگ‌تر و پاکیزه‌تر است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۱۵۹.

۳. شیخ طوسی، امالی، ص ۳۰۷.

– عقوبت نگاه خشم آلود

۴. قال رسول الله ﷺ:

من نظر الى أبويه نظر مآقت و هما ظالمان له، لم يقبل الله له صلوه؛ پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس به والدینش نگاه خشم آلود کند در حالی که آنها سمتی به او کرده باشند، خداوند نماز او را قبول نمی‌کند.

– راحتی مرگ

۵. قال الصادق عليه السلام:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ - فَلْيُكُنْ بِقَرَابَتِهِ وَصَوْلًا وَبِوَالِدَيْهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يُصِبهُ فِي حَيَاتِهِ فَقْرٌ أَبَدًا؛ امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس می‌خواهد که در هنگام جان دادن راحت بمیرد باید از خویشاوندان خود دلجوئی کند و به پدر و مادرش نیکی نماید، هرگاه چنین باشد مرگ بر او آسان می‌گردد و در زندگی فقیر نخواهد شد.

– سبب نیکی فرزندان

۶. قال الصادق عليه السلام:

بروا آبائکم تبرکم ابنائکم؛ امام صادق عليه السلام فرموده است: به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما هم به شما نیکی نمایند.

– عواقب عاق والدین

۶. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرَّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَتَبَ إِلَيْهِ حَرَّمَ اللَّهُ عُنُقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْخُرُوجِ مِنَ التَّوْفِيقِ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۹۱.

۳. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۸۴.

تَعَالَى وَ التَّوْقِيرِ لِلْوَالِدَيْنِ وَ تَجَنُّبِ كُفْرِ النِّعْمَةِ وَ إِبْطَالِ الشُّكْرِ وَ مَا يَدْعُو مِنْ ذَلِكَ إِلَى قَلَّةِ النَّسْلِ وَ انْقِطَاعِهِ لِمَا فِي الْعُقُوقِ مِنْ قَلَّةِ تَوْقِيرِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْعِرْفَانِ بِحَقِّهِمَا وَ قَطْعِ الْأَرْحَامِ وَ الزُّهْدِ مِنَ الْوَالِدَيْنِ فِي الْوَلَدِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِعَلَّةِ تَرْكِ الْوَلَدِ بَرَّهُمَا؛
محمد بن سنان نقل کرده که حضرت رضا علیه السلام در مکتوبی به او مرقوم فرمودند:
خداوند متعال عقوق والدین و نافرمانی از ایشان را حرام کرده و سر آن چند چیز است:

الف: انسان از توفیق برای اطاعت خدا خارج می‌شود.

ب: پدر و مادر را توقیر و تعظیم نمی‌کند.

ج: انسان را از ترک کفران نعمت، باز می‌دارد.

د: شکر نعمت را باطل و تباه می‌کند.

ه: منجر به قلت نسل و انقطاع آن می‌شود؛ زیرا عقوق والدین موجب تعظیم نکردن والدین و آگاه نبودن به حق ایشان و قطع نمودن ارحام و بی‌رغبت شدن والدین نسبت به فرزند و تربیت وی می‌گردد و علت و سبب تمام اینها آن است که فرزند، احسان به پدر و مادر را ترک نموده است.

داستان

۱- کیفر آدم خشن و مقام مادر

طلحه بن طلحه یکی از مسلمانان مدینه، بیمار شده بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از او عیادت فرمود و بین آنها چنین گفتگو شد:

رسول اکرم: ای طلحه! حالت چگونه است؟

طلحه: ای رسول خدا! مرگ است مرگ است!

رسول اکرم: در این حال چه می‌بینی؟

طلحه: فرشته‌ای خشن و ترس رو می‌بینم که به من می‌گوید: ای طلحه به سوی آتش

بیا!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوجه مادر طلحه شد و فرمود: ای مادر طلحه! فرزندت چگونه آدمی بود؟

ام طلحه: ای رسول خدا! پسرم بسیار ترش رو و غضبناک بود.

رسول خدا: ای ام طلحه! فرزندت را دریاب! بلند شو، دو رکعت نماز بخوان و سپس برای فرزندت طلب آمرزش کن.

مادر طلحه بلند شد دو رکعت نماز خواند پس از ادای نماز عرض کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِطَلْحَةَ مَا كَانَ مِنْهُ إِلَيَّ فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ وَ عَفَوْتُ عَنْهُ؛ خداوندا طلحه را بیامر از آن چه که او نسبت به من داشت، من از او گذشتم و او را بخشیدم.»

در همین هنگام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به طلحه فرمود: چه می بینی؟

طلحه: آن فرشته خشم آلود رفت، اینک فرشته ای نیک صورت آمده و به من می گوید:

«يا طَلْحَةُ هَلُمَّ إِلَى الْجَنَّةِ؛ ای طلحه! به سوی بهشت بیا!»^۱

۲- اهدای ثواب

علامه سید محمدحسین طباطبایی می فرماید:

برادرم - سید محمدحسن الهی قاضی طباطبایی - شاگردی داشت که به او درس فلسفه می گفت. آن شاگرد احضار روح می نمود و برادر من توسط آن شاگرد با بسیاری از ارواح تماس پیدا می کرد. از عجایب و غرایب این بود که نامه ای از تبریز از جانب برادرم به قم آمد که در آن نوشته بود: شاگرد مزبور روح پدرمان را احضار کرده و به سؤالی هم جواب داده است و در ضمن گویا از شما (علامه طباطبایی) گله داشته اند که در ثواب تفسیری که نوشته اید (تفسیر المیزان) ایشان را شریک نکرده اید. من (علامه طباطبایی) تصور می کردم آخر کارهای من چه ارزشی دارد که پدرم را در آن سهم کنم. ولی با رسیدن این نامه منفعلی و شرمنده شدم و لذا به پروردگار عرض کردم: خدایا! اگر این تفسیر ما در نزد تو

۱. بحر اللئالی، ص ۷۷.

۱۴۰ / ره‌توشه راهیان نور (پیام‌های قرآنی)

قابل قبول است و ثوابی دارد، من ثواب آن را به روح پدر و مادرم هدیه نمودم، هنوز این مطلب را در پاسخ نامه برادرم، به تبریز نفرستاده بودم که پس از چند روزی نامه‌ای از برادرم رسید که در آن چنین آمده بود: «این بار (روح پدر را احضار کرده و) با پدر صحبت کرده بودیم او گفت: خدا عمرش بدهد سید محمد حسین، هدیه ما را فرستاد»^۱.

اشعار

۱- واجب آمد بر آدمی شش حق

اولش حقّ واجب مطلق

بعد از آن، حقّ مادر است و پدر

و آن استاد و شاه و پیغمبر

اگر این چند حق به جای آری

رخت در خانه خدای آری

حقّ این‌ها بدان که اربابند

مقبلان این دقیقه دریابند

حبّ ایشان سرت برافرازد

بغض ایشان به خاکت اندازد

«اوحدی»

۲- تو به جای پدر چه کردی خیر

که همان چشم داری از پسرت

«سعدی»

۱. طبیب عاشقان، ص ۵۱ - ۵۰، خاطره ۲۱، به نقل از جرعه‌های جانبخش، ص ۲۴۶.

تربیت فرزند

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾

– تربیت و امر به معروف

۱. «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؛ او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

تفسیر

در این دو آیه به صادق الوعد بودن، پیامبر عالی‌مقام بودن، امر به نماز و پیوند و رابطه با خالق داشتن، امر به زکات و رابطه با خلق خدا برقرار نمودن و بالاخره انجام کارهایی که جلب خشنودی خدا را کند، از صفات این پیامبر بزرگ الهی شمرده شده است. تکیه روی وفای به عهد و توجه به تربیت خانواده، به اهمیت فوق‌العاده این دو وظیفه الهی اشاره می‌کند که یکی قبل از مقام نبوت او ذکر شده و دیگری بلافاصله بعد از مقام نبوت.

نخستین مرحله برای تبلیغ رسالت، شروع از خانواده خویشان است، که از همه به انسان نزدیک‌تر می‌باشند، به همین دلیل پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نخست دعوت خود را از خدیجه همسر گرامیش و علی عَلِيٌّ پسر عمویش شروع کرد و سپس طبق فرمان ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ

۱۴۲ / ره توشه راهیان نور (پیام‌های قرآنی)

الْأَقْرَبِينَ^۱ به بستگان نزدیکش پرداخت.

در آیه ۱۳۲ سوره طه نیز می‌خوانیم: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾؛ خانواده خود را به نماز دعوت کن و بر انجام نماز شکیبا باش.^۲

– مسئولیت در برابر خانواده

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۳؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آن‌چه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

تفسیر

خداوند در آیات مورد بحث روی سخن را به همه مؤمنان کرده و دستوراتی درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده به آن‌ها می‌دهد، نخست می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند نگاه‌دارید.

نگهداری خویشتن، به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت، امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و

۱. شعراء، آیه ۲۱۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۹۶.

۳. تحریم، آیه ۶.

تربیت فرزند / ۱۴۳

سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

به تعبیر دیگر حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی، مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود، مهم‌تر از آن تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

قابل توجه این که تعبیر به "قوا" (نگاه‌دارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید، قطعاً به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند و شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید.

"وقود" - بر وزن کبود - چنان که قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم به معنی "آتش‌گیره" یعنی ماده قابل اشتعال مانند هیزم است (نه به معنی آتش‌زنه مثل کبریت، چرا که اعراب آن را "زناد" می‌گویند).^۱

پیام‌ها

۱- پیامبران، علاوه بر مسئولیت اجتماعی، مسئولیت خانوادگی هم دارند: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ».

۲- سفارش به نماز و زکات، از وظایف پدر خانواده است: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» (با این که سفارش به نماز در خانواده‌ها کم و بیش هست، اما سفارش به زکات نیست).

۳- امر به نماز و زکات، از مصادیق امر به معروف است. «وَكَانَ يَأْمُرُ».

۴- نماز (ارتباط با خالق) و زکات (ارتباط با مخلوق)، از هم جدا نیست: (عبادت بدنی به تنهایی شرط کمال نیست): «بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ».

۵- در امر به معروف و توصیه به نماز، باید از نزدیکان شروع کنیم: «كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ».

۶- ارشاد و توصیه به نماز باید دائمی باشد: «وَكَانَ يَأْمُرُ»

آیات مرتبط

لزوم موعظه فرزند

۳. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

لقمان: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» یا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»؛ پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد خداوند دقیق و آگاه است * پسرم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیا باش که این از کارهای مهم است * (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. * (پسرم!) در راه‌رفتن، اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

۱. لقمان، آیه ۱۳.

۲. لقمان، آیات ۱۹-۱۶.

– نهی فرزند از همنشینی بدکاران

۴. «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»^۱؛ و آن کشتی، آن‌ها را از میان امواجی همچون کوه‌ها حرکت می‌داد (در این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود، صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش».

– دعوت خانواده به نماز

۵. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»^۲؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش، از تو روزی نمی‌خواهیم (بلکه)، ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای تقواست.

– دعوت فرزندان به تسلیم در برابر خدا

۶. «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۳؛ و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما، جز به آیین اسلام (=تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید.

روایات

۱. قال رسول الله ﷺ:

..... و الرجل راع على اهل بيته و هو مسئول عنهم، فالمرأة راعية على اهل بيت

بعلمها و ولده و هي مسئولة عنهم^۴؛ ... مرد که رئیس خانواده است، فرمانروای زن

۱. هود، آیه ۴۲.

۲. طه، آیه ۱۳۲.

۳. بقره، آیه ۱۳۲.

۴. الحدیث، ج ۲، ص ۳۴۸.

و فرزندان خویش است و در برابر آنان مسئول است، زن بر کودکان خود فرمانروا و حاکم است و در برابر آنان مسئولیت دارد.

قال بعضهم شكوت الى ابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام ابنا لي فقال: لا تضربه و اهجره و لا تطل^۱؛ مردی حضور حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر عليه السلام از فرزند خود شکایت کرد. حضرت فرمود: فرزندان را زن و برای ادب کردنش، از او قهر کن، ولی مواظب باش قهرت طول نکشد و هر چه زودتر آشتی کن.

۲. قال علی عليه السلام:

ولدك ريحانتك سبعا و خادمك سبعا ثم هو عدوك او صديقك^۲؛ علی عليه السلام فرموده است: فرزندان در هفت سال اول، برگ خوشبویی بر ساقه درخت وجود شما است و در هفت سال دوم، خدمتگزار مطیع و فرمانبردار شما است و در هفت سال سوم، ممکن است دشمن بدخواه شما یا دوست خیرخواه شما باشد.

۳. عن ابي عبد الله عليه السلام:

خير ما ورث الآباء الابناء الادب^۳؛ بهترین ارثی که پدران می‌توانند به فرزندان خویش بدهند، ادب و تربیت صحیح است.

۴. عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رحم الله من اعان ولده علی برّه. قال قلت كيف يعينه علی برّه؟ قال يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره و لا يرهقه و لا يخرق به^۴؛ رسول اکرم فرمود: خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۵۰.

۴. همان.

حضرت در جواب چهار دستور داد:

۱- آنچه را که کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است، از او قبول کند.

۲- آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرسا است، از او نخواهد.

۳- او را به گناه و طغیان وادار نکند.

۴- به او دروغ نگوید و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشود.

۵. قال النبی ﷺ:

من کان عنده صبیّ فلیتصاب له^۱؛ آن کس که نزد او کودکی است، باید در پرورش

وی کودکانه رفتار نماید.

داستان‌ها

۱- ارزش فرزند صالح

رسول خدا ﷺ فرمود: روزی حضرت عیسیٰ علیه السلام از کنار قبری عبور کرد که صاحب آن قبر شکنجه و عذاب می‌شد، سال آینده از کنار همان قبر عبور نمود، دید که او عذاب نمی‌شود عرض کرد: پروردگارا! سال گذشته کنار این قبر عبور کردم، صاحبش تحت شکنجه و عذاب بود؛ ولی امسال بر همان قبر عبور کردم، عذابی بر او ندیدم، علت چیست؟

خداوند متعال به او وحی فرمود: از صاحب قبر، فرزند صالحی به حد بلوغ و رشد رسید و دو عمل نیک انجام داد: ۱- جاده‌ای را هموار و اصلاح کرد ۲- به یتیمی، محل سکونت داد و او را در پناه خود گرفت، او را به خاطر کردار نیک فرزندش، آمرزیدم.^۲

۲- تأثیر غذای حرام در فرزند

شهید حاج شیخ فضل الله نوری را در زمان مشروطه به دار زدند. این مجتهد عادل

۱. همان.

۲. طرائف‌الحکم، ج ۲، ص ۵۲.

انقلابی، علیه مشروطه غیر مشروعه آن زمان، قد عَلَم کرد. با این که اول مشروطه خواه بود، اما چون مشروطه در جهت اسلام نبود، با آن مخالفت کرد. عاقبت او را گرفتند و زندانی کردند. شیخ، پسری داشت. این پسر، بیش از بقیه اصرار داشت که پدرش را اعدام کنند. یکی از بزرگان گفته بود، من به زندان رفتم و علت را از شیخ فضل الله نوری (ره) سؤال کردم. ایشان فرمود: خود من هم انتظارش را داشتم که پسر من چنین از کار درآید. چون شیخ شهید، اثر تعجب را در چهره آن مرد دید، اضافه کرد، این بچه در نجف متولد شد. در آن هنگام مادرش بیمار بود، لذا شیر نداشت. مجبور شدیم که یک دایه شیرده برای او بگیریم. پس از مدتی که آن زن به پسر شیر می‌داد، ناگهان متوجه شدیم که وی زن آلوده‌ای است؛ علاوه بر آن از دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام نیز بود. کار این پسر به جایی رسید که در هنگام اعدام پدرش کف زد. آن پسر فاسد، پسری دیگر تحویل جامعه داد به نام کیانوری، که رئیس حزب توده شد.^۱

۳- همراه ناآزموده

سعدی گوید: یک سال از تنگه بین بلخ و هری به سفر می‌رفتم. راه سفر امن نبود؛ زیرا راه‌زنان خون‌خوار در کمین مسافران و کاروان‌ها بودند. جوانی به عنوان راهنما و نگهبان به همراه من حرکت کرد. این جوان، انسانی نیرومند و درشت هیکل بود و برای دفاع با سپر، ورزیده بود و در تیراندازی مهارت داشت. زور و نیرویش در کمان‌کشی به اندازه ده پهلوان بود، ولی یک عیب داشت و آن این که با ناز و نعمت و خوشگذرانی بزرگ شده بود. جهان‌دیده و سفر کرده نبود، بلکه سایه پرورده بود، با صدای غرش طبل دلاوران آشنا نبود و برق شمشیر سوارکاران را ندیده بود. اتفاقاً من و این جوان پشت سر هم حرکت می‌کردیم و هر مانعی که سر راه بود برطرف می‌کرد.

۱. تربیت فرزند در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۸۹.

تربیت فرزند / ۱۴۹

ما هم چنان به راه ادامه می‌دادیم که ناگاه دو نفر راهزن، از پشت سنگی سر برآوردند و قصد جنگ ما نمودند، در دست یکی از آنها چوبی و در بغل دیگری پتکی بود. به جوان گفتم: چرا درنگ می‌کنی اکنون هنگام زورآزمایی است؟ دیدم تیر و کمان از دست او افتاده و لرزه بر اندام شده و خود را باخته است، کار به جایی رسید که چاره‌ای جز تسلیم نبود، همه بار و بانه و اسلحه و لباس‌ها را در اختیار آن دو رهزن قرار دادیم و با جان سالم از دست آنها رها شدیم.

شعر و حکمت

بچه عزیز است، تربیت او عزیزتر.

همان جفای پدر بود و سیلی استاد

تمتعی که من از فضل در جهان بردم

توبه

﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾

– بهترین توبه

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾^۱

تفسیر:

نصوحاً: کلمه "نصوح" از ماده نصح است که به معنای جستجو از بهترین عمل و بهترین گفتاری است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود ببخشد، این کلمه معنایی دیگر نیز دارد و آن عبارت است از اخلاص. توبه نصوح عبارت است از توبه‌ای که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه باز دارد و یا توبه‌ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد، در نتیجه دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده برنگردد.^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید توبه کنید به سوی خدا از گناهانتان و برگردید به طاعت خدا.

تَوْبَةً نَّصُوحًا یعنی توبه خالص و فقط برای خدا. عکرمه از ابن عباس روایت کرده که معاذ بن جبل گفت: ای رسول خدا توبه نصوح چیست؟ فرمود: این است که گناه کاری

۱. تحریم، آیه ۸.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۵.

توبه کند و دیگر به گناه برنگردد و توبه خود را نشکند، چنان‌که شیر به پستان بر نمی‌گردد!

– ناامیدی، هرگز!

۲. ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۲؛ بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید نشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

تفسیر

الف) عبادی: با آوردن این کلمه دلیل دعوت کفار را بیان می‌کند و آن این‌که ایشان عبد اویند و حق مولا بر عبد این است که او را عبادت کند و امرش را اطاعت کند، پس مولا حق دارد او را به اطاعت و عبادت خود دعوت کند. اضافه (ی) متکلم به (عباد) برای ترغیب آنان به پذیرفتن دعوت است.^۳

ب) ﴿أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾: راغب می‌گوید "اسراف" به معنای تجاوز از حد در هر عملی است که کسی انجام دهد. اسراف بر نفس، تعدی بر نفس به جنایت کردن و به ارتکاب گناه است چه شرک باشد، چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره، چون سیاق، این عمومیت را افاده می‌کند.^۴

ج) ﴿لَا تَقْنَطُوا﴾: "قنوط" به معنای نومیدی است.^۵

پیام‌ها

۱- توبه باید به درگاه خدا باشد نه بازگو کردن آن نزد دیگران «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ».

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۱۴۸.

۲. زمر، آیه ۵۳.

۳. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷۸.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. همان، ص ۲۷۹.

۲- امید به مغفرت، زمینه‌آمزش است «لَا تَقْنَطُوا إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ»

آیات مرتبط

۳. توفیق توبه از خداست: «تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»^۱

۴. وعده غفران: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا»^۲.

۵. تبدیل گناه به حسنه: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۳.

۶. محو گناهان: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۴.

ارجاعات قرآنی

الف: توبه کردن، آل عمران، ۱۳۵.
ب: ترک گناهان کبیره، نساء، ۳۱.
ج: حسنات: هود، ۱۱۴.

۱- اسباب بخشش گناهان:

۲- تشویق به توبه:

اعراف، ۱۳۵ - توبه، ۱۰۴ - مائده، ۷۴ - هود، ۶۱ - بقره، ۱۸۶

یوسف، ۸۷ - بقره، ۲۲۲ - بقره، ۵۴ - طه، ۸۲ - شوری، ۲۵.

۳- شرایط توبه: آل عمران، ۱۳۵.

۴- آثار توبه: بقره، ۲۲۲ - نور، ۳۱ - هود، ۵۲ و ۳ - غافر، ۷ - فرقان، ۷۰ - شوری، ۲۵.

۵- عدم پذیرش توبه: نساء، ۱۸.

۶- گناه، ظلم بر نفس: اعراف، ۲۳ - نحل، ۱۱۸ - نساء، ۷۹ - بقره، ۲۸۶ - نساء، ۱۱۱.

۱. توبه، ۱۱۸.

۲. طه، آیه ۸۲.

۳. فرقان، آیه ۷۰.

۴. هود، آیه ۱۱۴.

روایات

– توبه کامل

۱. قال امیرالمومنین علیه السلام:

الاستغفار درجة العلیین وهواسم واقع علی ستة معان: اولها الندم علی مامضی والثانی العزم علی ترک العودالیه ابدا والثالث ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک تبعه، والرابع ان تعمد الی کل فریضه علیک ضیعتها فتؤدی حقها، و الخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی تلصق الجلد بالعظم، وینشأ بینهما لحم جدید، والسادس ان تذیق الجسم الم الطاعه كما اذقته حلاوة المعصیه؛ استغفار درجه والامقامان است و دارای شش معناست، اول: پشیمانی از آنچه گذشت. دوم: تصمیم به عدم بازگشت. سوم: پرداختن حقوق مردم چنانکه خدا را پاک دیدار کنی که چیزی بر عهده تو نباشد. چهارم: تمام واجبات ضایع ساخته را به جا آوری. پنجم: گوشتی که از حرام بر تنت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنانکه پوست به استخوان چسبیده گوشت تازه بروید. ششم: رنج طاعت را به تن بچشانی چنانکه شیرینی گناه را به او چشاندی بودی.

روایات مرتبط

– سود پشیمانی

۲. قال امیرالمومنین علیه السلام:

ان الندم علی الشر یدعوا الی ترکه؛^۲ پشیمانی از گناه (تو را) به ترک گناه می‌کشاند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۳. قال رسول الله: صلى الله عليه وآله عليهما السلام

الندامة توبة^۱؛ پشیمانی (از گناه) توبه است.

— راه نجات

۴. قال الصادق عليه السلام:

والله ما ينجو من الذنب الا من اقر به^۲؛ به خدا قسم کسی از گناه نجات پیدا نمی‌کند مگر آن‌که (نزد خدا) به گناهِش اعتراف کند.

۵. قال الصادق عليه السلام:

لكل شي دواء و دواء الذنوب الاستغفار^۳؛ برای هر دردی دوايي است و دواي گناهان استغفار است.

۶. قال الصادق عليه السلام:

التائب من الذنب كمن لا ذنب له والمقيم على الذنب وهو مستغفر كالمستهزئ^۴؛ کسی که از گناه توبه می‌کند مانند کسی است که گناهی ندارد (اما) کسی که استغفار کند و باز سراغ گناه می‌رود مثل کسی است که (نعوذ بالله، خدا را) مسخره می‌کند.

داستان

۱- عابد و فاسق

در بنی اسرائیل مردی فاسق زندگی می‌کرد. پس از عمری فسق و فجور، از کارهایش پشیمان گشته و به فکر توبه افتاد. در آن نزدیکی مرد عابدی زندگی می‌کرد که به عابدترین و زاهدترین فرد بنی اسرائیل مشهور بود. خداوند از رحمت خود ابری را مامور کرده بود که همیشه بر وی سایه افکند تا خورشید او را نیازارد. او مستجاب‌الدعوه بود. مرد

۱. وسائل الشیعه، باب جهاد، ص ۸۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۴. همان، ص ۴۳۵.

توبه / ۱۵۵

گناه‌کار تصمیم گرفت نزد عابد رفته و از گناهانش توبه کند و از او بخواهد برایش دعا کند شاید خداوند گناهان بی‌شمارش را ببخشد. وقتی به در خانه عابد رسید، دید او به دیوار تکیه داده و ابر بر او سایه افکنده بود.

وقتی عابد گناه‌کار را دید از وی کنار کشید و از صحبت با او خودداری کرد و وی را با خشونت از خود راند. مرد گناه‌کار دل‌شکسته گردید و اشک در چشمانش حلقه زد. به ناچار از خانه عابد بیرون رفت، در این هنگام ابری که روی عابد سایه افکنده بود به حرکت درآمد و بر سر گناه‌کار توبه‌کار سایه افکند.

به پیامبر آن زمان وحی رسید که «خداوند از بندگانش مهربان‌تر و آمرزنده‌تر است». چون عابد، مرد توبه‌کار را از خود راند، از نظر لطف الهی افتاد و مقامش را از دست داد^۱.

۲- بیست سال معصیت

جوانی در بنی‌اسرائیل زندگی می‌کرد و به عبادت خداوند مشغول بود. روزها را به روزه و شب‌ها را به نماز و عبادت. بیست سال کارش همین بود، تا این که روزی شیطان او را فریفت، از خدا فاصله گرفت و عبادت‌ها را به گناه تبدیل کرد و از جمله گناه‌کاران شد و بیست سال براین طریق ماند. روزی جلوی آینه آمد، خود را دید، موهایش سفید شده بود. به خود آمد و از کردارش سخت نادم و پشیمان شد.

گفت: خدایا بیست سال عبادت و بیست سال معصیت کردم، اگر توبه کنم آیا قبولم می‌کنی؟ صدایی شنید که می‌فرماید: «تا آن وقتی که ما را دوست داشتی، ما هم تو را دوست داشتیم، ترک ما کردی، ما هم تو را ترک کردیم، معصیت ما را کردی، مهلت دادیم، اگر توبه کنی ما هم می‌پذیریم^۲».

۳- کارمند بنی‌امیه

علی بن حمزه می‌گوید: دوست جوانی داشتم که شغل نویسندگی در دستگاه بنی‌امیه را داشت. روزی به من گفت: از امام صادق علیه السلام برایم وقت بگیر تا به خدمتش برسم. من از

۱ . داستان‌های شهید دستغیب، ص ۵۷ - ۵۶.

۲ . ثمره الحیاة، ج ۳، ص ۳۷۷.

امام اجازه گرفتم تا او شرفیاب شود، ایشان اجازه دادند. در وقت مقرر خدمت امام رفتیم. دوستم سلام کرد و عرض کرد: فدایت شوم من در امور مالی بنی‌امیه منصبی داشتم و از این راه ثروت بسیاری اندوخته‌ام و بعضی خلاف‌ها هم انجام داده‌ام. امام علیه السلام فرمودند: اگر بنی‌امیه افرادی مثل شما را نداشتند تا مالیات برایشان جمع کند و در جنگ‌ها و جماعات، آن‌ها را همراهی کنند، آن‌ها حق ما را غصب نمی‌کردند. جوان گفت: آیا راه نجاتی برای من هست؟

فرمود: اگر بگویم عمل می‌کنی؟ گفت: آری. فرمود: آن‌چه از مال مردم نزد تو هست و صاحبانش را می‌شناسی به آن‌ها برگردان و آن‌چه که صاحبانش را نمی‌شناسی از طرف آن‌ها صدقه بده، من در مقابل این کار بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم. جوان سر به زیر انداخت و مدت طولانی فکر کرد و سپس گفت: فدایت شوم دستورت را اجرا می‌کنم. علی بن حمزه می‌گوید: به همراه جوان برخواستیم و به کوفه رفتیم. او همه چیز خود حتی لباس‌هایش را به صاحبانشان برگرداند و یا صدقه داد. من از دوستانم مقداری پول برای او جمع کردم و لباس برایش خریداری کردم و خرجی برایش می‌فرستادیم. چند ماهی از این جریان گذشت و او مریض شد. ما مرتب به عیادت او می‌رفتیم. روزی نزد او رفتیم، در حال جان دادن بود. چشم خود را باز کرد و گفت: ای علی! آن‌چه امام به من وعده داد به آن وفا کرد، این گفت و از دنیا رفت. ما او را غسل و کفن کرده و به خاک سپردیم. مدتی بعد خدمت امام علیه السلام رسیدم، همین‌که مرا دیدند فرمودند: ای علی ما به وعده خود در مورد دوست تو وفا کردیم. عرض کردم: همین‌طور است فدایت شوم، او هم هنگام مردن این مطلب (ضمانت بهشت) را به من گفت!

اشعار

باز آ باز آ هر آن‌چه هستی باز آی
گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی
این در گه ما در گه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی باز آی

توبه / ۱۵۲

آن قدر بار گناه خود گران کردن چرا؟
هر چه می خواهد دل تنگت به من ابراز کن
باز کردم در بیا و اخم خود را باز کن
پس بیا با توبه، خود را پیش ما ممتاز کن
نور رفته از کرم ظاهر شدی
ذوق توبه نقل هر سرمست نیست^۱

پای، لنگ و راه، دور و تن، ضعیف
بنده من، من خدایم سوز دل را ساز کن
گر در از روی محبت کس برویت وانکرد
دوزخی را من بهشتی می کنم با توبه ای
گر بنالیدی و مستغفر شدی
لیک استغفار هم در دست نیست

شب قدر

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾﴾

- شب نزول قرآن

۱. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ

شَهْرٍ ﴿۳﴾؛ ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم ﴿۱﴾ و توجه می‌دانی شب قدر چیست ﴿۳﴾
شب قدر بهتر از هزار ماه است.

تفسیر

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ ضمیر در "انزلناه" به قرآن برمی‌گردد و ظاهرش این است که: می‌خواهد بفرماید همه قرآن را در شب قدر نازل کرده، نه بعضی از آیات آن را، مؤیدش هم این است که تعبیر به انزال کرده که ظاهر در اعتبار یک پارچگی است نه تنزیل، که ظاهر در نازل کردن تدریجی است. در معنای آیه مورد بحث، آیه زیر است که می‌فرماید: ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾^۲ که صریحا فرموده همه کتاب را در آن شب نازل کرده، چون ظاهرش این است که نخست سوگند به همه کتاب خورده، بعد فرموده این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یک پارچه نازل کردیم.

۱. قدر، آیات ۱-۳.

۲. دخان، آیات ۲-۳.

پس مدلول آیات این می‌شود که قرآن کریم به دو نحو نازل شده، یکی یک پارچه در یک شب معین، و یکی هم به تدریج و در طول بیست و سه سال نبوت که آیه شریفه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۱، نزول تدریجی آن را بیان می‌کند و همچنین آیه زیر که می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»^۲.

در کلام خداوند متعال، آیه‌ای که بیان کند شب مذکور چه شبی بوده دیده نمی‌شود بجز آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» که می‌فرماید: قرآن یک پارچه در ماه رمضان نازل شده، و با انضمام آن به آیه مورد بحث معلوم می‌شود شب قدر یکی از شب‌های ماه رمضان است و اما این که کدام یک از شب‌های آن است، در قرآن چیزی که بر آن دلالت کند، نیامده است.

در این سوره، آن شبی که قرآن نازل شده را شب قدر نامیده و ظاهراً مراد از قدر، تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب قدر شب اندازه‌گیری است، خداوند متعال در آن شب حوادث یک سال را یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر می‌کند؛ زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد، آیه سوره دخان هم که در وصف شب قدر است بر این معنا دلالت دارد: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۱﴾ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۲﴾ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ ﴿۳﴾»، چون "فرق"، به معنای جدا سازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است و فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند و از این استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شبش

۱. اسراء، آیه ۱۰۶.

۲. فرقان، آیه ۳۲.

۳. دخان، آیات ۴-۶.

نازل شد نیست، بلکه با تکرر سنوآت، آن شب هم مکرر می‌شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود. کلمه "یفرق" به خاطر این که فعل مضارع است، استمرار را می‌رساند، در سوره مورد بحث هم که فرموده: «شب قدر از هزار ماه بهتر است» و نیز فرموده: «ملائکه در آن شب نازل می‌شوند»، مؤید این معناست.

حاصل آیات مورد بحث این است که شب قدر، یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان از هر سال است و در هر سال، در آن شب همهٔ امور احکام می‌شود، البته منظورمان "احکام" از جهت اندازه‌گیری است.

اگر گفته شود هیچ امری از آن صورت که در شب قدر تقدیر شده باشد در جای خودش با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟

در پاسخ می‌گوییم: نه، هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر مقدر بشود ولی در ظرف تحقیقش طوری دیگر محقق شود، چون کیفیت موجود شدن مقدر امری است و دگرگونی در تقدیر، امری دیگر است، هم‌چنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، ولی مشیت الهی آن را تغییر دهد، هم‌چنان که در قرآن کریم آمده:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾!

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾؛ این جمله کنایه است از جلالت قدر آن شب و عظمت منزلتش، چون با این که ممکن بود در نوبت دوم ضمیر ليله القدر را بیاورد، خود آن را تکرار کرد. واضح‌تر، با این که می‌توانست بفرماید: "و ما ادريک ما هی، هی خیر من الف شهر" برای بار دوم و بار سوم خود کلمه را آورد و فرمود: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾.

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ این جمله به طور اجمال آن‌چه را که در جمله ﴿وَمَا

أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» بدان اشاره شده بود، یعنی عظمت آن شب را بیان می‌کند، و می‌فرماید: بدین جهت گفتیم آن شب مقامی ارجمند دارد که از هزار شب بهتر است. منظور از بهتر بودنش از هزار شب به طوری که مفسرین تفسیر کرده‌اند، بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است و مناسب با غرض قرآن هم همین معنا است، چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به سوی خدا نزدیک و به وسیله عبادت زنده کند و زنده‌داری آن شب با عبادت بهتر است از عبادت هزار شب.

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» کلمه "تنزل" در اصل تتنزل بوده و ظاهراً مراد از روح آن روحی است که از عالم امر است و خدای تعالی در باره‌اش فرموده: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» و اذن در هر چیز به معنای رخصت دادن در آن است یا به عبارت دیگر اعلام این معنا است که مانعی از این کار نیست.^۱

آیات مرتبط

۲. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» ﴿۱۰۰﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۱۰۱﴾؛ که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم ما همواره اندازکننده بوده‌ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد.

۳. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» ﴿۱﴾ (روزه، در چند روز معدود) ماهِ رمضان است ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.

۱. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶۶.

۲. دخان، آیات ۳-۴.

۳. بقره، آیه ۱۸۵.

روایات

– شب قدر تا قیامت هست

۱. عن أبي ذر قال:

قلت يا رسول الله القدر شيء يكون على عهد الأنبياء ينزل عليهم فيها الأمر فإذا مضوا رفعت؟ قال: لا بل هي إلى يوم القيامة^۱؛ از ابوذر روایت آورده که گفت: به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشتم یا رسول الله آیا شب قدر شبی است که در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و چون از دنیا می‌رفتند نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ فرمود: نه بلکه شب قدر تا قیامت هست.

– کدام شب است؟

۲. عن حسان بن أبي علي قال:

سألت أبا عبد الله ع عن ليلة القدر قال: اطلبها في تسع عشرة و إحدى و عشرين و ثلاث و عشرين^۲؛ از حسان ابن ابی علی نقل شده که گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از شب قدر پرسیدم، فرمود در نوزدهم رمضان و بیست و یکم و بیست و سوم جستجویش کن.

۳. في الكافي بإسناده عن زرارة قال:

قال أبو عبد الله: التقدير في تسع عشرة، و الإبرام في ليلة إحدى و عشرين، و الإمضاء في ليلة ثلاث و عشرين^۳؛ در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: تقدیر در نوزدهم و ابرام در شب بیست و یکم و امضا در شب بیست و سوم است.

۱. مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۲. مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

۳. فروع کافی، ج ۴، ص ۱۵.

۴. انّ (عبدالله بن أنیس الانصاری) الجهنی قال الرسول الله ﷺ:

انّ منزلی نأی عن المدینه، فمرنی بلیلہ أدخل فیها، فأمره بلیلہ ثلاث و عشرين؛
جهنی به رسول خدا عرض کرد که منزل من دور است از مدینه مرا به شبی هدایت
فرما که در آن داخل مدینه شده و آن را احیاء بدارم پس او را به شب ۲۳ امر
فرمود.

۵. عن علی بن حمزه قال:

كنت عند ابي عبدالله (ع) فقال له ابو بصير: جعلت فداك، الليله التي يرجى فيها ما
يرجى، أي ليله هي؟ فقال: هي ليله احدى و عشرين و ثلاث و عشرين، قال: فان
لم أقو عمل كلتيها؟

فقال: ما أيسر ليلتين فيما تطلب.... قلت: جعلت فداك ان سليمان بن خالد روى ان
في تسع عشره يكتب و فداالحاج.

فقال: يا ابامحمد، و فداالحاج يكتب في ليله القدر، و المنايا و البلايا و الارزاق، ما
يكون الي مثلها في قابل، فاطلبها في احدى و ثلاث....^۲؛ علی بن حمزه می گوید:
نزد امام صادق (ع) بودم که ابوبصیر به آن حضرت عرض کرد فدای شما شوم آن
شبیکه امید هست که شب قدر باشد کدام شب است؟

فرمود: آن، شب ۲۱ و شب ۲۳ است. گفتم اگر نتوانستم هر دو شب را احیاء بدارم،
فرمود: آنچه از دو شب یا هر کدام از دو شب که میسورت باشد احیاء بدار...

گفتم: قربانت کردم سلیمان بن خالد روایت کرده که در شب ۱۹، موفقین به حج
نوشته می شود. فرمود: ای ابامحمد سفر حج در شب قدر برای صاحبانش نوشته
می شود و کلیه حوائج و نیازمندی ها و بلاها و مصیبت ها و روزی ها همه و آنچه

۱. مجمع اللیان، ج ۱۰، ص ۴۶۱.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

۱۶۴ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

تا سال آینده می‌شود، در آن شب مقدر می‌گردد. پس آن را شب ۲۱ و ۲۳ طلب کن...

– فضیلت شب قدر

۶. عن النبي ﷺ قال:

من قام ليلة القدر ايماناً و احتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه ؛ پیامبر فرمود: کسیکه در شب قدر از روی ایمان و یقین برخیزد بخشوده می‌شود گناهان گذشته او.

گناه

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا﴾

— ذلت، نتیجه گناه

۱. ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهُمْ ذِلَّةً مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾؛ کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی به مقدار آن دارند و ذلت و خواری، چهره آنان را می پوشاند و هیچ چیز نمی تواند آن‌ها را از (مجازات) خدا نگه دارد.

تفسیر

منظور این است: کسانی که کار زشت می کنند کیفری زائد بر گناه خود ندارند، بلکه کیفر نمی بینند مگر به مثل و مقدار گناهی که کرده اند، پس جزاء یک سیئه، یک عقوبت است، به خلاف حسنه که گفتیم پاداشش یا ده برابر است و یا چیزی است که عقل بشر از درک آن عاجز است. معنای این که فرمود: «مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ» این است: گناه کاران هیچ عاصم و حافظی که از عذاب خدا حفظشان کند ندارند.^۲

در این جا سخنی از "زیاده" در کار نیست، چرا که در پاداش زیاده، فضل و رحمت است؛ اما در کیفر، عدالت ایجاب می کند که ذره ای بیش از گناه نباشد. ولی آن‌ها به عکس گروه اول (نیکوکاران) چهره‌هایی تاریک دارند، "وَتَرَهُمْ ذِلَّةً"؛ و ذلت، صورت آن‌ها را می پوشاند.

۱. یونس، آیه ۲۷.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۶۱.

ممکن است سؤال شود که عدالت ایجاب می‌کند بیش از گناه‌شان کیفر نینند و این تاریکی چهره و گرد و غبار مذلت بر آن نشستن چیز اضافه‌ای است؟ اما باید توجه داشت که این خاصیت و اثر عمل است که از درون جان انسان به بیرون منعکس می‌گردد، درست مثل این است که بگوئیم افراد شرابخوار باید تازیانه بخورند و در عین حال شراب، انواع بیماری‌های معده، قلب، کبد و اعصاب را ایجاد می‌کند.^۱

– بدی گناه، دامن‌گیر انسان می‌شود

۲. «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»^۲؛ و سرانجام بدیهای اعمالشان به آنها رسید؛ و آنچه را (از وعده‌های عذاب) استهزا می‌کردند، بر آنان وارد شد.

۳. «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ»^۳؛ هر مصیبتی به شما رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند!

پیام‌ها

۱- انسان‌ها با اراده سراغ گناه می‌روند، نه به اجبار: «كَسَبُوا».

۲- رفتار خداوند با بدکاران، عادلانه است.^۴

۳- گرفتاری‌ها، نتیجه اعمال ما است.

آیات مرتبط

– آثار دنیوی گناه

۴. «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ»^۵؛ برای کسانی که کارهای بد را انجام

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۶۹.

۲. نحل، آیه ۳۴.

۳. شوری، آیه ۳۰.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۰۴.

۵. نساء، آیه ۱۸.

می دهند، توبه نیست.

۵. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت.

راه درمان

– در محضر خداوند

۶. «وَكَفَىٰ بَرِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»^۲؛ و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه، و نسبت به آن بیناست.

– همنشینی ممنوع

۷. «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدَّوْا مَعَهُمْ»^۳؛ و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می کنند، با آنها ننشینید.

– امید به رحمت الهی

۸. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۴؛ بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۱. طه، آیه ۱۲۴.

۲. اسراء، آیه ۱۷.

۳. نساء، آیه ۱۴۰.

۴. زمر، آیه ۵۳.

– با اعمال خوب جبران کنیم

۹. ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾^۱؛ حسنات، سیئات (و آثار

آنها را) از بین می‌برند.

ارجاعات قرآنی

۱- سرانجام: طه، آیه ۱۰۲؛ فرقان، آیه ۲۲؛ زخرف، آیه ۷۴؛ الرحمن، آیه ۴۱؛ یونس، آیه

۱۷؛ کهف، آیه ۴۹؛ مریم، آیه ۸۶؛ ابراهیم، آیه ۴۹ و.....

۲- وظیفه ما: توبه، آیه ۹۵؛ نساء، آیه ۸۱؛ اعراف، آیه ۱۹۹.

روایات

– قرب خدا

۱. قال الصادق عليه السلام:

ما تقرب الى المتقربون بمثل الورع عن محارمی^۲؛ (خداوند به موسی فرمود): هیچ

عاملی برای قرب پاکان به خداوند مانند اجتناب از گناه نیست.

– کرامت نفس

۲. قال علی عليه السلام:

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنُهَا بِالْمَعْصِيَةِ^۳؛ کسی که کرامت نفس خود را باور دارد،

خود را با ارتکاب گناه، خوار و حقیر نمی‌کند.

۱. هود، آیه ۱۱۴.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۰.

۳. غررالحکم، ص ۶۷۷.

روایات مرتبط

- ناامیدی

۳. مَنْ حَاوَلَ امْرَأًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانُ افْوَتَ لَمَّا يَرْجُو وَاسْرَعَ لَمَّا يَحْذَرُ؛ كَسَى كَهِ كَارِي رَا
از راه گناه طلب کند، امیدش زودتر فوت می‌شود.

- نکبت

۴. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَا مِنْ نَكْبَةٍ تَصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بَدَنِبُ؛ هَيْجَ نَكْبَتِي دَامَنْغِيرَ شَخْصٍ نَمِي شُود، مَگر بَه
واسطه گناهی که مرتکب شده است.

- ثواب اعراض از گناه

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لَرَدُّ الْمُؤْمِنِ حَرَامًا يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً؛ مُؤْمِنِي كَهَ از يَكِ گِنَاه
اعراض کند، اجر هفتاد حج مقبول را در پیشگاه خدا دارد.

داستان‌ها

۱- مکتب وجدان

دانش‌آموزی چنین حکایت می‌کند: ساعت امتحان درس دینی بود. تنبلی و سستی در
درس خواندن کار دستم داده بود و اضطراب سراپای وجودم را فرا گرفته بود. چه کنم؟ هر
لحظه فکری به ذهنم می‌آمد. آخر تصمیم خود را گرفتم و از روشی که قبلاً نیز بارها
استفاده کرده بودم، کمک گرفتم. آری، کتاب بینش دینی را در کشوی میز گذاشته و با
ظرافت تمام آن را طوری قرار دادم که نه کسی متوجه شود و نه به هنگام استفاده دچار

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۲.

مشکل شوم. لحظه‌ای احساس آرامش کردم. خانم معلم وارد کلاس شد و سؤال‌ها را به ما داد و من آماده... اما ناگهان او همهٔ بچه‌های کلاس را غافلگیر کرد. آهسته آهسته به سوی تخته سیاه رفت و بر روی آن آیه‌ای کوتاه از کتاب بزرگ آسمانی نوشت: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾^۱؛ به راستی خدای تو در کمین گنهکاران است.

سپس رو به ما کرد و تنها یک کلام گفت: آخرین نفر ورقه‌های امتحان بچه‌ها را به دفتر بیاورد و به من تحویل بدهد. و آن‌گاه پیش چشمان مبهوت ما از کلاس خارج شد. او نگاه همواره ناظر خداوند را به یاد ما آورد و خود رفت. حالت عجیبی به من دست داد. در ورقه‌ام هیچ چیز ننوشتم، جز یک بیت شعر:

خوشا در مکتب وجدان نشستن
شدن صفر و ز نامردی گسستن^۲

۲- این آیه را هرگز فراموش مکن

نقل نموده‌اند که یکی از علمای بزرگ، تحصیلات خود را در حوزهٔ علمیه نجف اشرف به پایان رساند. هنگامی که می‌خواست به وطن خویش مراجعت نماید، برای خداحافظی به حضور استادش شرفیاب شد. در پایان مراسم به استاد عرض کرد: پند و موعظه‌ای بفرمایید. استاد به ایشان فرمود: پس از اتمام این زحمات، آخرین اندرز، کلام خداست. این آیه را هرگز فراموش مکن که خداوند می‌فرماید: ﴿الْمَ يَعْلَمُ بَأَنَّهُ اللَّهُ يَرَى﴾^۳؛ آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند؟

آری از دیدگاه یک مؤمن واقعی، تمام عالم محضر خداست و همه کارها در حضور او انجام می‌گیرد. همین شرم و حضور برای دوری از گناهان کافی است.^۴

۱. فجر، آیه ۱۴.

۲. رک: ماهنامه بشارت، شماره ۳۴، ص ۹، بر اساس خاطره یک دانش‌آموز دبیرستان دخترانه.

۳. علق، آیه ۱۴.

۴. رک: قصه‌های قرآن، ص ۱۴۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۶۶.

۳ - حیای چشم

در تفسیر روح‌البیان نقل شده است: در شهری سه برادر بودند که برادر بزرگ ده سال مؤذن مسجدی بود که روی مناره مسجد اذان می‌گفت، پس از ده سال از دنیا رفت. برادر دومی هم چند سال این وظیفه را ادامه داد تا عمر او هم به پایان رسید. به برادر سومی گفتند: این منصب را قبول کن و نگذار صدای اذان از مناره قطع شود، قبول نمی‌کرد. گفتند: مقدار زیادی پول به تو خواهیم داد. گفت: صد برابرش را هم بدهید من حاضر نمی‌شوم.

پرسیدند: مگر اذان گفتن بد است؟ گفت: نه، ولی در مناره حاضر نیستم. علت را پرسیدند، گفت: این مناره جایی است که دو برادر بدبخت مرا بی‌ایمان از دنیا برده؛ چون در ساعت آخر عمر برادر بزرگم بالای سرش بودم و خواستم سوره یس بخوانم تا آسان جان دهد، مرا از این کار نهی می‌کرد.

برادر دومم نیز با همین حالت از دنیا رفت. برای یافتن علت این مشکل، خداوند به من عنایتی کرد و برادر بزرگم را در خواب دیدم که در عذاب بود. گفتم تو را رها نمی‌کنم تا بدانم به چه دلیل شما دو نفر بی‌ایمان مُردید؟ گفت: زمانی که به مناره می‌رفتیم، با بی‌حیائی نگاه به ناموس مردم درون خانه‌ها می‌کردیم، این مسئله فکر و دلمان را به خود مشغول می‌کرد و از خدا غافل می‌شدیم، برای همین عمل شوم، بدعاقبت و بدبخت شدیم.^۱

۱. روایت‌ها و حکایت‌ها، ص ۱۰۵؛ داستان‌های پراکنده، ج ۱، ص ۱۲۳.

اشعار

گیرم که زمن در گذرانی به کرم
زین شرم که دیده‌ای چه کردم چه کنم
آن که کردار بد روا بیند
خود ز کردار خود جزا بیند
ما جاهلیم از آن رو باک از گنه نداریم
عاقل عذاب حق را بر جان نمی‌پذیرد
همه عیب خلق دیدن نه مروت است و جوانمردی
نگهی به خویشان کن که همه گناه داری
پای لنگ و راه دور و تن ضعیف
آن قدر بار گناه خود گران کردن چرا

انفاق

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾

– قرض دادن به خدا

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾! کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟

تفسیر

راغب می‌گوید: آن مالی را که آدمی به دیگری می‌دهد به شرط آن که مثل آن را پس بدهد، قرض می‌نامند.

درباره کلمه "اجر"، راغب گفته: أجر و أجرة عبارت است از پاداش و ثوابی که در مقابل عمل ما به خودمان برمی‌گردد، حال چه این که دنیایی باشد، مانند اجرت خیاطت و زراعت و امثال اینها، و یا اجر اخروی باشد. سپس اضافه می‌کند که این کلمه جز در مورد سود و فایده استعمال نمی‌شود؛ یعنی اثر بدی که از عمل بد من عاید می‌شود، اجر نامیده نمی‌شود، به خلاف کلمه "جزا" که هم در نفع بکار می‌رود و هم در ضرر، هم عذاب دوزخ را جزای تبهکاران می‌نامند و هم نعیم بهشت را جزای نیکوکاران.

در آیه مورد بحث، تشویقی بالغ به انفاق در راه خدا شده، که بالاتر از آن تصور ندارد، چون از یک سو سؤال کرده که آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا دهد؟ از سوی دیگر انفاق او را، قرض دادن به خدای سبحان نامیده که پرداخت آن بر قرض گیرنده

واجب است و از سوی دیگر چنین مقاطعه کرده است که هرگز عین آنچه گرفته پس نمی‌دهد، بلکه به اضعاف مضاعف می‌دهد و به این هم اکتفاء ننموده، اجری کریم بر آن اضافه کرده و فرموده: خداوند در آخرت قرض خود را به اضعاف مضاعف ادا می‌کند و اجری کریم هم می‌دهد و اجر کریم، اجری است که در نوع خودش پسندیده‌ترین باشد و اجر اخروی همین‌طور است، چون اجری است ما فوق آنچه ممکن است به تصور درآید.^۱

– پاداش انفاق

۲. ﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾؛ اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است.

تفسیر

منظور از "اقراض خدای تعالی" انفاق در راه خدا است و اگر این عمل را قرض دادن به خدا و آن مال انفاق شده را قرض حسن خوانده، به این منظور بوده که مسلمین را به انفاق ترغیب کرده باشد.

جمله «يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ» اشاره است به حسن جزایی که خدای تعالی در دنیا و آخرت به انفاق‌گران می‌دهد و اسم‌های "شکور"، "حلیم"، "عالم غیب و شهادت"، "عزیز" و "حکیم" پنج نام از اسمای حسناى الهی هستند که شرحش و وجه مناسبتش با سمع، طاعت و انفاق که در آیه بدان سفارش شده است، روشن است.^۲

– هفتصد برابر و بیشتر

۳. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۱.

۲. همان، ص ۵۱۹.

مَثَّةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت)، وسیع، و (به همه چیز) داناست.

آیات مرتبط

– انفاق كفاره گناهان

۴. ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ^۲؛ خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنها، دوازده نقیب [سرپرست] برانگیختیم. خداوند (به آنها) گفت: «من با شما هستم! اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید [در راه او، به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می‌پوشانم [می‌بخشم] و شما را در باغ‌هایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم. اما هر کس از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است.

– قرض و ربا

۵. ﴿يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ^۳؛ خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنه‌کاری را دوست نمی‌دارد.

۱. بقره، آیه ۲۶۱.

۲. مائده، آیه ۱۲.

۳. بقره، آیه ۲۷۶.

روایات

– بهترین اعمال

۱. قال رسول الله ﷺ:

أفضل الأعمال أن تدخل على أخيك المؤمن سرورا أو تقضى عنه ديناً؛^۱ بهترین کارها آنست که برادر مؤمن خویش را خوشحال سازی یا قرض او را بپردازی.

– محبوب خدا

۲. قال رسول الله ﷺ:

ان الله تعالى جواد يحب الجود^۲؛ خداوند، بخشنده است و بخشنده‌گی را دوست دارد.

– دفع عذاب

۳. قال رسول الله ﷺ لعدی بن حاتم:

ان الله دفع عن أبيك العذاب الشديد لسخاء نفسه^۳؛ پیامبر به عدی فرزند حاتم طائی فرمودند: خداوند عذاب دردناک را از پدرت دور کرد به خاطر سخاوت طبعش.

– بهترین احسان

۴. عن علي بن أبي طالب:

أفضل العطية ما كان قبل مذلة السؤال^۴؛ حضرت علی بن ابی‌طالب می‌فرماید: بهترین احسان آن است که قبل از ذلت سؤال کردن باشد.

۱. همان، ص ۲۲۸.

۲. المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۶۰.

۳. لختصاص، ص ۲۶۴.

۴. غرر الحكم، ص ۱۹۳.

— راه جلب رحمت خدا

۵. قال رسول الله ﷺ:

قال الله: أنفق يابن آدم، أنفق عليك؛ پیامبر ﷺ فرمود: خداوند می‌فرماید: فرزند آدم! انفاق کن تا بر تو انفاق کنم.

داستان

۱- ناامید امیدوار

محمد بن عجلان ثروتش را از دست داد، به شدت فقیر شد و مقدار زیادی نیز بدهکار شد. بالاخره به فکر افتاد که پیش حاکم مدینه که از خویشاوندانش بود، برود و از نفوذ او استفاده کند. در بین راه، به پسر عموی امام صادق علیه السلام رسید، پس از سلام و احوال‌پرسی، پسر عموی امام از او پرسید: کجا می‌روی؟

گفت: مقدار زیادی بدهی دارم، پیش امیر می‌روم تا کارم را اصلاح کند. پسر عموی امام گفت: از پسر عمویم امام صادق علیه السلام چند حدیث قدسی شنیده‌ام که می‌خواهم برایت نقل کنم.

خداوند می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، کسی که به غیر من امیدوار باشد، امیدش را قطع می‌کنم.

نیز می‌فرماید: وای بر این بنده، او بدون این که ما را بخواند و از ما بخواهد، نعمت‌های خود را به او عطا نمودیم، آیا اگر ما را بخواند و درخواستی نماید، خواسته‌اش را رد می‌کنیم؟

ما عَدَم بودیم، تقاضا مان نبود
لطف حق ناگفته ما می‌شنود
آیا تو گفستی خدایا چشم می‌خواهم که خداوند به تو چشم داد؟ آیا وقتی خداوند به تو گوش، دهان، دست و پا داد، تو آن‌ها را از خداوند خواسته بودی؟ محمد که این احادیث را برای اولین مرتبه می‌شنید، با اشتیاق گفت: دوباره آن‌ها را برایم بخوان.

۱۷۸ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

پسر عموی امام صادق علیه السلام دوباره احادیث را خواند و محمد با دقت به آن گوش فرا داد. بالاخره فرمایش خداوند در او اثر کرد. و گفت: به خداوند امیدوار شدم و کارم را به او واگذار کردم.

این را گفت و راهش را کج کرد و به خانه بازگشت. طولی نکشید که گرفتاری‌هایش برطرف گردید و قرض‌هایش پرداخته شد.^۱

۱. استعاده، ص ۱۸۶.

پشیمانی

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾

- روز حسرت

۱. ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ آنان را از روز حسرت (روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است) بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند.

تفسیر

معنای آیه این می‌شود: ای پیغمبر! ایشان (کفار) را بترسان از روزی که امر قضاء می‌شود؛ یعنی کار یکسره می‌گردد و هلاکت دائمی بر آنان حتمی می‌شود، آن وقت از سعادت همیشگی که روشنی چشم هر کسی است منقطع می‌گردند، پس حسرتی می‌خورند که با هیچ مقیاسی اندازه‌گیریش ممکن نیست و این بدان جهت است که اینان در دنیا غفلت ورزیدند و راهی که ایشان را به آن روشنی چشم هدایت می‌کرد و مستقیماً به آن می‌رسانید، یعنی راه ایمان به خدای یگانه و تنزیه او از داشتن فرزند و شریک ترک گفته، راه مخالف آن را بیمودند.^۲

می‌دانیم روز قیامت، نام‌های مختلفی در قرآن مجید دارد از جمله "يَوْمَ الْحَسْرَةِ" هم نیکوکاران تأسف می‌خورند که ای کاش بیشتر عمل نیک انجام داده بودند و هم بدکاران،

۱. مریم، آیه ۳۹.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۶۶، با تلخیص.

چرا که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق اعمال و نتایج آن بر همه کس آشکار می‌شود.^۱

– تحقیق به جای حسرت

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

تفسیر

کلمه "فاسق" به طوری که گفته‌اند به معنای کسی است که از طاعت، خارج و به معصیت، گرایش کند. کلمه "نبا" به معنای خبر مهم و عظیم‌الشان است.^۳ خدای سبحان در این آیه، اصل عمل به خیر را که اصلی عقلایی است، امضاء کرده، چون اساس زندگی اجتماعی بشر به همین است که وقتی خبری را می‌شنوند به آن عمل کنند، چیزی که هست در خصوص خبر اشخاص فاسق دستور فرموده تحقیق کنید و این در حقیقت نهی از عمل به خبر فاسق است و حقیقت این نهی این است که می‌خواهد از بی اعتباری و عدم حجیت خبر فاسق پرده بردارد و این خودش نوعی امضاء است، چون عقلاً هم رفتارشان همین است که خبر اشخاص بی‌بندوبار را حجت نمی‌دانند و به خبر کسی عمل می‌کنند که به وی وثوق داشته باشند.^۴

ولی به همان اندازه که حجیت خبر واحد ثقه به زندگی سامان می‌بخشد، تکیه بر اخبار غیر موثق بسیار خطرناک و موجب از هم پاشیدگی نظام جامعه‌ها است، مصائب فراوانی به بار می‌آورد، حیثیت و حقوق اشخاص را به خطر می‌اندازد و انسان را به بیراهه و انحراف می‌کشاند، به تعبیر جالب قرآن در آیه مورد بحث، سرانجام مایه ندامت و پشیمانی خواهد

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۷۲.

۲. حجرات، آیه ۶.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۴۶۳.

۴. همان، ص ۴۶۴.

بود.

این نکته نیز قابل توجه است که ساختن خبرهای دروغین و تکیه بر اخبار غیر موثق، یکی از حربه‌های قدیمی نظام‌های جبار و استعماری است که به وسیله آن جو کاذبی ایجاد کرده و با فریب و اغفال مردم ناآگاه آن‌ها را گمراه می‌سازند و سرمایه‌های آن‌ها را به تاراج می‌برند.

اگر مسلمانان دقیقاً به همین دستور الهی که در این آیه وارد شده است، عمل کنند و خبرهای فاسقین را بدون تحقیق و تبیین نپذیرند، از این بلاهای بزرگ مصون خواهند ماند.^۱

پیام‌ها

۱- هر کاری می‌توانید، در دنیا انجام دهید که در قیامت، کار از کار گذشته است: «قُضِيَ الْأَمْرُ».

۲- غفلت، زمینه کفر است: «فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

۳- مرگ در حال غفلت و بی‌ایمانی، مایه حسرت است: «فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».^۲

آیات مرتبط

- عوامل حسرت

الف: مصرف مال برضد خدا

۳. «يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً»^۳؛

اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند، آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۷۰.

۳. انفال، آیه ۳۶.

ب: تکذیب قرآن

۴. «وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۱؛ و آن مایه حسرت کافران است.

ج: تکذیب معاد

۵. «قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا»^۲؛ می‌گویند: ای افسوس بر ما که درباره آن،

کوتاهی کردیم.

د: عمل بد

۶. «فَأَصْحَابُ مِنَ النَّدْمِينَ»^۳؛ (قایل) سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان، از

کار خود) پشیمان شد.

ه: تکذیب ولایت

۷. «يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ»^۴؛ افسوس بر من

از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره‌کنندگان (آیات او) بودم.

* مطابق تفاسیر روایی، مراد از جنب الله، علی علیه السلام وائمه اطهار عليهم السلام می‌باشند.

ارجاعات قرآنی

– حسرت‌ها در یوم الحسره:

۱- دوست بد: فرقان، آیه ۲۸؛ زخرف، آیه ۳۸؛ مائده، آیه ۵۲.

۲- عمل بد: آل عمران، آیه ۳۰؛ بقره، آیه ۱۶۷؛ فجر، آیه ۲۴؛ سبأ، آیه ۳۳.

۳- شرک و بی دینی: احزاب، آیه ۶۶؛ کهف، آیه ۴۲؛ فرقان، آیه ۲۷؛ انعام، آیه ۲۷.

۱. حاقه، آیه ۵۰.

۲. انعام، آیه ۳۱.

۳. مائده، آیه ۳۱.

۴. زمر، آیه ۵۶.

روایات

- فکر و عمل

۱. قال رسول الله ﷺ:

استرشدوا العقل ترشدوا ولا تعصوه فتندموا^۱؛ از عقل راهنمایی بخواهید تا شما را هدایت کند و از دستورش سرپیچی نکنید که پشیمان خواهید شد.

روایات مرتبط

- آفت تنبلی

۲. قال علیؑ:

من اطاع التواني احاطت به الندامة^۲؛ کسی که از تنبلی و مسامحه کاری اطاعت کند، سرانجام پشیمانی احاطه اش می‌کند.

- گذشت و ندامت

۳. قال أبي جعفرؑ:

الندامة على العفو أفضل وأيسر من الندامة على العقوبة^۳؛ پشیمانی از گذشت بهتر و آسان‌تر است تا پشیمانی از کیفر.

- بی بصیرتی

۴. قال أبو عبد اللهؑ:

ان الحسرة و الندامة و الويل كله لمن لم ينتفع بما أبصره^۴؛ براستی حسرت و پشیمانی و وای، همه این‌ها برای آن کس است که به آنچه بیند، سود نبرد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. غررالحکم، ص ۷۱۳.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. همان، ص ۴۱۹.

داستان‌ها

۱- فرشتگان کاتب

ابوامامه، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که فرمود: فرشته چپ، شش ساعت، قلم از نوشتن عمل بنده خطاکار یا زشت‌کار باز نگاه دارد. پس چنان‌چه پشیمان شود و از خدای بخشش طلبد، آن را بنویسد و گرنه یک گناه بر او خواهد نوشت. در روایت دیگر است: فرشته جانب راست، بر فرشته جانب چپ، امیر است. پس چون بنده‌ای عملی نیک انجام دهد، هشت برابرش برایش بنویسد و چون عملی زشت به انجام رساند و فرشته جانب چپ اراده کند که آن را بنویسد، فرشته جانب راست او را گوید: بازایست و او هفت ساعت بازایستد. اگر از خداوند طلب بخشش کند، بر او چیزی ننویسد و چنان‌چه چنین نکند، تنها یک عمل زشت بر او نوشته شود.^۱

۲- سه حدیث جالب از امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام

حضرت عبدالعظیم حسنی (که مرقد مطهرش در شهر ری است) می‌گوید: به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم: یابن رسول الله! به من خبر بده به حدیثی که از پدران بزرگوارت شنیده‌ای؟

امام: پدرم از جدش از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرد که فرمود: لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا، فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا؛ مردم همیشه مشمول خیر و صلاح هستند، هرگاه در سطح زندگی متفاوت باشند، ولی هنگامی که مساوی شدند، هلاک می‌شوند.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشتر مرا موعظه کن.

امام: امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ؛ چنان‌چه از اسرار همدیگر باخبر شوید، همدیگر را دفن نمی‌کنید. (در تشییع جنازه و دفن همدیگر احساس ناگواری می‌کنید).

عرض کردم: ای پسر رسول خدا بیشتر مرا موعظه کن.

۱. حسن زاده آملی، توبه، ص ۲۰۲.

امام: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: **التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ التَّدَمِّ؛** چنانچه انسان قبل از کار کردن، تدبیر کند و عاقبت اندیش باشد و با فراست و عقل خود سرنوشت و سرانجام عمل و کار را بیاندیشد، پشیمان نمی شود.^۱

عابد فاسق

امام باقر علیه السلام فرمود: دو مرد به مسجد رفتند، یکی عابد بود و یکی فاسق، از مسجد در آمدند، آن فاسق مقام صدیق داشت و عابد، فاسق بود؛ و این برای آن است که عابد به مسجد می رود و به عبادت خود می نازد و همه اندیشه اش در این است و فکر فاسق و بدکار دنبال پشیمانی از کار بد و توبه است و از خدای عزّ و جلّ، درباره هر چه که گناه کرده است آمرزش می خواهد.^۲

اشعار

۱. زلیخا مُرد از این حسرت
که یوسف گشت زندانی
چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی
۲. دریغ، سود ندارد چو رفت کار از دست.
عاقلا! مکن کاری کآورد پشیمانی.
۳. هر آن کو به هر کار بیند ز پیش
پشیمان نگردد ز کردار خویش
۴. کار چو از دست رفت، آه ندامت چه سود؟

۱. عبون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۵۳. (با تلخیص)

۲. الکافی، ج ۵، ص ۲۲۶.

سعادت / رستگاران

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾

– رستگاران کیانند؟

۱. ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾؛ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند.

۲. ﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾؛^۲ وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آنها) در آن روز، حق است، کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند. و کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، بخاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردند، از دست داده‌اند. این دو آیه خبر می‌دهد از میزانی که عمل بندگان با آن سنجیده می‌شود یا خود بندگان را از جهت عمل وزن می‌کند، از آیات دیگری نیز این معنا که مراد از وزن، حساب اعمال است استفاده می‌شود.

منظور از "وزن" سنگینی اعمال است، نه صاحبان اعمال.

۱. نور، آیه ۵۲.

۲. الأعراف، آیات ۹ و ۸.

این آیات در عین این که برای عمل نیک و بد، ثقلی و وزنی قائل است؛ در عین حال این سنگینی را سنگینی اضافی می‌داند، به این معنا که حسنات را باعث ثقل میزان و سیئات را باعث خفت آن می‌داند، نه این که هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سیئات، آن وقت این دو سنگین با هم سنجیده شود و هر کدام بیشتر شد و بر طبق آن حکم شود، اگر حسنات، سنگین تر بود به جنت و اگر سیئات، سنگین تر بود به دوزخ جزا داده شود.

بسیار به نظر قریب می‌رسد که مراد از جمله "وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ" این باشد، که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می‌شود، همانا "حق" است، به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد، به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است، از این رو دارای ثقل است. برعکس عمل بد، از آن جایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است؛ لذا دارای وزنی نیست، پس خدای سبحان در قیامت اعمال را با "حق" می‌سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقی است که در آن است^۱.

۳. ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.

تفسیر

مجتمع صالحی که علمی نافع و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ کند و افراد آن مجتمع، اگر فردی را ببینند که از آن علم تخلف کرد، او را به سوی آن علم برگردانند و شخص منحرف از طریق خیر و معروف را به حال خود واگذار نکنند و نگذارند آن فرد در پرتگاه منکر سقوط نموده، در مهلکه شر و فساد بیفتد، بلکه هر یک از افراد آن مجتمع با شخص منحرف برخورد نمایند، او را از انحراف نهی کنند. این همان دعوت به فراگیری و تشخیص معروف از منکر و امر به معروف و نهی از

۱. ترجمه میزان، ج ۸، ص ۱۶.

۲. آل عمران، آیه ۱۰۴.

منکر است.

اما این که فرمود: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» بعضی از مفسرین گفته‌اند: کلمه «مِنْ» برای تبعیض است، چون امر به معروف و نهی از منکر - و به طور کلی دعوت به سوی خیر - از واجبات کفایی است و مثل نماز و روزه واجب عینی نیست و قهراً وقتی در هر جامعه‌ای عده‌ای این کار را بکنند، تکلیف از سایرین ساقط می‌شود. ولی بعضی گفته‌اند: این کلمه بیانیه است و مراد از آیه شریفه این است که: «شما با این اجتماع صالح (و متمسک بحبل اللّٰه) که دارید، باید امتی باشید که به سوی خیر دعوت می‌کنند».

دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که اگر واجب باشد طبعاً واجب کفایی خواهد بود. چون بعد از آن که فرضاً یکی از افراد اجتماع این امور را انجام داد، دیگر معنا ندارد که بر سایر افراد اجتماع نیز واجب باشد که همان کار را انجام دهند. پس اگر فرض کنیم، امتی هست که روی هم افرادش داعی به سوی خیر، آمر به معروف و ناهی از منکرند، قهراً معنایش این خواهد بود که در این امت افرادی هستند که به این وظیفه قیام می‌کنند.

پس مسأله در هر حال قائم به بعضی افراد جامعه است، نه به همه آنها و خطابی که این وظیفه را تشریح می‌کند، اگر متوجه همان بعضی باشد که هیچ و اگر متوجه کل جامعه باشد، باز هم به اعتبار بعض است.

به عبارتی دیگر، بازخواست و عقاب در تخلف این وظیفه، متوجه تک تک افراد است ولی پاداش و اجرش از آن کسی است که وظیفه را انجام داده باشد، به همین جهت است که می‌بینیم دنبال جمله فرمود: «وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

پس ظاهر همین است که به قول آن مفسر، کلمه «مِنْ» تبعیضی است و در محاورات خود ما نیز اگر در مثل چنین ترکیبی و چنین کلامی، کلمه «مِنْ» بکار رفته باشد، ظاهرش همین است که برای تبعیض باشد، مگر آن که دلیلی در کلام باشد و دلالت کند بر این که

معنای دیگری از این کلمه منظور است!^۱

پیامها

- ۱- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».
- ۲- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است: «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».
- ۳- سعادت، کاری به نژاد، سن، جنس و قبیله ندارد، هر کس تسلیم خدا باشد، رستگار می‌شود: «مَنْ يُطِيعِ ... هُمُ الْفَائِزُونَ».
- ۴- برای هر کس، چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است: «مَوَازِينُهُ».
- ۵- توقع سعادت و پاداش بدون عمل، بیهوده است: «فَمَنْ ثَقَلَتْ ... «الْمُفْلِحُونَ»».

آیات مرتبط

۴. ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲؛ همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیار پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکیها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

۱. ترجمه میزان، ج ۳، ص ۵۷۹.

۲. اعراف، آیه ۱۵۷.

۵. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۱؛ آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارانند!

۶. «فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲؛ پس حقّ نزدیکان و مسکینان و در راه‌ماندگان را ادا کن! این برای آنها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند.

۷. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند.

۱. نوبه، آیه ۲۰.

۲. روم، آیه ۳۸.

۳. مجادله، آیه ۲۲.

روایات

– سعادت با حبّ امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ؛ سعادتمند حقیقی کسی است که علی علیه السلام را در حیات او و پس از رحلتش دوست بدارد.

– سعادت پندپذیری

۲. قال علی عَلَيْهِ السَّلَامُ:

السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بغيره و الشَّقِيُّ مَنْ انخدع لهواه و غروره؛ خوشبخت و سعادتمند کسی است که از دیگران پند پذیرد و خود را به پاکی پرورش دهد و شقی و بدبخت کسی است که از تمایلات نامشروع و غرور خویشتن فریب خورد و به ناپاکی بگراید.

– حقیقت سعادت و شقاوت

۳. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعَادَةِ وَحَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ بِالشَّقَاءِ؛ حقیقت سعادتندی آنست که کار انسان به سعادت پایان پذیرد و حقیقت شقاوت آنست که پایان کار انسان شقاوت باشد.

۱. الامالی، صدوق، ص ۲۴۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۶.

– سعادت با تنبلی هرگز!

۴. عن علی علیه السلام:

هیئات من نیل السَّعادة السَّکون الی الهوانی و البطالة^۱؛ آرمیدن در آغوش تنبلی و بطالت، دوری جستن از خوشبختی و سعادت است.

– سعادت با غلبه بر هوای نفس

۵. قال علی علیه السلام:

من غلب عقله هواه افلح، و من غلب هواه عقله افتضح^۲؛ کسی که عقلش بر هوای نفس غالب باشد، به رستگاری و سعادت نائل می‌شود، و آن کس که عقلش مغلوب تمایلات نفسانیش باشد، سرانجام رسوا و مفتضح می‌گردد.

– سعادت با اصلاح نفس

۶. عن علی علیه السلام:

من اجهد نفسه فی صلاحها سعد^۳؛ هر آن کس که خود را در اصلاح نفس خویش به مشقت و زحمت وادارد و سعی بلیغ نماید، به سعادت و خوشبختی نائل می‌گردد.

داستان‌ها

۱- دین فروشی سمره

سمره بن جندب اهل بصره بود. پس از مرگ پدر همراه مادرش به مدینه آمد؛ مادرش به یکی از یاران رسول خدا به نام مری بن شیبان شوهر کرد و سمره در دامن او بزرگ شد، با این که نوجوان بود، تیرانداز خوبی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد در جنگ احد شرکت

۱. غررالحکم، ص ۷۹۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳. غررالحکم، ص ۶۴۴.

کند و در بیشتر جنگ‌ها شرکت کرد.

او در زمان معاویه، همانند بعضی صحابه فاسق و دروغگو، برای گرفتن پول، به جعل احادیث در مدح معاویه و نقل احادیث از پیامبر در مذمت امیرمؤمنان علیه السلام اقدام کرد. معاویه به او گفت: صد هزار درهم می‌دهم تا این آیه را - که در مذمت منافقان نازل شده - به علی بن ابی طالب نسبت بدهی، آیه این است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِقَ»^۱؛ بعضی از مردم (خنس بن شریق) از گفتار دل‌فریب خود تو را به شگفت آرند، از چرب زبانی و دروغ به متاع دنیا رسند و از نادرستی و نفاق، خدا را بر راستی خود گواه گیرند و این کس بدترین دشمن اسلام است. چون از حضور تو دور شوند (و قدرت یابند) کارش فتنه و فساد است، بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل بشر را قطع کند و خدا مفسدان را دوست ندارد. و این آیه را که پس از خوابیدن امیرمؤمنان در رختخواب پیامبر، در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده، بگو در شأن ابن ملجم نازل شده است، آیه این است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۲؛ و برخی از مردمان از جان خود در راه رضای خدا درگذرند و خدا دوستدار چنین بندگان است.

سمره پیشنهاد معاویه را نپذیرفت. معاویه گفت: دویست هزار درهم می‌دهم قبول کن، او نپذیرفت.

معاویه چهارصد هزار درهم وعده داد و او پذیرفت و این دو آیه که اولی درباره منافقین بوده، به امیرالمؤمنین نسبت و آیه دوم که درباره امیرالمؤمنین نازل شده، به این

۱. بقره، آیات ۲۰۵ - ۲۰۴.

۲. بقره، آیه ۲۰۷.

۱۹۴ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

ملجم نسبت داد، و با این کار، دین‌فروشی خود را ثابت کرد!

حکمت و شعر

صحبت اشرا مایه شقاوت است و مخالطت اخیار، کیمیای سعادت

«ابوالمعالی نصرالله منشی»

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت، رفیق بود رفیق

«حافظ»

بیاوزمت کیمیای سعادت ز هم صحبت بد جدایی جدایی

«حافظ»

سلام

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾

۱. ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾؛ هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوید.

تفسیر

این حکمی است عمومی، تمامی تحیت‌ها را شامل می‌شود، چیزی که هست مورد آیات محل بحث ما به شهادت آیات، بعد تحیت، سلام و صلحی است که مسلمانان دریافت می‌کنند.

و تحیت هر کسی که به شما تحیت می‌دهد با رد و اعراض باطل نکنید، زیرا پیش روی شما روزی است که خدای سبحان همه شما را در آن جمع کند و شما را جزاء می‌دهد، اگر دعوتش را بپذیرید، جزای خیر و اگر رد کنید کیفر می‌دهد.^۲

"تحیت"، در لغت از ماده "حیات" و به معنی دعا برای حیات دیگری کردن است؛ خواه این دعا به صورت سلام علیک (خداوند تو را به سلامت دارد) و یا حیاک الله (خداوند تو را زنده بدارد) و یا مانند آن، باشد ولی معمولاً از این کلمه، هر نوع اظهار محبتی را که افراد به وسیله سخن، با یکدیگر می‌کنند، شامل می‌شود که روشن‌ترین

۱. نساء، آیه ۸۶.

۲. ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۴۴.

مصدق آن همان موضوع سلام کردن است.^۱

—

۲. «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً»؛^۲ و هنگامی

که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه.

تفسیر

پیداست که آیه مطلق است و همه خانه‌ها را شامل می‌شود، اعم از خانه‌های یازده‌گانه‌ای که انسان برای صرف طعام وارد آن می‌شود (این خانه‌ها در ابتداء همین آیه ذکر شده است) و یا غیر آن از خانه‌های دوستان و خویشاوندان یا غیر آن‌ها، زیرا هیچ دلیلی بر تقیید مفهوم وسیع آیه نیست. به هنگام ورود در هر خانه‌ای، باید سلام کرد، مؤمنان بر یکدیگر و اهل منزل بر یکدیگر و اگر هم کسی نباشد، سلام کردن بر خویشتن، چرا که همه این‌ها در حقیقت بازگشت به سلام بر خویش دارد.^۳

مقصود از "سلام کردن بر خود"، سلام کردن بر هر کسی است که در خانه باشد، در اینجا نیز اگر نفرمود: بر اهل آن سلام کنید، خواست یگانگی مسلمانان با یکدیگر را برساند، چون همه انسانند و خدا همه را از یک مرد و زن خلق کرده، علاوه بر این همه مؤمنند و ایمان ایشان را جمع کرده، چون ایمان، قوی‌تر از رحم و هر عامل دیگری برای یگانگی است.

بعید هم نیست که مراد از جمله «فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» این باشد که وقتی کسی داخل

بر اهل خانه‌ای شد، بر آنان سلام کند و ایشان جواب سلامش را بدهند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲.

۲. نور، آیه ۶۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۲.

جمله «تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ» حال است، یعنی در حالی که سلام، تحیتی است از ناحیه خدا، چون او تشریحش کرده و حکمش را نازل ساخته تا مسلمانان با آن یکدیگر را تحیت گویند و آن تحیتی است مبارک و دارای خیر بسیار و باقی و طیب، چون ملایم با نفس است. آری، حقیقت این تحیت، گسترش امنیت و سلامتی بر کسی است که بر او سلام می‌کنند و امنیت و سلامتی، پاکیزه‌ترین چیزی است که در میان دو نفر که به هم برمی‌خورند، برقرار باشد.^۱

پیام‌ها

- ۱- رابطه عاطفی خود را نسبت به یکدیگر گرم‌تر کنید: «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ».
- ۲- ردّ احسان مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد: «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا».
- ۳- پاسخ محبت‌ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت، حرف فاء در کلمه «فَحَيُّوا».
- ۴- پاداش بهتر در اسلام، استحباب دارد: «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا».
- ۵- در پاسخ نیکی‌های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه: «بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا»^۲.
- ۶- سلام کردن، از آداب ورود به منزل است: «فَسَلِّمُوا».
- ۷- سلام، ادبی آسمانی، مبارک و دلپسند است: «تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ».
- ۸- سلام کردن، در خیر و برکت زندگی مؤثر است: «مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ».
- ۹- اهل خانه به منزله جان شما هستند: «فَسَلِّمُوا عَلَي أَنْفُسِكُمْ»^۳.

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۹.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۱۴.

آیات مرتبط

– کلام خدا

۳. «سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ»؛^۱ بر آنها سلام (و درود الهی) است، این سخنی است از سوی پروردگاری مهربان.

– احترام به مومنین

۴. «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»؛^۲ هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما».

– سخن فرشتگان

۵. «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا»؛^۳ فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند گفتند: سلام! (او نیز) گفت: «سلام!».

– سلام آری، نزاع نه!

۶. «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»؛^۴ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند.

ارجاعات قرآنی

الف) سلام خدا به انبیاء وائمه عليهم السلام: صفات، آیات ۵۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۸۱ و ۱۳۰؛ نمل، آیه ۵۹. مریم، آیه ۱۵.

ب) سلام برهدایت یافتگان: طه، آیه ۴۷.

ج) تبلیغ درست: مریم، آیه ۴۷؛ زخرف، آیه ۸۹؛ قصص، آیه ۵۵.

د) سلام در قیامت و بهشت: فرقان، آیه ۷۵؛ اعراف، آیه ۶۴؛ یونس، آیه ۱۰؛ ابراهیم،

۱. یس، آیه ۵۸.

۲. انعام، آیه ۵۴.

۳. هود، آیه ۶۹.

۴. فرقان، آیه ۶۳.

سلام / ۱۹۹

آیه ۲۳؛ احزاب، آیه ۴۴؛ رعد، آیه ۲۴؛ حجر، آیه ۴۶؛ نحل، آیه ۳۲؛ واقعه، آیات ۲۵ و ۹۱؛
مریم، آیه ۶۲؛ ق، آیه ۳۴؛ زمر، آیه ۷۳.

روایات

– واجب و مستحب

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ^۱؛ سلام کردن مستحب است و رد (یعنی جواب) آن
واجب است.

– کمال

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ^۲؛ نزدیک‌ترین مردم به خدا و رسولش
کسی است که به سلام، آغاز گفتار کند.

۳. قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

بُيَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ^۳؛ آن‌که آغاز به سلام کند به خدا و رسولش
نزدیک‌تر است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۴۵.

روایات مرتبط

– اول سلام، بعداً کلام

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ؛ هر که پیش از سلام کردن آغاز به سخن کند، پاسخش را نگوید.

– محبوب خدا

۵. قَالَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ؛^۲ به درستی که خدای عزوجل دوست دارد آشکار کردن سلام را.

– بخیل کیست؟

۶. قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ إِنَّ الْبُخِيلَ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ؛^۳ بخیل، کسی است که از سلام کردن بخل کند.

داستان‌ها

– درسی از اخلاق پیامبر صلی الله علیه وآله

مردی یهودی بر پیغمبر وارد شد. عایشه در حضور آن بزرگوار نشسته بود. یهودی در وقت ورود گفت: «السَّامَ عَلَیْكُمْ: مرگ بر شما»، حضرت فرمود: «علیکم؛ بر شما باد»، طولی نکشید یکی دیگر وارد شد و گفت: «السَّامَ عَلَیْكُمْ»، حضرت فرمود: «علیکم». بار سوم نیز مردی دیگر چنین گفت و چنان شد (معلوم شد این پیش آمد تصادفی نیست، بلکه این

۱. همان، ص ۶۴۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۴۵.

سلام / ۲۰۱

یهودیان تبهکار، با هم تصمیم گرفته بودند تا با زبان، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آزار دهند. عایشه سخت خشمگین شد و فریاد زد: ای گروه یهود! ای برادران میمون‌ها و خوگ‌ها، مرگ و غضب و لعنت بر شما! پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عایشه فرمود: «ای عایشه! اگر ناسزا و فحش مجسم گردد، زشت‌ترین صورت‌ها را دارد، ملایمت و آرامش، روی هر چه گذاشته شود، آن را زینت می‌دهد و از روی هر چیزی برداشته گردد، آن را بد نمایان می‌کند». عایشه: یا رسول الله! مگر نشنیدی که این‌ها به جای سلام، السَّامَ عَلَیْكُمْ (مرگ بر شما) گفتند؟

پیامبر: آن‌چه می‌گویی شنیدم، ولی مگر نشنیدی من هم در جواب گفتم: علیکم: بر شما باد. اگر مسلمانی به شما سلام کرد، در جوابش بگویید: سلام علیکم و چنان‌چه کافری به شما سلام کرد، در پاسخش بگویید علیک.^۱

۲- سلام معنی دار

در صدر اسلام مسلمان‌ها عادت کرده بودند وقتی به یکدیگر می‌رسیدند، پس از سلام کردن، احوال‌پرسی می‌کردند، از حال یکدیگر جویا می‌شدند، به قصد این که آن مسلمان بگوید: الحمد لله، او را وادار به شکر نعمت کنند، از این جهت احوال‌پرسی مرسوم شده است؛ یاد کند صحت بدن را، بگوید الحمد لله، در حمد و شکر خدا او را به یاد خدا بیندازد. ولی این روزها ظاهراً نمی‌شود به این مستحب عمل کرد. چون به هر کس گفתי حالت چطور است؟ سفره دلش را باز می‌کند و آن‌قدر شکایت از خدا و اوضاع روزگار می‌کند که تو پشیمان می‌شوی که گفתי احوالت چطور است؟^۲

۳- ثواب مصافحه

ابوعبیده می‌گوید: من در مسیری همراه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام بودم و با او در یک ردیف سوار بر مرکب می‌شدیم، به هنگام سوار شدن ابتدا من سوار می‌شدم و سپس حضرت سوار

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۴۸.

۲. دستغیب، تفسیر سوره حجرات، ص ۱۵۷.

می‌شد و سلام می‌کرد و مصافحه می‌نمود و به گونه‌ای برخورد می‌کرد که گویا در برخورد اول است. به هنگام پیاده شدن ابتدا او پیاده می‌شد و سپس من از مرکب پیاده می‌شدم و چون هر دو روی زمین قرار می‌گرفتیم، باز به من سلام می‌کرد و طوری احوال‌پرسی می‌کرد که گویا در برخورد اول می‌باشد. من گفتم: شما برخوردی می‌کنید که قبلاً در نزد ما مرسوم نبوده و چنین نمی‌کرده‌ایم. حضرت فرمود: «آیا می‌دانی چه خیری در مصافحه قرار داده شده است؟ به درستی که مؤمنین اگر به هنگام ملاقات با یکدیگر مصافحه کنند و با یکدیگر دست بدهند تا وقتی که از یکدیگر جدا نشده‌اند، خدا به آن‌ها نظر رحمت می‌کند و گناهان آن‌ها مثل ریزش برگ از درخت ریخته می‌شود».^۱

۴- مصافحه کردن در فارس‌ها

براء بن عازب گفت: نزد رسول الله ﷺ رفتم و سلام کردم، ولی چون در حال وضو گرفتن بودند، جواب ندادند تا این که وضو تمام شد و سلام مرا جواب دادند، دستشان را دراز کردند، با من مصافحه کردند و دست در دستم گذاشتند. من گفتم: این کار از اخلاق و عادات غیرعرب‌ها (فارس‌ها) می‌باشد!
حضرت فرمودند: «اگر مسلمان‌ها به هنگام برخورد با یکدیگر مصافحه کنند، گناهانشان از بین می‌رود».^۲

۵- بر درب خانه برادر

امام باقر علیه السلام فرمود: یکی از فرشتگان از درب خانه‌ای عبور می‌کرد، مردی را دید که درب آن خانه ایستاده است. از وی پرسش نمود: چرا در این جا ایستاده‌ای؟ آن شخص گفت: در این خانه برادری دارم، می‌خواهم سلام کنم. فرشته سؤال کرد: آیا از خویشاوندان تو است یا آن که به وی نیازمندی و می‌خواهی عرض حاجت کنی؟ گفت: هیچ یک از این‌ها نیست، جز آن که بین ما حرمت برادری اسلامی است و تازه کردن عهد

۱. شمس الدین، ترجمه محجه، ص ۷۸.

۲. شمس الدین، شنیدنی‌های تاریخ، ص ۷۸.

سلام / ۲۰۳

و سلام کردن من بر وی در راه خشنودی خداست. فرشته گفت: من فرستاده خدایم به سوی تو؛ خدایت درود می‌فرستد و می‌فرماید: «ای بنده من! تو به دیدار من آمدی و مرا اراده کردی، اینک به پاداش حفظ حقوق برادری و نگاه داشتن حرمت برادری اسلامی، بهشت را بر تو واجب نمودم و از خشم و آتش خود تو را دور ساختم.»^۱

اشعار

مدح جمله انبیاء آمد عجین	در تحیات و سلام صالحین
می‌کند بر اهل عالم ز اختیار	از سلام حق سلامت نثار
هم پیام حق شنودم هم سلام	از دهان آدمی خوش مشام

۱. نمونه معارف، ج ۱، ص ۸۱؛ جامع‌الآخبار، ص ۱۱۸.

خوردن و آشامیدن

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾؛ ای مردم! از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید.

تفسیر

کلمه "حل" در تمامی موارد استعمالش، معنای آزادی در عمل و اثر را می‌رساند، کلمه "طیب" در مقابل کلمه "خبیث"، معنای ملایمت با نفس و طبع هر چیزی را می‌دهد. آیه خطاب را متوجه عموم مردم کرد نه خصوص مؤمنین و این بدان جهت بود که حکمی که در این آیه به گوش می‌رساند و بیانش می‌کند، حکمی است که مورد ابتلای عموم مردم است، اما مشرکین برای این که نزد آنان اموری حرام بود که خودشان بر خود حرام کرده بودند و آن گاه به خدا افتراء بستند، اما مؤمنین، آن‌ها هم با این که به اسلام در آمده بودند، ولی هنوز خرافاتی چند از باب توارث اخلاقی، آداب قومی و سنت‌های منسوخه در بینشان باقی مانده بود.

لذا خطاب در آیه، متوجه عموم مردم شد که آن چه در زمین هست برایشان حلال است و می‌توانند بخورند و پایبند احکام خرافی قدیم نباشند.

کلمه "اکل" در اصل به معنای جویدن و بلعیدن است، لکن به عنوان کنایه در مطلق تصرفات در اموال نیز استعمال می‌شود. می‌توانیم امر (کلوا - بخورید) در آیه مورد بحث را

خوردن و آشامیدن / ۲۰۵

حمل بر این معنای وسیع کنیم (مطلق تصرفات)، برای این که مطلق است (هم با معنای خوردن میسازد و هم با مطلق تصرفات) و در این صورت معنای آیه این می شود که از آن چه خدا از نعمت های خود در زمین آفریده و در اختیار شما قرار داده بخورید و در آن تصرف کنید که هم حلال و هم طیب است.^۱

۲. «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند، مسرفان را دوست نمی دارد.

تفسیر

اشاره به مواهب دیگر، یعنی خوردنی ها و آشامیدنی های پاک و پاکیزه می کند و می گوید: از آنها بخورید و بنوشید، اما چون طبع زیاده طلب انسان، ممکن است از این دو دستور سوء استفاده کند و به جای استفاده عاقلانه و اعتدال آمیز از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی، اسراف و تبذیر را پیش گیرد، بلافاصله اضافه می کند: ولی اسراف نکنید که خداوند، مسرفان را دوست نمی دارد.

"اسراف"، کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده روی در کمیت، کیفیت، بیهوده گرایی، اتلاف و مانند آن را شامل می شود و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلو سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می کند.^۳

پیامها

۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل پسند بودن: «كُلُوا»، «حَلَالًا طَيِّبًا».

۱. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۶۳۳ - ۶۳۲.

۲. اعراف، آیه ۳۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۹ - ۱۴۸.

۲- اسلام با بعضی ریاضت‌ها، مخالف است: «كُلُوا»^۱.

۳- صرفه‌جویی، محبوب خداوند است و بهره‌گیری از غذا باید دور از اسراف باشد:

«وَلَا تُسْرِفُوا»^۲.

آیات مرتبط

- خوردن حرام

۳. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»^۳؛ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان

خود نخورید.

- غذای حلال

۴. «فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ»^۴؛ تا بنگرد کدام یک از آن‌ها غذای

پاکیزه‌تری دارند و مقداری از آن برای روزی شما بیاورد.

- خوردن کفار

۵. «يَا كُفْرًا كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»^۵؛ (کافران) هم چون چهارپایان می‌خورند.

۶. «ذَرَهُمْ يَا كُفْرًا وَ يَتَمَتَّعُوا»^۶؛ بگذار آن‌ها بخورند و بهره‌گیرند.

- توجه و تفکر

۷. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۷؛ انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۴.

۳. بقره، آیه ۱۸۸.

۴. کهف، آیه ۱۹.

۵. محمد، آیه ۱۲.

۶. حجر، آیه ۳.

۷. عبس، آیه ۲۴.

ارجاعات قرآنی

۱- اوامر خدا پس از امر به خوردن

- الف) تقوی: انفال، آیه ۶۹؛ مائده، آیه ۸۸؛ مائده، آیه ۴.
ب) عدم پیروی از شیطان: بقره، آیه ۱۶۸؛ انعام، آیه ۱۴۲.
ج) شکرگزاری: بقره، آیه ۱۷۲؛ نحل، آیه ۱۱۴؛ سبأ، آیه ۱۵؛ نحل، آیه ۱۴.
د) طعام و اطعام: انعام، آیه ۱۴۱؛ حج، آیات ۲۸ و ۳۶؛ مومنون، آیه ۵۱.
ه) اسراف ممنوع: انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱.
و) طغیان و فساد ممنوع: طه، آیه ۸۱؛ بقره، آیه ۶۰.

۲- بدترین طعامها

- بقره، آیه ۲۷۵؛ آل عمران، آیه ۱۳۰؛ نساء، آیات ۲، ۶، ۱۰، ۲۹ و ۱۶۱؛ مائده، آیه ۶۲؛
انعام، آیه ۱۲۱؛ بقره، آیه ۱۸۸.

۳- زهد بیجا

- انعام، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹.

۴- ترخیص در خوردن

- نور، آیه ۶۱.

۵- طعام آخرت

- الف) بهشتیان: رعد، آیه ۳۵؛ طور، آیه ۱۹؛ الحاقه، آیه ۲۴ و...
ب) دوزخیان: دخان، آیات ۴۳ و ۴۴؛ الحاقه، آیات ۳۶ و ۳۷؛ مزمل، آیه ۱۳؛ غاشیه،
آیه ۶؛ صافات، آیه ۶۶؛ واقعه، آیات ۵۶ - ۵۱ و... .

روایات

– پیشگیری بهتر از درمان

۱. قال علی عليه السلام:

قله الاكل يمنع كثيرا من اعلال الجسم؛ کمتر خوردن، مانع بسیاری از بیماری‌های
جسم می‌شود.

روایات مرتبط

– کریم و نئیم

۴. قال أبي الحسن الرضا عليه السلام:

السخيُّ يأكلُ طعامَ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَالبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَمَلَأَ
يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ؛ بخشنده، از طعام دیگران می‌خورد تا مردم از طعام او بخورند
و بخیل، از طعام مردم نمی‌خورد تا مردم از طعامش نخورند.

– مومن و منافق

۵. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

المؤمنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ؛ مومن به میل خانواده
اش غذا می‌خورد و منافق به میل خودش.

– ارزش شکم پرست

۶. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ أَكْلَهُ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا أَكَلَ؛ هر که همتش خوردن باشد؛ ارزشش

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴.

به اندازه چیزی است که خورده است.

- ضرر واقعی

۷. قال أبي عبد الله عليه السلام:

ليس شيء اضر لقلب المؤمن من كثرة الاكل؛^۱ برای قلب مومن چیزی زیانبارتر از پر خوری نیست.

داستان‌ها

۱- پرهیز از غذای شبهه ناک

روزی مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس سره و شاگردانش را به باغی دعوت کردند، او همراه چند نفر از شاگردان به آن باغ رفتند، در آن باغ، درخت انگور وجود داشت. صاحب مجلس ظرفی پر از انگور آورد و در نزد آقای حائری و همراهان گذاشت. آقای حائری فرمودند: میل ندارم و مشغول مطالعه کتاب شد. حاضران از اظهار بی میلی حاج شیخ به انگور تعجب کردند و گفتند: خود شما فرمودید مقداری انگور بیاورند تا با هم بخوریم، پس چرا میل نمی فرمایید؟ ایشان گفتند: بله، ولی اکنون میل ندارم.

اصرار کردند که میل بفرمایید، ولی حاج شیخ از آن انگور نخورد، حاضران گفتند: علت چیست که میل نمی فرمایید؟ ایشان به ذکر بعضی از امور شرعی پرداخت و جستجوگرانه پرسید: آیا صاحب باغ، زکات و خمس اموالش را پرداخته است؟ آیا زمین باغ و آبی که در این باغ جاری است و سایر شئون باغ همه از راه حلال به دست آمده است؟ و...

صاحب باغ گفت: مطمئن باشید، همه امور رعایت شده و از راه حلال بوده است. آقای حائری فرمود: من چند لحظه قبل میل فراوان به انگور داشتم ولی اکنون میل ندارم، قطعاً عاملی نامرئی در کار است که چنین حالتی را در من به وجود آورده است.

۱. مستدرک الوسائل، ح ۱۳۶۱۵.

در این هنگام یکی از کارگران باغ به پیش آمد و عرض کرد: اجازه هست مطلبی بگویم؟

آقای حائری اجازه داد. کارگر گفت: شما انگور شیرین خواستید، انگورهای این باغ هنوز شیرین نشده‌اند، من دیدم شخصیتی مثل شما انگور می‌خواهد، ناگزیر به باغ همسایه رفتم و این خوشه‌های انگور را از باغ همسایه چیده و آورده‌ام تا بعداً از صاحبش اجازه بگیرم.

در این جا بود که راز بی‌میلی حاج شیخ به انگور کشف شد. این حادثه عجیب بیان‌گر همان مطلب است که به آن عنایت خاص الهی گویند: خداوند پاکان مخلص در گاهش را با تغییر دادن فکر و تصوّر آن‌ها از خوردن مال حرام باز می‌دارد و آن غذا را به گونه‌ای زشت در نظر آن‌ها می‌نماید، تا از آن نخورند. آن‌ها دارای چشم بینا و گوش شنوا و قلب آگاه هستند.^۱

۲- سفره خلیفه

شریک بن عبداللّه نخعی از فقهای معروف قرن دوم هجری به علم و تقوا معروف بود. مهدی بن منصور خلیفه عباسی علاقه فراوان داشت که منصب قضا را به او واگذار کند، ولی وی برای آن که خود را از دستگاه ظلم دور نگه دارد، زیر این بار نمی‌رفت. نیز خلیفه علاقه‌مند بود که شریک را معلم خصوصی فرزندان خود قرار دهد تا به آن‌ها علم حدیث بیاموزد، شریک این کار را نیز قبول نمی‌کرد و به همان زندگی آزاد و فقیرانه‌ای که داشت، قانع بود.

روزی خلیفه او را طلبید و به او گفت: باید امروز یکی از این سه کار را قبول کنی، یا عهده دار منصب (قضا) شوی، یا کار تعلیم و تربیت فرزندان مرا قبول کنی و یا آن که همین امروز، نهار با ما باشی و بر سر سفره ما بنشینی.

شریک با خود فکری کرد و گفت: حالا که اجبار و اضطرار است، البته از این سه

۱. نفس الرّحمان فی منازل العرفان، ص ۲۱۲-۲۱۱.

خوردن و آشامیدن / ۲۱۱

کار، سومی بر من آسان تر است.

خلیفه ضمناً به مدیر مطبخ دستور داد که امروز لذیذترین غذاها را برای شریک تهیه کن. غذاهای رنگارنگ از مغز استخوان آمیخته به نبات و عسل تهیه کردند و سر سفره آوردند.

شریک که تا آن وقت هم چون غذایی نخورده و ندیده بود، با اشتهای کامل خورد. خوانسالار آهسته بیخ گوش خلیفه گفت: به خدا قسم که دیگر این مرد روی رستگاری نخواهد دید.

طولی نکشید که دیدند شریک هم عهده‌دار تعلیم فرزندان خلیفه شده و هم منصب (قضا) را قبول کرده و برایش از بیت‌المال مقرری نیز معین شد.

روزی با متصدی پرداخت حقوق، حرفش شد، متصدی به او گفت: تو گندم به ما نفروخته‌ای که این قدر سماجت می‌کنی؟

شریک گفت: چیزی از گندم بهتر به شما فروخته‌ام، من دین خود را فروخته‌ام.^۱

اشعار و حکمت‌ها

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری!

تا در او نور معرفت بینی

اندرون از طعام خالی دار

که پُری از طعام تا بینی

تُهی از حکمتی، به علت آن

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲.

نیرنگ و خدعه

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾

– نیرنگ خدا

۱. ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالِي يُرَأُونُ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند.

تفسیر

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ کلمه "مخادعة" که فعل مضارع "یخادعون" از آن گرفته شده، به معنای بسیار خدعه کردن و خدعه‌های سخت کردن است، البته این در صورتی است که بگوییم: زیادت‌ر بودن مبانی، دلالت می‌کند بر زیادی معانی (و همین‌طور هم هست، زیرا کسی که بسیار خدعه می‌کند در خدعه کردن مهارت پیدا نموده، خدعه‌هایی شدیدتر و ماهرانه‌تر می‌کند).

جمله "وَ هُوَ خَادِعُهُمْ" در موضع حال است و موقعیت حال را دارد، چنین می‌فهماند که منافقین با خدای تعالی خدعه می‌کنند، در حالی که او با همین عمل آنان، آنان را خدعه می‌کند و برگشت معنا به این می‌شود که این منافقین با اعمالی که ناشی از نفاقشان

نیرنگ و خدعه / ۲۱۳

است؛ یعنی با اظهار ایمان کردن در نزد مؤمنین و خود را به آنان نزدیک کردن و حضور در مجالس و محافل آنان می‌خواهند خدا را (و یا به عبارتی دیگر پیغمبر و مؤمنین را) خدعه کنند تا با ایمان ظاهری و اعمال خالی از حقیقت خود از قیل آنان استفاده نمایند و بیچاره‌ها نمی‌دانند که آن کسی که راه را برای این‌گونه نیرنگ‌ها برای آنان باز کرده و جلوی آنان را نگرفته، همان خدای سبحان است و همین خود، خدعه‌ای است از خدای تعالی نسبت به ایشان و مجازاتی است در برابر سوء نیت و اعمال زشت پنهانی‌شان، پس خدعه منافقین عینا همان خدعه خدای تعالی به ایشان است.

﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

این جمله وصف دیگری است از اوصاف منافقین و آن این است که وقتی به نماز می‌ایستند، اولاً به حالت کسالت می‌ایستند و پیداست که هیچ اشتها و میلی به نماز ندارند و در ثانی همه درصدد آنند که به مردم بفهمانند که ما نمازخوانیم، با این که نماز برترین عبادتی است که خدای تعالی در آن ذکر و یادآوری می‌شود و اگر به راستی دل‌هایشان علقه و محبتی به پروردگارشان می‌داشت و به او ایمان می‌داشت، در توجه به سوی خدا و در ذکر خدا دچار کسالت و سستی نمی‌شدند و عمل خود را به قصد ریا و نشان دادن به مردم انجام نمی‌دادند و در عوض بسیار خدا را به یاد می‌آوردند، آری قلب به هر چه تعلق داشته باشد و خاطر آدمی به هر چه مشغول باشد، دائماً به یاد همو خواهد بود.^۱

— تهدید مکاران

۲. ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾^۲؛ کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند؛ ولی خداوند به سراغ شالوده (زندگی) آن‌ها رفت و آن را از اساس ویران کرد و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت و عذاب (الهی) از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان

۱. ترجمه میزان، ج ۵، ص ۱۹۱.

۲. النحل، آیه ۲۶.

آمد.

تفسیر

اتیان خدای تعالی بنیان ایشان را " از قواعد " به معنای این است که امر او بعد از آن که حاضر نبوده حاضر شود و این تعبیر در کلام عرب شایع است، "خرو ر سق ف" به معنای سقوط و فرو ریختن آن است.

ظاهراً آن‌طور که سیاق اشعار دارد جمله «فَاتَى اللّٰهُ بُنْيَانَهُمْ مِنْ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ» کنایه است از ابطال کید و افساد مکر ایشان از راهی که خود آنان انتظارش را نداشتند، مثل کسی که می‌ترسد از جلو او را بزنند و همه حواسش جمع پیش رویش است، ناگهان دشمن از پشت سر بر او وارد می‌شود، خداوند هم بنیان مکر ایشان را از پایه منهدم می‌کند، در حالی که آنان حواسشان جمع بالای سر و ناحیه سق ف است، ناگهان می‌بینند که سق ف بر سرشان فرو ریخت، اما نه این که سق ف را خراب کرده باشند، بلکه پایه را از زیر سق ف بکشند.

بنابراین جمله «وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» عطف تفسیری برای جمله «فَاتَى اللّٰهُ بُنْيَانَهُمْ...» است و مقصود از عذاب، دنیوی است.

و در آیه شریفه، مشرکین را که با خدا و رسول مکر می‌کرده‌اند، تهدید نموده و خاطرنشان می‌سازد که خدا با مکرکنندگان قبل از ایشان چه معامله‌ای کرده است و بر سر امت‌های مستکبر گذشته چه آورده و چگونه مکر ایشان را به خود آنان برگردانیده است.^۱

آیات مرتبط

– امان از مکر الهی!

۳. «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»^۲؛ آیا آن‌ها خود را از مکر

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۹.

۲. أعراف، آیه ۹۹.

نیرنگ و خدعه / ۲۱۵

الهی در امان می‌دانند؟ در حالی که جز زیان کاران خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند.

– از مکافات عمل غافل مشو

۴. «وَمَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرَنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»؛ آن‌ها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی، در حالی که آن‌ها درک نمی‌کردند.

– نیرنگ بی‌حاصل

۵. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ»؛^۲ می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند (اما) نمی‌فهمند.

– خدا کافی است

۶. «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»؛^۳ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد ...

– مکر جواب مکر

۷. «وَمَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»؛^۴ و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش،) نقشه کشیدند و خداوند (بر حفظ او و آیینش،) چاره‌جویی کرد و خداوند، بهترین چاره‌جویان است.

۱. نمل، آیه ۵۰.

۲. بقره، آیه ۹.

۳. انفال، آیه ۶۲.

۴. آل‌عمران، آیه ۵۴.

پیام‌ها

- ۱- فریبکاری، بی‌نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه‌های نفاق است:
«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ»، «يُرَاؤُنَ»، «لَا يَذْكُرُونَ».
- ۲- منافقان بدانند که با خدا طرفند: «وَهُوَ خَادِعُهُمْ».
- ۳- کیفر خدا متناسب با عمل است: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ».
- ۴- آن‌جا که اساس دین در خطر باشد، خداوند خود وارد عمل می‌شود: «فَأَتَى اللَّهَ».
- ۵- برخورد با دشمن، باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همه تشکیلات فکری و سازمانی آنها از بین رود: «فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ ... فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ».
- ۶- کیفرهای الهی مخصوص آخرت نیست: «فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ».

روایات

– شیعه اهل مکر نیست

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مُسْلِمًا؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فرمود: هر که با مسلمانی نیرنگ کند از ما نیست.

– حقیقت خیانتکار

۲. عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

المکور شیطان فی صورت الانسان^۲؛ مکار شیطانی در چهره انسان است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. غررالحکم، ص ۵۴.

- دلیل خیانت

۳. عن علی علیه السلام:

الخیانه دلیل علی قله الورع و عدم الدیانه^۱؛ خیانت دلیل بر کمی پرهیزگاری و

بی‌دینی است.

- ثمره خیانت

۴. عن علی علیه السلام:

إذا ظهرت الخیانات ارتفعت البرکات^۲؛ هرگاه خیانت‌ها آشکار شوند، برکت‌ها از

بین می‌روند.

- اخلاق فرومایگان

۵. عن علی علیه السلام:

الغش من اخلاق اللئام^۳؛ دغل‌کاری از اخلاق فرومایگان است.

داستان‌ها

۱- کفّاش دغلباز

سه نفر به اتفاق همدیگر، برای خریداری کفش به دکان کفّاشی رفتند و سه جفت کفش برداشتند.

اولی گفت: به پایم گشاد است. کفّاش گفت: چند روز که پوشیدی، خود را جمع می‌کند و اندازه خواهد شد.

دومی گفت: قدری به پایم تنگ است. جواب داد: چند روز که با آن راه رفتی جا باز می‌کند.

۱. غررالحکم، ص ۵۳.

۲. غررالحکم، ص ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۶.

۳. غررالحکم، ص ۴۶.

سومی گفت: فعلاً به اندازه است، تا بعد چه شود؟! جواب داد: خاطر جمع باش! به همین اندازه باقی می‌ماند!^۱

۲- عمروعاص

عمروعاص که مردی زیرک و سیاست‌باز بود، نامی از بزرگترین حيله بازی‌های او در تاریخ ثبت است.

وقتی جناب جعفر طیار برادر امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف پیامبر ﷺ با گروهی به حبشه رفتند، او با حيله‌ای به حبشه رفت و به نجاشی گفت: مردی را دیدم که از حضور شما خارج شد، او فرستاده دشمن ماست، اجازه بده او را بکشیم تا انتقام خود را از آن گرفته باشیم که این‌ها به بزرگان ما زیاد توهین کردند، نجاشی ناراحت شد و مشت محکمی به صورت عمروعاص نواخت.

عمروعاص در زمان خلافت ابوبکر به فرماندهی سپاهی متوجه شام گردید. در زمان عمر مدتی حکومت فلسطین را به عهده داشت و به طرف مصر رفت و آنجا را هم فتح کرد و حاکم آنجا گردید.

تا چهار سال از خلافت عمر هم حاکم مصر بود، ولیکن عثمان او را معزول ساخت و رابطه او و عثمان تیره شد؛ و نوعاً از عثمان انتقاد می‌کرد تا جایی که روزی که عثمان بالای منبر بود، او گفت: خیلی برای سخت گرفته‌ای تا جایی که در اثر انحراف تو همه امت منحرف شدند یا عدالت پیشه کن یا از کار بر کنار شو.

گاهی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمد و می‌خواست او را علیه عثمان تحریک کند، گاهی این مکار نزد طلحه و زبیر می‌رفت و آن‌ها را به کشتن عثمان تشویق می‌کرد و عاقبت همسر خود را که خواهر مادری عثمان بود طلاق داد.

از وقتی که عثمان را کشتند، اکثر حيله‌ها و فتنه‌ها از قبیل قرآن بر نیزه کردن در جنگ صفین، نماز جمعه را چهارشنبه خواندن، ذبح کدو همانند گوسفند، زبان در دماغ کردن به

۱. کشکول بیان الحق.

نیرنگ و خدعه / ۲۱۹

عنوان یک سنّت و... همه از ناحیه این حیلہ گر تاریخ صادر شد، و مردم بی عقل شام هم بی چون و چرا عمل می کردند تا جایی که وقتی شنیدند علی بن ابی طالب را در محراب عبادت کشتند، مردم شام - به وسیله تبلیغات عمروعاص - گفتند مگر علی علیه السلام نماز می خواند!

اشعار

مزن بر سر ناتوان دست زور	که روزی به پایش درافتی چو مور
چاه مکن بهر کسی	اول خودت، دوم کسی
نکرد هرگز کس بر فریب و حیلت سود	مگر کلبله و دمنه نخوانده ای ده بار

لجاجة

﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾^۱

- لجاجة در طغیان

۱. ﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۲ وَ لَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ^۲؛ و اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاری‌ها و مشکلاتشان را برطرف سازیم، (نه تنها بیدار نمی‌شوند، بلکه) در طغیانشان لجاجة می‌ورزند و (در این وادی) سرگردان می‌مانند. ما آن‌ها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، اما آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرع می‌کنند.

- تفسیر

کلمه "لجاجة" به معنای سرسختی و عناد در انجام عملی است که نباید انجام داد. و کلمه "عمه" به معنای تردد در کاری به خاطر تحیر و سرگردانی است، این معانی را راغب ذکر کرده است. صاحب مجمع‌البیان در معنای "استکانت" گفته که به معنای خضوع است، از باب استفعال از ماده "کون" و معنایش این است که نخواستند بر صفت خضوع باشند.

۱. انفال، آیه ۶.

۲. المؤمنون، آیات ۷۶-۷۵.

لجاجت / ۲۲۱

جمله "وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ" بیان و تایید عدول ایشان از صراط است، می‌فرماید: اگر ما به ایشان رحم کنیم و گرفتاریشان را برطرف سازیم، باز رو به ما نمی‌آورند و با شکر خود، نعمت ما را مقابله و تلافی نمی‌کنند، بلکه بر تَمرد خود از حق و لجاجت در باطل اصرار می‌ورزند، در طغیان خود تردد نموده و می‌خواهند به آن ادامه دهند، پس رحمت ما به این‌که رفع گرفتاری از آن‌ها کنیم، فایده‌ای به حالشان ندارد، هم‌چنان که تخویف ما به عذاب و نعمت سودی برایشان ندارد، چون ما بارها آن‌ها را به عذاب خود گرفتیم، با این حال به درگاه پروردگار خود خضوع نکردند. پس این‌ها نه صراط حق به دردشان می‌خورد، نه رحمت و کشف ضرر و نعمت و نه تخویف با نشان دادن عذاب!

- لجاجت در فرار از حقیقت

۲. ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ۚ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ آیا آن کسی که شما را روزی می‌دهد، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند)؟ ولی آن‌ها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند. آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند، به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که راست‌قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد؟

- تفسیر

کلمه "أم" در این جا به معنای بلکه است، می‌فرماید: بلکه می‌پرسم چه کسی است که به آن اشاره می‌شود و گفته می‌شود: این است آن که شما را روزی می‌دهد و آیا اگر خدا روزی خود را از شما دریغ بدارد، آن کس به جای خدا، شما را روزی می‌دهد؟
آن‌گاه خود خدای سبحان پاسخ می‌دهد به این‌که: ﴿بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾؛ یعنی حق برای آنان روشن شده ولی در برابر آن خاضع نمی‌شوند تا تصدیقش کنند و آن‌گاه

۱. ترجمة المیزان، ج ۱۵، ص ۶۹.

۲. ملک، آیات ۲۲-۲۱.

پیرویش نمایند، بلکه در دور شدن از حق و نفرت از آن هم چنان ادامه داده و بیشتر جلو می‌روند.

﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ کلمه "مکب" اسم فاعل از "اکباب" است و "اکباب الشیء علی وجهه" به معنای آن است که کسی را به رو به زمین بیندازی، در کشف گفته است معنای عبارت "اکب" این است که داخل شد در کب و دارای کب شد.

آیه مورد بحث استفهام انکاری است از یکسان بودن دو حالت سر پا راه رفتن و با صورت روی زمین خزیدن و این تعریض و توییحی است از کفار، که در ضمن روی سخن را هم از آنان برگردانید و از شرافت حضور و خطاب محرومشان کرد، به بیان ساده: در آیه قبلی، کفار را مخاطب قرار داده بود، ولی بعد از آن که در آخر آن آیه سخن از لجاجت ایشان گفت، در آیه مورد بحث دیگر خطاب را ادامه نداد، بلکه آنان را غایب فرض کرد و این خود مزید بر تعریض است و منظور آیه این است که کفار در لجاجت و سرکشی عجیبی که دارند و در نفرتشان از حق، مثل کسی می‌مانند که راهی را که می‌خواهند طی کنند با خزیدن روی زمین، آن‌هم به صورت، طی می‌کنند و معلوم است که چنین کسی نه بلندی‌های مسیر خود را می‌بیند نه پستی‌ها را و نه نقاط پرتگاه و سراشیبی‌ها را، پس چنین کسی هرگز نظیر آن کس دیگر که سر پا و مستقیم راه می‌رود نمی‌تواند باشد، چون او جای هر قدم از قدم‌های خود را می‌بیند و اگر مانعی هم سر راهش باشد، مشاهده می‌کند، علاوه بر این می‌داند که این راه به کجا منتهی می‌شود و این کفار راه زندگی خود را مثل آن شخص خزنده طی می‌کنند، این‌ها با این که می‌توانند مستقیم راه بروند، خوابیده روی زمین می‌خزند، یعنی با این که حق را تشخیص می‌دهند، متعمداً چشم خود را از شناختن آنچه باید بشناسند می‌بندند و خود را به ندیدن می‌زنند و با این که می‌توانند طبق وظیفه‌ای که باید عمل کنند از عمل کردن به وظیفه چشم می‌پوشند و در برابر حق خاضع نمی‌شوند، در نتیجه بصیرتی به امور ندارند، به خلاف مؤمنین که راه زندگی را تشخیص می‌دهند و بر

صراط مستقیم پایدار و استوارند و در نتیجه از هلاکت ایمنند.^۱

آیات مرتبط

– نابودی نتیجه لجاجت در برابر حق

۳. ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾؛^۲ آنها پس از روشن شدن حق، باز با تو مجادله می‌کردند (و چنان ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود، که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و آن را با چشم خود می‌نگرند.

– لجاجت پیروی از شیطان است

۴. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾؛^۳ گروهی از مردم، بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله درباره خدا برمی‌خیزند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.

۵. ﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرَكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾؛^۴ تنها کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند که (از روی عناد) کافر شده‌اند پس مبادا رفت و آمد آنان در شهرها (و قدرت‌نمایی آنان) تو را بفریبد.

– شکست نتیجه مجادله و لجاجت در برابر خدا

۶. ﴿وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ﴾؛^۵ کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند هیچ گریزگاهی ندارند.

– لجاجت در کفر مانع هدایت

۷. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَبِلَ تَوْبَتَهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص. ۶۰۴.

۲. انفال، آیه ۶.

۳. حج، آیه ۳.

۴. غافر، آیه ۴.

۵. سوری، آیه ۳۵.

الضَّالُّونَ^۱؛ کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند، (و در این راه اصرار ورزیدند)، هیچ‌گاه توبه آنان، (که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می‌گیرد) قبول نمی‌شود و آن‌ها گمراهان (واقعی) اند (چرا که هم راه خدا را گم کرده‌اند، و هم راه توبه را).

روایات

– لجاجت و فساد رأی

۱. قال علیؑ:

اللجاج یفسد الرأی^۲؛ پافشاری‌های لجوجانه، رأی آدمی را فاسد می‌کند.

– تویبخت زیاد جوان باعث لجاجت

۲. عن علیؑ قال:

إذا عاتبت الحدث فاترك له موضعا من ذنبه لئلا يحمله الاخراج علی المکابره^۳؛ موقعی که جوان نرسی را به سبب گناهایی که مرتکب شده است، نکوهش می‌کنی مراقب باش که قسمتی از لغزش‌هایش را نادیده انگاری و از تمام جهات، مورد اعتراض و تویبختش قرار ندهی تا جوان به عکس‌العمل وادار نشود و نخواهد از راه عناد و لجاجت بر شما پیروز گردد.

– بیشترین زیان

۳. قال علیؑ:

اللجاج اکثر الاشیاء مضرّة فی العاجل و الآجل^۴؛ ضرر زودرس و دیررس لجاجت و خودسری از زیان هر چیزی زیادتر است.

۱. آل عمران، آیه ۹۰.

۲. فهرست غرر، ص ۳۵۶.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۳، کلمه ۸۱۹.

۴. فهرست غرر، ص ۳۵۶.

– عامل لجاعت

۴. عن علی رضی اللہ عنہ:

الافراط فی الملامة یشبّ نیران اللّجاج^۱؛ زیاده روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاعت را شعله ور می کند.

داستان‌ها

۱– لجاعت ابلیس

ابلیس پدر شیاطین، به حضور حضرت موسی رضی اللہ عنہ آمد و گفت: آیا می خواهی تو را هزار و سه پند بیاموزم؟
موسی رضی اللہ عنہ فرمود: «آنچه که می دانی، من بیشتر می دانم، نیازی به پند ندارم».
جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد: «موسی! خداوند می فرماید: هزار پند او فریب است، اما سه پند او را بشنو».

حضرت به شیطان فرمود: «سه پند از هزار و سه پندت را بگو».
ابلیس گفت: ۱- چنان چه در خاطرت انجام دادن کار نیکی را گذراندی، برای انجام آن شتاب کن و گرنه تو را پشیمان می کنم.
۲- اگر با زنان بیگانه و نامحرم نشستنی، غافل از من مباش که تو را به زنا وادار می کنم.
۳- چون خشم و غضب بر تو مستولی شد، جای خود را عوض کن و گرنه فتنه به پا می کنم.

اکنون تو را سه پند دادم، تو هم از خدا بخواه تا مورد آمرزش و رحمتش قرار گیرم.
موسی بن عمران خواسته وی را به عرض خداوند رسانید ندا رسید: ای موسی! شرط آمرزش ابلیس این است که روی قبر آدم برود و او را سجده کند.
حضرت موسی رضی اللہ عنہ امر پروردگار را به وی فرمود.
ابلیس: ای موسی! من موقع زنده بودن آدم، وی را سجده نکردم، چگونه حالا حاضر

می‌شوم قبر او را سجده کنم^۱؟

۲- لجاجت و گستاخی قوم نوح

نوح علیه السلام زمانی به پیامبری مبعوث شد که مردم عصرش غرق در بت‌پرستی، خرافات، فساد و بیهوده‌گرایی بودند. آن‌ها در حفظ عادات و رسوم باطل خود، بسیار لجاجت و پافشاری می‌کردند و به قدری در عقیده آلوده خود ایستادگی داشتند که حاضر بودند بمیرند ولی از عقیده سخیف خود دست برندارند.

آن‌ها لجاجت را به جایی رساندند که دست فرزندان خود را گرفته و نزدیک نوح علیه السلام می‌آوردند و به آن‌ها سفارش می‌کردند که: مبادا سخنان این پیرمرد را گوش کنید و این پیر شما را فریب دهد. نه تنها یک گروه این کار را می‌کردند، بلکه این کار همه آن‌ها بود و آن را به عنوان دفاع از حریم بت‌پرستی و تقرب به پیشگاه بت‌ها و تحصیل پاداش از درگاه آن‌ها انجام می‌دادند.

بعضی نیز دست پسر خود را گرفته و کنار نوح علیه السلام می‌آوردند و خطاب به فرزند خود می‌گفتند: پسر! اگر بعد از من باقی ماندی، هرگز از این دیوانه پیروی نکن.

بعضی دیگر از آن قوم نادان و لجوج، دست فرزند خود را گرفته و نزد نوح علیه السلام می‌آوردند و چهره نوح علیه السلام را به او نشان می‌دادند و به او چنین می‌گفتند: از این مرد بترس، مبادا تو را گمراه کند. این وصیتی است که پدرم به من کرده و من اکنون همان سفارش پدرم را به تو توصیه می‌کنم تا حق وصیت و خیرخواهی را ادا کرده باشم. آن‌ها گستاخی و غرور را به جایی رساندند که قرآن می‌فرماید:

﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾^۲؛ آن‌ها

در برابر دعوت نوح علیه السلام به چهار طریق مقابله می‌کردند: ۱- انگشتان خود را در گوش‌هایشان قرار دادند ۲- لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و بر سر خود افکندند تا امواج

۱. همای سعادت، ص ۲۰۶.

۲. نوح، آیه ۸.

لجاعت / ۲۲۷

صدای نوح عليه السلام به گوش آنها نرسد ۳- در کفر خود، اصرار و لجاعت نمودند ۴- شدیداً غرور و خودخواهی ورزیدند.

اشراف کافر قوم نوح عليه السلام نزد آن حضرت آمده و در پاسخ دعوت او می گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده اند، جز گروهی اراذل ساده لوح نمی نگریم و تو نسبت به ما هیچ گونه برتری نداری، بلکه تو را دروغگو می دانیم.

نوح در پاسخ آنها می گفت: اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد - و بر شما مخفی مانده - آیا باز هم رسالت مرا انکار می کنید؟ ای قوم من! من به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم، اجر من تنها بر خداست و من آن افراد اندک را که به من ایمان آورده اند به خاطر شما ترک نمی کنم، چرا که اگر آنها را از خود برانم، در روز قیامت در پیشگاه خدا از من شکایت خواهند کرد، ولی شما (اشراف) را قومی نادان می نگریم!

گاه می شد که حضرت نوح عليه السلام را آن قدر می زدند که به حالت مرگ بر زمین می افتاد، ولی وقتی که به هوش می آمد و نیروی خود را بازمی یافت، با غسل کردن، بدن خود را شستشو می داد و سپس نزد قوم می آمد و دعوت خود را آغاز می کرد. به این ترتیب، آن حضرت با مقاومت خستگی ناپذیر به مبارزه بی امان خود ادامه می داد!

۳- ابوجهل

عبدالله بن مسعود از یاران پیامبر، اول کسی بود که در مکه قرآن را آشکارا میان جمعیت قرائت کرد. او در تمام جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت؛ مردی بسیار کوتاه قد بود که هر گاه در میان جمعیت نشسته می ایستاد از آنها بلندتر نبود. به همین جهت، در جنگ بدر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت: من قدرت جنگیدن ندارم ممکن است دستوری بفرماید

۱. مضمون آیات ۲۵ تا ۲۹ سوره هود.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۶۹.

که در ثواب جنگجویان شریک باشم؟ پیامبر فرمود: برو در میان کشتگان کفار اگر کسی را (مانند ابوجهل) یافتی که زنده است او را به قتل برسان. عبدالله گوید: میان کشتگان به ابوجهل، دشمن سرسخت پیامبر رسیدم که هنوز رمقی داشت. روی سینه‌اش نشستم و گفتم: خدا را سپاس گزارم که تو را خوار ساخت. ابوجهل چشم گشود و گفت: وای بر تو، پیروزی با کیست؟ گفتم: با خدا و پیامبرش، به همین دلیل تو را می‌کشم؛ پا روی گردنش نهادم، متکبرانگه گفتم: ای چوپان کوچولو، قدم در جای بلندی نهادی، آن‌قدر بدان که هیچ دردی بر من سخت‌تر از این نیست که تو قد کوتاه مرا بکشی؛ چرا یکی از فرزندان عبدالمطلب مرا به قتل نرساند؟ سرش را از بدنش جدا کردم و خدمت پیامبر آمدم و گفتم: یا رسول الله! مژده که این سر ابوجهل است. بعد از مردن ابوجهل، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابوجهل از فرعون زمان موسی بدتر و عاصی‌تر بوده است، چون فرعون وقتی هلاکت خود را یقین کرد، خدا را قبول کرد، ولی ابوجهل وقتی یقین به مرگ کرد، به بت‌لالت و عزّی قسم یاد می‌کرد که او را نجات دهند!

شعر

باد نفرین به لجاجت برداشت	پرده از کار و فرو بست رخ پره‌نری
چوب‌تر را چنان که خواهی پیچ	نشود خشک جز به آتش راست

پند و موعظه

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى﴾

— مهم‌ترین موعظه خدا

۱. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّهُ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾؛ بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این که دونفر دونفر یا یک‌نفر یک‌نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و همنشین شما [محمد] هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است».

تفسیر

مراد از موعظه، وصیت و سفارش است، حال یا کنایه از آن است و یا آن که معنای تضمینی آن سفارش است "أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ" یعنی برای خدا قیام کنید و منظورتان جز حفظ حرمت خدا نباشد، "مِثْلِي وَفُرَادَى" یعنی دو به دو و یکی‌یکی، این تعبیر کنایه از تفرق، دوری از اجتماع و برپا کردن غوغا است، چون غوغا فکر و شعوری ندارد، وقتی پیا شد، غالباً حق را می‌میراند و باطل را زنده می‌کند.^۲

— توصیه به عدالت

۱. سبأ، آیه ۴۶.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۵۸۶.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.

تفسیر

از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان‌ها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد و لیکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند؛ یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد، رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است و یا به تعبیر دیگر عادتاً محال است.

به همین جهت اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی‌رسد، منتها درجه جد و جهد را در جعل دستورات و تعالیم دینی حتی در عبادات از نماز و حج و روزه مبذول داشته، تا انسان‌ها را هم در ذات خود و هم در ظرف اجتماع صالح سازد.

عدالت هر چند که به دو قسم منقسم می‌شود: یکی عدالت فردی و دیگری عدالت اجتماعی، لیکن ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مامور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه‌اش این می‌شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس هم فرد فرد مامور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ مقصود از احسان هم احسان به غیر است؛ یعنی خیر و نفع را به دیگران برساند، آن هم نه بر سبیل مجازات و تلافی؛ بلکه همان‌طور که گفتیم به این که خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند و نیز ابتداءً و تبرعاً به دیگران خیر برساند.

"وَأَيُّهَا ذِي الْقُرْبَىٰ"؛ یعنی دادن مال به خویشاوندان که خود یکی از افراد احسان است و اگر خصوص آن را بعد از ذکر عموم احسان ذکر نمود، برای این بود که بر مزید عنایت به اصلاح این مجتمع کوچک خاندان دلالت کند، زیرا تشکیل صحیح این مجتمع کوچک است که باعث اصلاح مجتمع مدنی بزرگ می‌شود و مراد از "ذِي الْقُرْبَىٰ" فرد نیست، بلکه جنس خویشاوند است و این خود عنوانی است عام که به طوری که گفته‌اند شامل تمامی خویشاوندان می‌شود و در تفسیری که از ائمه اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رسیده آمده است که مراد از "ذِي الْقُرْبَىٰ"، امام از قرابت رسول‌الله است.

مراد از "ایته"؛ دادن خمس است که خدای تعالی آن را واجب کرده و فرموده

﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.

راغب در مفردات گفته است: کلمه فحش، فحشاء و فاحشه به معنای کردار و گفتار زشتی است که زشتیش بزرگ باشد و معنای منکر، آن کاری است که مردم در جامعه خود آن را نشانند، یعنی در جامعه متروک باشد، حال یا بخاطر زشتیش و یا به خاطر این که جرم و گناه است، مانند عمل کشف عورت در انظار مردم، آن هم در جوامع اسلامی.

کلمه "بغی" در اصل به معنای طلب است، ولی چون زیاد در طلب حق دیگران با زور و تعدی استعمال شده، لذا از این کلمه معنای گردن‌کلفتی نسبت به دیگران و ظلم و تعدی فهمیده می‌شود و چه بسا که به معنای زنا هم بکار برود؛ لیکن در آیه مورد بحث، معنای تعدی و ظلم بر غیر است.

نهی در آیه، متعلق به آن‌ها شده بخاطر عنوانی که دارند، چون وقوع اعمالی که یکی از این سه عنوان را دارد در مجتمع باعث شکاف عمیق میان اعمال اجتماعی صادره از اهل آن

اجتماع می‌شود و اعمال اجتماع از هم پاشیده شده نیروها هدر می‌رود، هر چند که در ظاهر و صورت بپا ایستاده باشد و وقتی نظام از هم پاشیده شد هلاک سعادت افراد حتمی است.^۱

– توصیه به امانداری

۳. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۲؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند، شنوا و بیناست.

تفسیر

معلوم است که آنچه در کتاب‌های آسمانی آمده بیانگر آیات خدا و معارف الهیه است و این خود امانتی است که خدای تعالی به اهل هر کتابی سپرده و از آنان میثاق گرفته است که به گوش مردمش برسانند و از اهلش کتمان نکنند. و این قرائنی که ذکر شد مؤید این احتمال است که منظور از امانات، تنها امانت‌های مالی نیست، بلکه شامل امانت‌های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه که باید به اهلش برسد نیز می‌شود.^۳

آیات مرتبط

– موعظه خدا به انسانها

۴. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^۴؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو (مشرك باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۷۷، با تلخیص.

۲. نساء، آیه ۵۸.

۳. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۶۰۳.

۴. عنکبوت، آیه ۸.

شوی که به آن علم نداری، از آن‌ها پیروی مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را از آن‌چه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت.

– موعظه پدر به فرزند

۵. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است».

– موعظه خدا به پیامبرش

۶. «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۲؛ فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]؛ پس، آن‌چه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی».

روایات

– عاقلان، نیازمند موعظه‌اند

۱. قال علیؑ:

استدلّ علی ما لم یکن بما قد کان فانّ الامور اشباه و لا تكونن ممّن لا تنفعه العظة الّا اذا بالغت فی ایلامه فانّ العاقل يتعظ بالأدب، و البهائم لا تتعظ الّا بالضرب^۳؛ برای امور واقع نشده به آن‌چه واقع شده است استدلال نما و با مطالعه قضایای تحقّق یافته، حوادث یافت نشده را پیش‌بینی کن، زیرا امور جهان همانند یکدیگرند، از آن اشخاص نباش که موعظه سودش ندهد، مگر توأم با آزار و رنج باشد، زیرا انسان عاقل باید از راه آموزش و فکر پند پذیرد، این بهائم هستند که

۱. لقمان، آیه ۱۳.

۲. هود، آیه ۴۶.

۳. الحدیث، ج ۳، ص ۹۹.

۲۳۴ / ره‌توشه راهیان نور (پیام‌های قرآنی)

جز با کتک فرمان نمی‌برند.

– نصیحت‌پذیری و مصونیت از رسوایی

۲. قال علی علیه السلام:

مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ سَلِمَ مِنَ الْفُضِيحَةِ^۱؛ کسی که اندرز و نصیحت را بپذیرد، از

رسوایی مصون خواهد ماند.

– نصیحت زبان‌بار

۳. قال علی علیه السلام:

النَّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ^۲؛ نصیحت گفتن به فردی در حضور مردم، کوبیدن

شخصیت آن فرد است.

– نصیحت مخفیانه

۴. عن العسکری علیه السلام:

مَنْ وَعَظَ إِخَاهَ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عِلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ^۳؛ آن‌کس که برادر خود

را در خفا اندرز گوید، به وی جمال و زیبایی بخشیده است و کسی که به برادرش

آشکارا نصیحت کند، وی را نامزین ساخته است.

– نصیحت پشتیبان انسان

۵. قال علی علیه السلام:

مَنْ لَمْ يَعْتَبِرْ بغيره لَمْ يَسْتَظْهِرْ لِنَفْسِهِ^۴؛ کسی که از تاریخ دگران پند نگیرد و تجربه

نیاموزد، در برنامه زندگی خود پشتیبانی نگرفته است.

۱. الحدیث، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

داستان‌ها

۱- عاقبت به خیری در دنیا و آخرت

روزی حضرت عیسی علیه السلام با حواریون به سیر و سیاحت می‌پرداختند. در مسیر خود به روستایی رسیدند، دیدند اهل آن روستا و حیواناتشان به طور عمومی و ناگهانی مرده‌اند. عیسی علیه السلام فرمود: این منظره نشان می‌دهد که عذاب الهی و عمومی فرا رسیده و همه ساکنان این روستا را به هلاکت رسانده است، اگر آن‌ها به تدریج می‌مردند، همدیگر را دفن می‌کردند و این که جنازه‌هایشان دفن نشده دلیل آن است که به عذاب عمومی گرفتار گشته‌اند.

حواریون گفتند: ای روح خدا! از خداوند درخواست کن تا این مردگان را زنده کند، آن‌گاه علت عذابی را که به سراغ آن‌ها آمده از آن‌ها بپرس، تا مایه عبرت ما شود و ما از گناهایی که موجب عذاب می‌شود پرهیز کنیم.

حضرت عیسی علیه السلام از درگاه خدا خواست تا آن‌ها را زنده کند، از جانب آسمان به عیسی علیه السلام ندا شد: آنها را صدا بزن.

عیسی علیه السلام شبانه بر فراز تپه‌ای رفت و فرمود: ای مردم روستا! یک نفر از آن‌ها زنده شد و گفت: بلی ای روح و کلمه خدا!

عیسی علیه السلام فرمود: وای بر شما! کردار شما چه بوده که این گونه شما را دستخوش بلا و عذاب عمومی نموده است؟

مرد گفت: ای روح خدا! چهار چیز ما را به این روزگار سیاه و فلاکت بار انداخت:

۱- طاغوت را می‌پرستیدیم و از او پیروی می‌کردیم.

۲- دل‌بستگی به دنیا با ترس اندک از خدا داشتیم.

۳- آرزوی دور و دراز داشتیم.

۴- سرگرمی و غفلت به بازی‌های مادی دنیا ما را فرا گرفته بود.

عیسی علیه السلام فرمود: دل‌بستگی شما به دنیا چه اندازه بود؟

مرد گفت: همانند علاقه کودک به پستان مادرش، هنگامی که دنیا به ما رو می‌آورد،

شادمان و سرمست می‌شدیم و اگر از ما روی می‌گردانید، آن‌چنان اندوهگین می‌شدیم که گریه می‌کردیم.

عیسی علیه السلام فرمود: طاغوت را چگونه پرستش می‌کردید؟

مرد گفت: از گنهکاران پیروی می‌کردیم.

عیسی علیه السلام فرمود: سرانجام و عاقبت کارتان چگونه پایان یافت؟

مرد گفت: شبی را با خوشی به سر بردیم، صبح آن شب به «هاویه» افتادیم.

عیسی علیه السلام فرمود: «هاویه» چیست؟

مرد گفت: هاویه، سجّین است.

عیسی علیه السلام فرمود: سجّین چیست؟

مرد گفت: سجّین، کوه‌های گداخته به آتش است که تا روز قیامت بر ما می‌افروزد.

عیسی علیه السلام فرمود: وقتی که به هلاکت رسیدید چه گفتید و مأموران الهی به شما چه

گفتند؟

مرد گفت: گفتیم ما را به دنیا بازگردانید، تا کارهای نیک انجام دهیم و زاهد و پارسا

گردیم. به ما گفته شد: دروغ می‌گویید.

عیسی علیه السلام فرمود: وای به حال شما! چه شد که غیر از تو شخص دیگری از این هلاک

شدگان با من سخن نگفت؟

مرد گفت: ای روح خدا! دهان همه آن‌ها با دهنه آتشین بسته شده است و آن‌ها در

دست فرشتگان خشن الهی گرفتارند، من در دنیا در میان آن‌ها زندگی می‌کردم، ولی از

آن‌ها نبودم تا این که عذاب عمومی فرا رسید و مرا نیز (که از آنها فاصله نگرفته بودم) در

برگرفت. اینک در لبه دوزخ آویزان هستم و نمی‌دانم مانند آن‌ها واژگون می‌شوم یا نجات

می‌یابم.

در این هنگام عیسی علیه السلام به حواریون گفت: ای دوستان خدا! خوردن نان خشک یا

نمک زبر و خشن و خوابیدن بر روی خاشاک‌های آلوده، بسیار بهتر است، اگر همراه

عافیت و سلامتی دنیا و آخرت باشد!

۲- هشت اندرز از کتابهای آسمانی

پیشوای ششم امام صادق علیه السلام، روزی به یکی از شاگردانش فرمود، در تمام این مدتی که از من تعلّم نمودی، چه چیز یاد گرفتی؟

شاگرد: هشت مسأله از حضرتت آموختم.

امام صادق علیه السلام: آن هشت مسأله را برای من بیان کن تا بدانم چیست؟

شاگرد، مسایل هشت گانه را به آن حضرت به این ترتیب، عرض کرد:

۱- دیدم با هر دوستی هنگام مردن، جدایی حاصل می‌شود، سعی کردم تا دوستم کسی باشد که در وقت مرگ از من جدا نشود، بلکه در تنهایی مونس من باشد و آن انجام کارهای نیک و خیر است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ؛ هَر كَسْ عَمَلْ بَدِيْ اَنْجَامْ دَهْدْ كَيْفَرْ دَادَهْ مِيْ شُوْد.» عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود.

حضرت فرمود: به خدا سوگند نیکو فهمیده‌ای.

۲- دیدم گروهی به مال افتخار می‌کنند و گروهی به نسب و طایفه مباهات می‌نمایند و گروهی به چیزهای دیگر، ولی مشاهده نمودم که خداوند متعال، افتخار عظیم را در تقوا قرار داده است، آن‌جا که در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ»؛ گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است، کوشش کردم نزد خدا کریم باشم که بهترین افتخارات است.

حضرت فرمود: به خدا سوگند نیکو فهمیده‌ای.

۳- دیدم مردم در میان لهو و هواپرستی غوطه ور هستند، اما از قرآن شنیدم که خدا می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ آنان

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. نساء، آیه ۱۲۳.

۳. حجرات، آیه ۱۳.

۴. نازعات، آیه ۴۰.

که از خداوند ترسیدند و پیروی از هوای نفس ننمودند، بهشت جای آن‌ها است. سعی نمودم تا نفس گُشی نموده و جلب رضایت و خشنودی خداوند نمایم.

حضرت فرمود: به خدا سوگند نیکو فهمیده‌ای.

۴- دیدم هر کسی که چیز نفیسی به دستش می‌رسد، می‌کوشد تا آن را حفظ کند، ولی از خدا شنیدم که در قرآن می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرًا»؛ کیست که وام به خدا (در راه خدا انفاق یا قرض الحسنه) بدهد تا خدا چندان برابر به او عنایت فرماید. همت گماشتم که هر چیز نفیس و گرانبهایی که به دستم رسید در راه خدا بدهم تا برای روز حاجت من (قیامت) ذخیره گردد.

حضرت فرمود: به خدا سوگند درست فهمیده‌ای.

۵- دیدم مردم بر سر رزق و روزی، حسادت می‌ورزند، کلام خدا را شنیدم که در قرآن می‌فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةٌ مِنَّا لِلَّذِينَ يَجْمَعُونَ»؛ ما در دنیا رزق و روزی انسان را تقسیم و تقدیر کردیم و بعضی را بر بعضی دیگر بیشتر دادیم (بعضی را غنی و بعضی را فقیر کردیم) تا بعضی، حوایج بعضی دیگر را برآورند و لکن رحمت پروردگار، بهتر از اموالی است که آنها جمع می‌کنند. بر احدی حسد نبردم و از مالی که از دستم رفت افسوس نمی‌خورم.

حضرت فرمود: به خدا سوگند کار خوب انجام می‌دهی.

۶- دیدم بعضی از مردم به خاطر کینه‌هایی که در دل دارند با بعضی دیگر دشمن می‌باشند، از خداوند شنیدم که در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ شیطان دشمن شما است شما نیز او را دشمن قرار دهید.

۱. بقره، آیه ۲۴۵.

۲. زخرف، آیه ۳۲.

۳. فاطر، آیه ۶.

مشغول شدم به دشمنی با شیطان و دیگر دشمنی با مردم نمی‌کنم.
حضرت فرمود: آفرین، به خدا سوگند خوب کاری می‌کنی.

۷- دیدم مردم در راه به دست آوردن روزی، بسیار تلاش و پافشاری می‌کنند ولی از خدا شنیدم که در قرآن می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون ﴿۱﴾ ما اريدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ و ما اريدُ اَنْ يُطْعِمُوْنَ ﴿۲﴾ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۳﴾؛ نیافریدم جنیان و انسان را مگر برای پرستش خدا، ما از آنان روزی نخواسته‌ایم و طعامی اراده نکرده‌ایم (یعنی روزی دهنده، ما هستیم و اراده نکرديم که روزی دهنده و طعام بخشنده انسان باشد)، خداوند روزی دهنده توانا است. دانستم که وعده خدا حق است و گفتارش راست می‌باشد، اطمینان به وعده او پیدا کردم و راضی به گفتارش شدم، از این راه به عطای خداوند دل بستم، نه به مالم که در نزد غیر خدا است.
حضرت فرمود: به خدا سوگند نیکو فهمیده‌ای.

۸- دیدم بعضی به بدن و پیکر سالم خود اعتماد دارند و برخی به مال زیاد خویش دل بسته‌اند و گروهی به افرادی مانند خودشان (ضعیف) تکیه نموده‌اند و شنیدم فرموده خداوند را که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۱﴾ و يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴿۲﴾؛ کسی که پرهیزکار باشد خداوند او را از گرفتاری‌ها بیرون آورده و روزی او را از راهی که گمان به آن ندارد می‌رساند، کسی که به خدا توکل نماید، خدا او را کافی است. پس به خداوند توکل نمودم و به غیر او اعتماد نکردم.
امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا تعالیم تورات، انجیل، زبور، قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی به این چند مسأله برگشت می‌کنند.^۳

۱. ذاریات، آیات ۵۹ - ۵۶.

۲. طلاق، آیات ۳ - ۲.

۳. المواعظ العدديه، ص ۲۰۸.

۲۴۰ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

شعر و حکمت

نصیحت گوش کن جاننا که از جان دوست تر دارند

جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را

پادشاهان به نصیحت خردمندان محتاج ترند، تا خردمندان به صحبت پادشاهان.

محکم کمری ز پند دربند

پند تو بود دروغ و ترفند

پندم چه دهی، نخست خود را

چون خود نکنی چنان که گویی

بدعت

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ!؛ کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آنها نداری، سر و کار آنها تنها با خداست، سپس خدا آنها را از آنچه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند.

تفسیر

"فرقوا" که صیغه ماضی است، برای حکایت حال مردمی که در گذشته بودند نیست، بلکه تنها برای اصل تحقق است، چه در گذشته، چه در حال و چه در آینده. وجه این که فرمود: "تو از ایشان نیستی" معلوم است، زیرا ایشان مردمی بوده و هستند که در دین خدا اختلاف راه انداخته و دسته دسته شدند و هر دسته‌ای پیرو پیشوایی شدند که چوپان‌وار ایشان را جلو انداخته و می‌راند و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نیست، زیرا او به کلمه حق و دین توحید دعوت می‌کند، مثال تمام عیار اسلام است که با عمل خود نیز، دعوت به اسلام می‌کند، پس وی از ایشان نخواهد بود. برگشت معنای جمله "لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ" به این خواهد بود: ایشان بر دین تو نیستند و در راهی که تو می‌پیمایی قرار ندارند.

از این رو معنای آیه این می‌شود: آن کسانی که در اثر اختلاف کلمه، دین خود را متفرق ساختند و اختلافشان هم از روی علم بود - وما اختلف الذین اوتوه الا بغیا بینهم - بر راه تو که اساسش وحدت کلمه است قرار ندارند و سرانجام کار ایشان با پروردگارشان است و از ایشان چیزی به تو نمی‌چسبد، خدای تعالی روز قیامت، ایشان را آگاه می‌کند به آنچه که می‌کردند و حقیقت رفتارشان را که خود گروگان آنند، بر ایشان روشن می‌سازد.

از آنچه گذشت، معلوم شد هیچ وجهی نیست که بگوییم این آیه شریفه، صرفاً برای تبرئه رسول خدا ﷺ از مشرکین و یا از مشرکین، یهود و نصارا است، بلکه آیه مطلق است و بیزاری رسول خدا را هم از نامبردگان می‌رساند و هم از اهل بدعت و مذهب تراشان امت اسلام.^۱

این آیه بار دیگر، این حقیقت را که اسلام آئین وحدت و یگانگی است و از هرگونه نفاق، تفرقه و پراکندگی بیزار است، با تاکید تمام بازگو می‌کند و به پیامبر می‌گوید: برنامه و کار تو هیچ‌گونه شباهتی با افراد تفرقه‌انداز ندارد، خداوند منتقم قهار، از آنان انتقام خواهد گرفت و عاقبت شوم اعمالشان را به آنها نشان می‌دهد.

اما با نهایت تاسف آئینی که سر تا پای آن را وحدت و یگانگی تشکیل می‌دهد، امروز آن‌چنان دست‌خوش تفرقه نفاق‌افکنان شده است که چهره اصلی خود را به کلی از دست داده، هر روز نغمه شومی همانند صدای جغدی که در ویرانه می‌خواند از گوشه‌ای بلند می‌شود و شخصی ماجراجو یا مبتلا به بیماری روانی و یا کج‌سلیقه‌ای پرچم مخالفت با یکی از برنامه‌های اسلامی بلند می‌کند و جمعی از افراد نادان را گرد خود جمع می‌نماید و منشا اختلاف تازه‌ای می‌شود.

نقش بی‌اطلاعی و جهل جمعی از توده مردم در این نفاق‌افکنی، همانند نقش بیداری و آگاهی دشمنان، بسیار مؤثر است.^۲

۱. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۸ و ۵۳۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲ و ۵۱.

آیات مرتبط

– ستم‌کارترین مردم

۲. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛^۱ پس چه کسی ستم‌کارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟

* موارد مشابه بیش از ۲۰ مورد در قرآن ذکر شده است.

– مکر شیطان

۳. «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛^۲ او شما را فقط به بدی‌ها و کار زشت فرمان می‌دهد (و نیز دستور می‌دهد) آن‌چه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.

– بدعت، سنت یهود

۴. «مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا»؛^۳ بعضی از یهود، سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند.

ارجاعات قرآنی

۱- اهل بدعت

الف) کافرند: اعراف، آیه ۳۷.

ب) ظالمند: انعام، آیات ۲۱ و ۱۴۴؛ هود، آیه ۱۸؛ صف، آیه ۷.

ج) مجرمند: یونس، آیه ۱۷؛ سجده، آیه ۲۲.

ج) بی بصیرت و غیر قابل هدایتند: کهف، آیه ۵۷.

د) تعقل ندارند: مائده، آیه ۱۰۳.

۱. انعام، آیه ۱۴۴.

۲. بقره، آیه ۱۶۹.

۳. نساء، آیه ۴۶.

روایات

– مجالست ممنوع

۱. قال أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ^۱؛ با اهل بدعت رفاقت و همنشینی نکنید تا نزد مردم مثل یکی از آن‌ها محسوب شوید.

– وظیفه علماء

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لُعْنَةُ اللَّهِ^۲؛ زمانی که در امتم بدعت‌ها هویدا گشت، بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، هر که نکند لعنت خدا بر او باد.

روایات مرتبط

– بزرگ شمردن بدعت گزار

۳. قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ^۳؛ کسی که نزد بدعت‌گزار آید و تعظیمش کند، در خرابی اسلام کوشیده است.

– رد توبه

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ^۴؛ خدا از قبول توبه بدعت‌گزار، خودداری فرموده است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۴.

۳. همان.

۴. همان.

– سرانجام

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ؛ هر بدعتی، گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

– لازمه بدعت

۶. قَالَ عَلِيٌّ ؓ:

مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بَدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً؛ هیچ کس بدعتی ننهاد، جز آن که به سبب آن سنتی را ترک کرد.

داستان‌ها

۱– یونس بن عبدالرحمان

وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید، اموالی بسیاری در نزد وکیلان حضرت بود و بعضی به خاطر طمع در مال آن حضرت، شهادت امام را منکر شدند و مذهب «واقفیه» را تشکیل دادند.

در نزد *زیاد قندی*، هفتاد هزار هزار اشرفی، نزد *علی بن ابی حمزه* سی هزار اشرفی بود. یونس بن عبدالرحمان مردم را به امامت حضرت رضا علیه السلام می خواند و مذهب واقفی را باطل می دانست. آنان برای او پیغام دادند: برای چه مردم را به حضرت رضا علیه السلام دعوت می نمایی، اگر مقصد تو پول است، تو را از مال بی نیاز می کنیم. *زیاد قندی* و *علی بن ابی حمزه* ضامن شدند که ده هزار اشرفی به او بدهند تا ساکت شود و حرفی نزنند.

یونس بن عبدالرحمان گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: «هرگاه بدعت در میان مردم ظاهر شد، بر پیشوای مردم لازم است که علم خود را ظاهر کند (تا مردم را از

۱. همان، ص ۵۷.

۲. همان.

منکرات بازدارند)، اگر این عمل را نکند، خداوند نور ایمان را از او می‌گیرد»، در هیچ حالی من جهاد در دین و امر خدا را ترک نمی‌کنم. پس از این صراحت گویی یونس، آن دو نفر (زیاد و علی بن ابی حمزه) با او دشمن شدند.^۱

۲- مخترع دین و توبه

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی در زمان‌های گذشته زندگی می‌کرد و می‌خواست دنیا را از راه حلال به دست آورد و ثروتی فراهم نماید، ولی نتوانست. از راه حرام کوشش کرد تا مالی بدست آورد، نتوانست. شیطان برایش مجسم و آشکار شد و گفت: از حلال و حرام نتوانستی مالی پیدا کنی، می‌خواهی من راهی به تو بیاموزم که اگر عمل کنی، به ثروت سرشاری برسی و عده‌ای هم پیرو پیدا کنی؟ گفت: آری مایلم.

شیطان گفت: از نزد خودت دینی اختراع کن و مردم را به آن دعوت نما. او کیشی اختراع کرد و مردم، گردش را گرفته و به مال زیادی دست یافت. روزی متوجه شد کار ناشایستی کرده و مردمی را گمراه نموده است؛ تصمیم گرفت به پیروانش بگوید که گفته‌ها و دستوراتم باطل و اساسی نداشته است. هر چه گفت: آن‌ها قبول نکردند و گفتند: حرف‌های گذشته‌ات حق بوده است و اکنون خودت در دینت شک کرده‌ای؟

چون این جواب را شنید غل و زنجیری تهیه نمود و به گردن خود آویخت و می‌گفت: این زنجیرها را باز نمی‌کنم تا خدای توبه مرا قبول کند.

خداوند به پیامبر آن زمان وحی نمود که به او بگوید: «قسم به عزتم اگر آنقدر مرا بخوانی و ناله کنی که بند بندت از هم جدا شود، دعایت را مستجاب نمی‌کنم، مگر کسانی که به مذهب تو مرده‌اند و آن‌ها را گمراه کرده بودی به حقیقت کار خود اطلاع دهی و از کیش تو برگردند».^۲

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳- ذبح کدو

پس از آن که معاویه به مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت، تصمیم گرفت عقل و مراتب اطاعت مردم شام را آزمایش کند، لذا با عمروعاص مشورت کرد. عمروعاص گفت: به مردم شام دستور بده کدو را مانند گوسفند ذبح کنند و پس از تذکیر آن را بخورند، اگر فرمانت را اجرا نمودند، آن‌ها یار تو هستند و گرنه اطاعت نکنند. معاویه دستور داد کدو را مانند گوسفند ذبح کنند، مردم شام بدون کوچک‌ترین اعتراض اجراء نمودند و این بدعت در سراسر شام معمول گردید. طولی نکشید که خبر این بدعت به گوش مردم عراق رسید، بعضی از آنان از امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره پرسش کردند. حضرت در جواب فرمود: «القرع لیس یذکی فکلوه؛ خوردن کدو، ذبح لازم ندارد»، مراقب باشید که شیطان عقل‌تان را نبرد و افکار شیطانی حیرت‌زده و سرگردان‌تان ننماید.^۱

اشعار

ظلمت بدعت همه عالم گرفت
بلکه جهان جامه ماتم گرفت
بدعت از هر طرفی سر به میان برد، دگر
تیغ اعجاز نبوت ز میان بیرون آر
همی کن خدمت پیران به عزت
ولیکن، دور باش از اهل بدعت
که بدعت در طریق ما روا نیست
طریق اهل بدعت جز ریا نیست

۱. داستان‌ها و پندها، ج ۱، ص ۹۲؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۰.

